

قرآن در اسلام

استاد علامه طباطبائی

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن در اسلام

نویسنده:

محمدحسین طباطبایی

ناشر چاپی:

دارالکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قرآن در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور : قرآن در اسلام / محمدحسین طباطبائی؛ مصحح رضا ستوده.

مشخصات نشر : تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۹۴ق= .۱۳۵۳.

مشخصات ظاهری : ۲۷۷ ص ؛۱۱/۵. × ۱۶/۵ س‌م.

شابک : ۱۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : برون‌سپاری.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : قرآن-- تحقیق

شناسه افزوده : ستوده، رضا، مصحح

رده بندی کنگره : BP۶۵/۴/ط۲ق۴ ۱۳۵۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۶۷۲۱۶

مقدمه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم کتابی که از نظر خوانندگان گرامی میگذرد از ریشه‌دارترین مدرک آیین مقدس اسلام گفتگو میکند و موضوعی که در این کتاب مورد بحث قرار میگیرد موقعیت «قرآن مجید» است در جهان اسلام: قرآن چیست؟ و چه ارزشی در میان مسلمانان دارد؟ قرآن کتابی است جهانی و همیشگی، قرآن وحیی است آسمانی نه مولود فکر بشری، رابطه قرآن با علوم، اوصاف قرآن مجید.

و در حقیقت ما از موقعیت کتابی بحث میکنیم که دین بزرگ اسلام با اینکه مانند سایر ادیان بزرگ جهان

قرآن در اسلام، ص: ۲

گرفتار اختلافات داخلی و انشعابات بسیار مذهبی میباشد هرگز مسلمانی در اعتبار و احترام و تقدیس آن تردید ندارد و برای اثبات هر مدعائی در اسلام میتوان بدان چنگ زد.

و از این روی هدف بحث درین کتاب معرفی موقعیت قرآن مجید است بطوری که این کتاب مقدس خود دلالت میکند نه بطوری که ما درباره‌اش اعتقاد داریم و میان این دو حروف و غرض فرق بسیار است! و به بیانی دیگر موقعیتی را که برای قرآن مجید- با دلیل یا بی دلیل- قائل میشویم اگر موقعیتی باشد که مناقض و مخالف بیان قرآنی است ارزشی مسلم نخواهد داشت و اگر چیزی باشد که بیان قرآنی از آن ساکت است با اختلاف انظار که در میان مسلمانان است نمی‌توان همه را بپذیرفتن آن وا داشت تنها موقعیتی را میشود به حساب آورد که قرآن مجید خود دلالت بر آن داشته باشد.

بنابراین در این بحث و کنجکاوی پاسخ این پرسش را باید بدهیم که: قرآن در این باره چه میگوید؟ نه پاسخ این پرسش را که: ما که فلان مذهب از مذاهب اسلامی را پذیرفته‌ایم درباره قرآن چه میگوئیم؟

قرآن در اسلام، ص: ۳

بخش اول قرآن مجید چه ارزشی در میان مسلمانان دارد؟

اشاره

الف- قرآن مجید متضمن کلیات برنامه زندگی بشر است.

ب- قرآن مجید سند نبوت است.

الف- قرآن مجید متضمن کلیات برنامه زندگی بشر است.

اشاره

زیرا آیین اسلام که بهتر از هر آیین دیگری سعادت زندگی بشر را تأمین و تضمین میکند از راه قرآن مجید به دست مسلمانان رسیده است و مواد دینی اسلام که یک سلسله معارف اعتقادی و قوانین اخلاقی و عملی است ریشه اصلی آنها در قرآن مجید میباشد، خدایمتعال میفرماید: «إِنَ

قرآن در اسلام، ص: ۴

هذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ» سوره اسری آیه ۹ (ترجمه: بدرستی این قرآن بسوی آیینی که بهتر از هر آیین دیگر جهانی بشریت را اداره مینماید راه نمائی میکند) و باز میفرماید: «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ» سوره نحل آیه ۸۹ (ترجمه: و فرو فرستادیم بر تو این کتاب را که همه چیز را بیان مینماید و روشن میسازد).

و روشن است که در قرآن مجید اصول عقاید دینی و فضائل اخلاقی و کلیات قوانین عملی در آیات بسیاری که نیازی بنقل آنها نیست ذکر شده است.

بیان دیگر تفصیلی:

با تأمل در چند مقدمه زیرین میتوان معنی واقعی اشتمال قرآن مجید به برنامه زندگی بشر را دریافت.

۱- انسان در زندگی خود هرگز هدفی جز سعادت و خوشبختی و کام‌روائی خود ندارد (خوشبختی و سعادت شکلی است از زندگی که انسان آرزوی آنرا داشته شیفته آنست مانند آزادی و رفاهیت و وسعت معاش و جز آنها.)

و چنانچه گاهی افرادی را می‌بینیم که از خوشبختی و سعادت خود رو گردان میباشند مانند کسیکه با انتحار

قرآن در اسلام، ص: ۵

بزندگی خود خاتمه میدهد یا از مزایای زندگی اعراض میکند اگر در حال روحی‌شان دقیق شویم خواهیم دید که بواسطه عوامل ویژه‌ای سعادت زندگی را در آنچه تعقیب میکنند میدانند، مثلا کسیکه خودکشی میکند در اثر حمله و هجوم ناملایمات راحتی خود را در مرگ می‌بیند و مثلا کسیکه بزهد و ریاضت پرداخته لذائذ مادی را بر خود تحریم میکند سعادت را در شیوه‌ای که پیش گرفته میداند.

پس فعالیت زندگی انسان پیوسته برای دست یافتن بسعادت و پیروزی در آن راه میباشد خواه در تشخیص سعادت واقعی خود

مصیب باشد یا مخطی.

۲- فعالیت زندگی انسان هرگز بدون برنامه صورت نمیگیرد. مسئله ایست بدیهی و اگر احیانا خفا پیدا میکند از کثرت وضوح است زیرا در یکطرف انسان با خواست و اراده خود کار میکند و در نتیجه تا کاری را بسبب شرائط موجوده «کردنی» تشخیص ندهد بانجام دادن آن اقدام نمیکند یعنی کار را بدنبال دستور علمی درونی انجام میدهد و از طرف دیگر کارهائی را که انجام میدهد برای «خود»

قرآن در اسلام، ص: ۶

یعنی برای رفع حوائجی که درک میکند بوجود میآورد و در نتیجه میان اعمال و افعال وی ارتباطی است مستقیم.

خوردن و نوشیدن و خواب و بیداری و نشستن و بر- خاستن و رفتن و آمدن و غیر آنها هر کدام جائی و اندازه‌ای دارد در حالی لازم و در حالی غیر لازم در شرائطی نافع و در شرائطی مضر میباشد و در نتیجه انجام دادن هر کاری طبق دستوری است درونی که در درک انسان کلیات آن ذخیره شده و بحسب انطباق بمورد جزئیات آنها تحقق میپذیرد.

هر فرد از انسان در کارهای فردی خود بمنزله کشوری است که فعالیتهای اهالی آن تحت قوانین و سنن و آداب معینه‌ای کنترل میشود و قوای فعاله کشور نامبرده موظفند که اعمال خود را اول بدستورات لازم الرعایه آن تطبیق نموده پس از آن انجام دهند.

فعالیتهای اجتماعی یک جامعه نیز حال فعالیتهای فردی را دارد و پیوسته یک نوع مقررات و آداب و رسومی که مورد تسلیم اکثریت افراد میباشد باید در آنها حکومت کند و گرنه اجزاء جامعه بواسطه هرج و مرج در کمترین وقت و کوتاه ترین فرصتی در هم و متلاشی خواهد شد.

قرآن در اسلام، ص: ۷

نهایت اگر جامعه جامعه مذهبی باشد حکومت از آن احکام مذهب خواهد بود و اگر جامعه غیر مذهبی و متمدن باشد فعالیتها از قانون پیروی خواهد کرد و اگر جامعه غیر مذهبی و متوحش و همجی باشد آداب و رسومی را که حکومت فردی و مستبد وضع و تحمیل نموده یا مراسمی را که در اثر برخورد و کسر و انکسار عقاید گوناگون در جامعه پیدا شده اجراء خواهد کرد.

پس در هر حال انسان در فعالیتهای فردی و اجتماعی خود از داشتن هدفی گزیر ندارد و از تعقیب هدف خود از راهی که مناسب آن است و بکار بستن مقرراتی که برنامه کار است هرگز مستغنی نیست.

قرآن مجید نیز نظر نامبرده را تأیید نموده میفرماید:

«وَ لِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیها فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ» سوره بقره آیه ۱۴۸ (ترجمه: برای هر کدامتان وجهه و هدفی است که آنرا پیش میگیرد پس در کارهای نیک بهمدیگر پیشی و سبقت بگیرید- تا بهدفی عالی برسید-).

اساسا در عرف قرآن دین به راه و رسم زندگی اطلاق میشود و مؤمن و کافر حتی کسانیکه اصلا صانع را منکرند

قرآن در اسلام، ص: ۸

بدون دین نیستند زیرا زندگی انسان بدون داشتن راه و رسمی خواه از ناحیه نبوت و وحی باشد یا از راه وضع و قرارداد بشری اصلا صورت نمیگیرد، خدایمتعال در وصف ستمگران که با دین خدائی دشمنی دارند از هر طبقه و صنف بوده باشند میفرماید: «الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً» سوره اعراف آیه ۴۵ (ترجمه: کسانیکه- مردم را- از راه خدا بر میگردانند و راه خدا- راه و رسم زندگی فطری- را در حالیکه کج کرده‌اند قصد میکنند و پیش میگیرند) «۱».

۳- بهترین و پا بر جا ترین راه و رسم زندگی آنست که آفرینش انسان به سوی آن هدایت کند نه آنچه از عواطف و احساسات فرد یا جامعه سرچشمه گیرد هر یک از اجزاء آفرینش را مورد دقت و کنجکاوی قرار دهیم خواهیم دید که در هستی خود هدف و غایتی دارد که از نخستین روز آفرینش خود بسوی آن متوجه است و از مناسبترین و

(۱) وجه دلالت آیه اینست که «سبیل اللّه» در عرف قرآن دین است و آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه ستمکاران حتی آنان که بخدا معتقد نیستند دین خدا (دین فطری) را با صفت تحریف اجرا میکنند، بنابر این برنامه زندگی که آنان اجرا میکنند دین ایشان است.

قرآن در اسلام، ص: ۹

نزدیکترین راهی که بآن هدف منتهی میشود بسوی هدف خود سیر میکند و در اندرون و بیرون ساختمان خود با تجهیزاتی مجهز میباشد که مناسب با هدف خودش و منشأ فعالیتهای گوناگونش میباشد، رویه آفرینش در هر آفریده جاندار و غیر جاندار همین گونه است.

مثلا بوته گندم از همانروز نخستین پیدایش خود که در بستر خاک با نوک سرسبز خود از شکم دانه سر در میآورد متوجه پیدایش یک بوته گندم دارای سنبل‌های متعدد میباشد و با قوائی که مجهز است اجزاء عنصری را از زمین و هوا با نسبت ویژه‌ای گرفته ضمیمه وجود خود ساخته روز بروز بزرگتر و برومندتر میشود و از حالی بحالی و از شکلی بشکلی منتقل میشود تا بشکل بوته کامل دارای سنبلهای متعدد میافتد و در همانجا بسیر خود خاتمه میدهد.

یک درخت گردو را نیز اگر مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید که آن نیز از نخستین روز پیدایش متوجه هدفی مخصوص بخود میباشد که یک درخت گردوی برومند و نیرومند میباشد و برای رسیدن بآن راه مناسبی را با موجودی تجهیزات خود می‌پیماید و ملازم روش زندگی

قرآن در اسلام، ص: ۱۰

خودش بوده هرگز روزی در تعقیب هدف خود مثلا راه بوته گندم را نمی‌رود چنانکه بوته گندم نیز در تعقیب هدف خود روزی روش درخت گردو را اختیار نمی کند.

همه انواع آفریدها که جهان مشهود را تشکیل میدهند محکوم همین قاعده کلیه میباشند و هیچ دلیلی نیست که نوع انسان ازین قاعده (هر نوعی هدفی دارد که سعادتش در رسیدن بآن است و راهی مناسب تجهیزات وجودی خود بهدف خود دارد) مستثنی باشد بلکه تجهیزات وجودی انسان بهترین دلیل است بر اینکه انسان نیز مانند سایر انواع آفرینش هدفی دارد که متضمن سعادت اوست و مناسب تجهیزات وجودی خود راهی بهدف و سعادت خود دارد.

بنابر آنچه گذشت آفرینش ویژه انسان و هم چنین آفرینش جهان که انسان جزء غیر قابل تفکیک آن میباشد.

انسان را بسوی سعادت واقعیش هدایت میکند و مهمترین و ریشه دار ترین و پا بر جا ترین مقررات را که بکار بستن آنها سعادت را برای انسان تضمین میکند بانسان گوشزد مینماید.

خدایمتعال در تأیید بحث گذشته میفرماید: «رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی» سوره طه آیه ۵۰) ترجمه:

قرآن در اسلام، ص: ۱۱

خدای ما کسی است که بهر چیز- بهر آفریده‌ای- آفرینش ویژه آنچیز را عطا فرمود آنگاه- بسوی سعادت و هدف ویژه‌اش- هدایت و راهنمائی کرد).

و باز میفرماید: «الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی» سوره اعلی آیه ۳ (ترجمه: خدائیکه اجزاء آفریده را گرد آورده درست کرد، خدائیکه اندازه گرفت و هدایت نمود).

و باز میفرماید: «وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکَّاها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها» سوره شمس آیه ۱۰ (خلاصه ترجمه: سوگند به نفس و آنکه او را درست نمود سپس بد کاری و پرهیزکاری را باو الهام فرمود رستگار شد کسی که نفس خود را رشد و نمو خوب داد و نومید شد کسی که نفس خود را آلوده و تباه کرد).

و باز میفرمایـد: «فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ» سوره روم آیه ۳۰ (ترجمـه: روی خـود را برای دیـن اسـتوار کن- بـا تمـام تـوجه دین را بپـذیر- در حـالیکه اعتـدال را پیش گیری و از افراط و تفریط بپرهیزی دینی که همان آفرینش خدائی است آفرینش خدا تغییر ندارد، آنست دینی

قرآن در اسلام، ص: ۱۲

که باداره زندگی انسان توانائی دارد).

و باز میفرماید: «إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ» سوره آل- عمران آیه ۱۹ (ترجمه: دین و روش زندگی پیش خدا تسلیم شدن است- در برابر اراده وی- یعنی در برابر آفرینش وی که انسان را بمقررات خاصی دعوت میکند).

و میفرماید: «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ» سوره آل عمران آیه ۸۵ (ترجمه: و هر که جز اسلام- تسلیم اراده خدا- دینی را طلب کند و پیش گیرد از وی پذیرفته نخواهد شد).

محصـل آیـات فـوق- و آیـات دیگری که در همین مضـمون است- اینست که خـدایمتعال هر یـک از آفریـدهای خود و از آنجمله انسان را بسوی سـعادت و هدف آفرینش ویژه خودش از راه آفرینش خودش راهنمائی میفرماید و از راه واقعی برای انسان در مسیر زندگی همان است که آفرینش ویژه وی بسوی آن دعوت میکند و مقرراتی را در زندگی فردی و اجتماعی خود باید بکار بندد که طبیعت یـک انسان فطری (طبیعی) بسوی آنها هـدایت میکنـد نه انسانهائی که به هوی و هوس آلوده و در برابر عواطف و احساسات اسیر دست

قرآن در اسلام، ص: ۱۳

بسته میباشد.

مقتضـای دین فطری (طـبیعی) اینست که تجهیزات وجـودی انسـان الغـاء نشود و حق هر یـک از آنهـا ادا شود و جهـازات مختلف و متضادماننـد قوای گوناگون عاطفی و احساسـی که در هیکل وی بودیعه گذارده شده تعدیل شده بهر- کدام از آنها تا اندازه‌ای که مزاحم حال دیگران نشود رخصت عمل داده شود.

و بالاخره در فرد انسان عقل حکومت کنـد نه خواست نفس و نه غلبه عاطفه و احساس اگر چه مخالف عقل سـلیم باشد و در جامعه نیز حق و صـلاح واقعی جماعت حکومت نماید نه هوی و هوس یکفرد توانای مستبد و نه خواسته اکثریت افراد اگر چه مغایر حق و خلاف مصلحت واقعی جماعت باشد.

از بحث بالا نتیجه دیگری نیز گرفته میشود و آن اینست که زمام حکم در تشـریع تنها بـدست خـداست و جز او را نشایـد که تشـریع قانون و وضع مقررات و تعیین وظیفه نمایـد زیرا چنانکه روشن شد تنها مقررات و قوانینی در صـراط زندگی بدرد انسان میخورد که از راه آفرینش برای

قرآن در اسلام، ص: ۱۴

او تعیین شـده باشـد یعنی علـل و عوامـل بیرونی و درونی انسـان را بانجام دادن آن دعوت نماینـد و آنرا اقتضا کننـد یعنی خـدا آنرا خواسـته باشـد زیرا مراد از اینکه خـدا چیزی را میخواهـد اینست که علـل و شـرایط انجام یافتن آنرا بوجود آورده است نهایت اینکه گـاهی علل و شـرائط طوری است که پیـدایش جبری چیزی را ایجاب میکنـد ماننـد حوادث طبیعی روزانه و در این صورت اراده را اراده تکوینی میگویند و گاهی طوری است که اقتضا میکند انسان عمل را از راه اختیار و آزادانه انجام دهد مانند خوردن و نوشیدن و در دین صورت اراده را اراده تشـریعی میگوینـد خدایمتعال در چندین جا از کلام خود میفرماید: «إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ» سوره یوسـف آیه ۴۰ و ۶۷ (ترجمه: نیست حکم مگر از آن خدا).

پس از روشن شـدن این مقـدمات بایـد دانست که قرآن مجیـد بـا رعـایت این مقـدمات سه گانه یعنی با عطف نظر باینکه انسان در

زندگی خود هدفی دارد (سعادت زندگی) که باید در راه بدست آوردن آن در طول زندگی تلاش و کوشش نماید و این فعالیت بدون برنامه نتیجه بخش نخواهد بود این برنامه را نیز باید از کتاب فطرت و آفرینش خواند و

قرآن در اسلام، ص: ۱۵

بعبارت دیگر از تعلیم الهی فرا گرفت.

قرآن مجید با عطف نظر باین مقدمات شالوده برنامه زندگی انسان را باین نحو ریخت:

اساس برنامه خود را خدا شناسی قرار داد و اعتقاد بیگانگی خدا را اولین اساس دین شناخت و پس از شناسانیدن خدا معاد شناسی (اعتقاد بروز رستاخیز که در آن پاداش و کیفر کردار نیک و بد انسان داده خواهد شد) را از آن نتیجه گرفت و اصل دیگر قرار داد و پس از آن پیغامبر شناسی را از معاد شناسی نتیجه گرفت زیرا پاداش اعمال نیک و بد بدون ابلاغ قبلی طاعت و معصیت و نیک و بد از راه وحی و نبوت چنانکه بیان خواهیم کرد صورت نمی‌بندد.

و آنرا نیز اصل دیگر قرار داده سه اصل نامبرده: اعتقاد بیگانگی خدا و اعتقاد به نبوت و اعتقاد بمعاد را اصول دین دین اسلام شمرد.

پس از آن در مرتبه تالی اصول اخلاق پسندیده و صفات حسنه مناسب اصول سه گانه را که یک انسان واقع بین با ایمان باید واجد آنها و متصف بآنها باشد بیان نمود. و پس از آن قوانین عملی که در حقیقت حافظ سعادت حقیقی

قرآن در اسلام، ص: ۱۶

و زاینده و پرورش دهنده اخلاق پسندیده و بالاتر از آن عامل رشد و ترقی اعتقادات حقه و اصول اولیه میباشند تأسیس و بیان داشت.

زیرا هرگز قابل قبول نیست کسیکه در مسائل جنسی یا در دزدی و خیانت و اختلاس مال و برداشتن کلاه مردم هیچگونه بند و باری ندارد صفت عفت نفس داشته باشد یا کسیکه شیفته جمع آوری مال است و مطالبات مردم و حقوق واجبه مالی را نمیدهد با صفت سخاوت متصف شود یا کسیکه بعبادت خدا نمیپردازد و هفته و ماهی بیاد خدا نمی‌افتد واجد ایمان بخدا و روز رستاخیز و دارای سمت بندگی باشد.

پس اخلاق پسندیده همیشه با یکرشته اعمال و افعال مناسب زنده میماند چنانکه اخلاق پسندیده نسبت باعتقادات اصلیه همین حال را دارند مثلا کسیکه جز کبر و غرور و خود بینی وخود پسندی سرش نمیشود اعتقاد بخدا و خضوع در برابر مقام ربوبی را نباید از وی توقع داشت و کسیکه یک عمر معنی انصاف و مروت و رحم و عطوفت را نفهمیده است نمیشود ایمانی به روز رستاخیز و باز خواست قرآن در اسلام

قرآن در اسلام، ص: ۱۷

داشته باشد.

خدایمتعال در خصوص ارتباط اعتقادات حقه و اخلاق پسندیده- که خود نوعی از اعتقاد هستند- بعمل میفرماید:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» سوره فاطر آیه ۱۰.

(حاصل ترجمه: سخن (اعتقاد) پاک بسوی خدا صعود میکند و عمل صالح بلندش میکند- یعنی در صعود اعتقاد کمک میکند).

و در خصوص ارتباط اعتقاد بعمل میفرماید: «ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواى أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُنَ» سوره روم آیه ۱۰ (ترجمه: پس از آن سر انجام کار کسانیکه کار بد میکردند باینجا کشید که آیات خداوند را تکذیب کردند و بآنها استهزاء مینمودند).

خلاصه قرآن مجید به ریشه‌های اصلی اسلام که سه بخش کلی را تشکیل میدهد مشتمل است بدین ترتیب:

۱- اصول عقائد اسلامی که نوعی از آن اصول سه گانه دین است: توحید و نبوت و معاد، و نوعی عقائد متفرع بر آنها مانند لوح و

قلم و قضا و قدر و ملائکه و عرش و کرسی و خلقت

قرآن در اسلام، ص: ۱۸

آسمان و زمین و نظائر آنها.

۲- اخلاق پسندیده.

۳- احکام شرعیه و قوانین عملی که قرآن کریم کلیات آنها را بیان فرموده و تفاصیل و جزئیات آنها را ببیان پیغمبر اکرم (ص) واگذار نموده است و پیغمبر اکرم (ص) نیز بموجب حدیث ثقلین که همه فرق اسلامی بنحو تواتر نقل نموده‌اند بیان اهل بیت خود را قائم مقام و جایگزین بیان خود قرار داده است «۱».

ب- قرآن مجید سند نبوت است

قرآن مجید در چندین جا تصریح میکند که کلام خدا است یعنی با همین الفاظ خود از مقام ربوبی صادر شده و پیغمبر اکرم (ص) نیز آنرا با همان الفاظ تلقی نموده است.

و در راه اثبات همین معنی که کلام خداست و کلام بشری نیست مکررا در لابلای آیات کریمه بمقام تحدی بر آمده و قرآن مجید را از هر جهت معجزه شمرده و ما وراء

---

(۱) بعبقات جلد حدیث ثقلین رجوع شود. در این کتاب حدیث نامبرده را بصدها طریق از طرق عامه و خاصه نقل کرده است.

قرآن در اسلام، ص: ۱۹

قدرت و توانائی بشر دانسته است.

چنانکه میفرماید: «أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا یُؤْمِنُونَ فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ إِنْ کانُوا صادِقِینَ» سوره طور آیه ۳۴ (ترجمه: یا می‌گویند پیغمبر اکرم (ص) خودش قرآن را ساخته و بخدا نسبت داده است بلکه اینان ایمان نمی‌آورند پس اگر راست میگویند سخنی همانند آن بیاورند (بسازند).

و میفرماید: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً».

سوره اسری آیه ۸۸ (ترجمه: بگو- ای محمد- اگر جن و انس گرد هم آیند که مانند این قرآن بیاورند همانند آنرا نخواهند آورد اگر چه برخی از ایشان پشت و پناه برخی دیگر شوند.

و میفرماید: «أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ» سوره هود آیه ۱۳ (ترجمه: یا می‌گویند قرآن را بخدا بسته بگو پس ده سوره افترائی مانند آن بیاورید).

و میفرماید: «أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ»

قرآن در اسلام، ص: ۲۰

سوره یونس آیه ۳۸ (ترجمه: یا می‌گویند قرآن را به خدا بسته است بگو پس یک سوره همانند آن بیاورید).

و باز در تحدی با پیغمبر اکرم (ص) میفرماید: «وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» سوره بقره آیه ۲۳ (ترجمه: و اگر از آنچه بر بنده خودمان فرو فرستادیم در شک باشید از مردی مانند وی- که درس نخوانده و نوشتن یاد نگرفته و در محیط جاهلیت نشو و نما یافته باشد- یک سوره قرآنی بیاورید).

و باز از راه نداشتن اختلاف و تضاد تحدی نموده میفرماید: «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً» سوره نساء آیه ۸۲ (ترجمه:

آیـا در قرآن تـدبر نمی‌کننـد و اگر از پیش غیر خـدا بود در آن اختلافات بسـیار پیـدا میکردنـد- زیرا همه چیز درین جهان مشـمول قانون تحول و تکامل است و از تضاد اجزاء و احوال خالی نمی‌باشد و اگر قرآن کار بشر بود و در ظرف بیست و سه سال قطعه قطعه ساخته میشد از اختلاف اوصاف و احوال سالم نمی‌ماند و اینطور یک نواخت نبود).

قرآن مجید که بدین تحدیات سخن خدا بودن خود

قرآن در اسلام، ص: ۲۱

را اعلام و تثبیت میکند در سرتاسـر خود بصـراحت حضـرت محمد (ص) را پیغمبر و فرسـتاده خدا معرفی مینماید و بدین وسیله سند نبوت آنحضـرت قرار میگیرد و روی همین اصل بارها در کلام خدا به پیغمبر اکرم (ص) امر میشودکه در اثبات نبوت خود بشهادت خـدا یعنی بتصـریح قرآن مجید بنبوتش، استـناد جوید: «قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَـهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ» سوره رعد آیه ۴۳ (ترجمه: بگو شهادت خدا- بنبوت من- میان من و شما کافی است).

و در جـای دیگر علاـوه بشـهادت خـدای متعـال شـهادت ملاـئکه را نیز نقـل میکنـد: «لکِنِ اللَّهُ یَشْـهَدُ بِمـا أَنْزَلَ إِلَیْـکَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْملائِکَهُ یَشْهَدُونَ وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً» سوره نساء آیه ۱۶۶ (ترجمه: لکن خداوند بآنچه بسوی تو نازل کرده شهادت میدهد و ملائکه نیز شهادت میدهند و خدا در شهادت کافی و بس است).

قرآن در اسلام، ص: ۲۲

بخش دوم چگونگی تعلیم قرآن مجید

اشاره

الف- قرآن مجید کتابی است جهانی.

ب- قرآن مجید کتابی است کامل.

ج- قرآن مجید کتابی است همیشگی.

د- قرآن مجید در دلالت خود مستقل است.

ه- قرآن مجید ظاهر و باطن دارد.

و- چرا قرآن از دو راه ظاهر و باطن سخن گفته؟

ز- قرآن مجید محکم و متشابه دارد.

ح- معنی محکم و متشابه پیش مفسرین و علماء.

ط- روش ائمه اهل بیت در محکم و متشابه قرآن.

قرآن در اسلام، ص: ۲۳

ی- قرآن مجید دارای تأویل و تنزیل میباشد.

یا- معنی تأویل پیش مفسرین و علماء.

یب- معنی حقیقی تأویل در عرف قرآن چیست؟

یج- قرآن مجید ناسخ و منسوخ دارد.

ید- جری و انطباق در قرآن مجید.

یه- تفسیر قرآن و پیدایش و سیر آن.

یو- علم تفسیر و طبقات مفسرین.

یز- روش مفسرین شیعه و طبقاتشان.

یح- قرآن خود چگونه تفسیر میپذیرد.

یط- نتیجه بحث.

ک- نمونه‌ای از تفسیر قرآن بقرآن.

کا- معنی حجیت بیان پیغمبر و ائمه علیهم السلام

الف- قرآن مجید کتابی است جهانی

قرآن مجید در مطالب خود اختصاص بامتی از امم مانند امت عرب یا طائفه‌ای از طوائف مانند مسلمانان ندارد، بلکه با طوائف خارج از اسلام سخن میگوید

قرآن در اسلام، ص: ۲۴

چنانکه با مسلمانان میگوید، بدلیل خطابات «۱» بسیاری که بعنوان کفار و مشرکین و اهل کتاب و یهود و بنی اسرائیل و نصاری دارد و با هر طائفه‌ای ازین طوائف باحتجاج پرداخته آنان را بسوی معارف حقه خود دعوت میکند.

و همچنین قرآن مجید با هر یک ازین طوائف باحتجاج و دعوت میپردازد و هرگز خطاب خود را مقید بعرب بودن آنان نمیکند چنانکه در مورد مشرکین- بت پرستان- میفرماید: «فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ» سوره توبه آیه ۱۱ و در مورد اهل کتاب- یهود و نصاری و مجوس نیز که از اهل کتاب محسوبند- میفرماید:

«قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» آل عمران آیه ۶۴ (ترجمه: بگو ای اهل کتاب بیائید بسوی کلمه‌ای که در میان ما و شما بطور مساوی پذیرفته شود و آن اینست که جز خدای متعال کسی را نپرستیم و انبازی برای وی قرار ندهیم و برخی از ما برخی

---

(۱) این خطابات و احتجاجات در آیات بسیاری است و نیازی بنقل آنها نیست.

قرآن در اسلام، ص: ۲۵

دیگر را خدایان خود اتخاذ نکنند) چنانکه می‌بینیم هرگز نفرموده: اگر مشرکین عرب توبه کنند و نفرموده: ای اهل کتابی که از نژاد عرب میباشید.

آری در بدو طلوع اسلام که دعوت از جزیرة العرب بیرون تجاوز نکرده بود طبعا خطابات قرآنی بامت عرب القا میشد ولی از سال شش هجرت که دعوت ببیرون شبه جزیره راه یافت هیچ موجبی برای توهم اختصاص نبود.

گذشته ازین آیات آیات دیگری دلالت بر عموم دعوت میکند مانند آیه کریمه: «وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» سوره انعام آیه ۱۹ (ترجمه: وحی شده است بر من این قرآن برای اینکه شما را انذار کرده بترسانم و هر که را که این قرآن- یا انذار- بوی برسد).

و آیه کریمه: «وَ ما هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ» سوره قلم آیه ۵۲ و آیه: «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ» سوره ص آیه ۸۷ (ترجمه: نیست قرآن مگر یاد آوری برای همه جهانیان).

و آیه کریمه: «إِنَّها لَإِحْدَى الْكُبَرِ نَذِيراً لِلْبَشَرِ» سوره مدثر آیه ۳۶ (ترجمه: بدرستی این آیه یکی از بزرگترین آیات میباشد در حالیکه ترساننده بشر است).

قرآن در اسلام، ص: ۲۶

بحسب تاریخ نیز، اسلام عده‌ای از ارباب مذاهب مختلفه مانند بت پرستان و یهود و نصاری و همچنین از امتهای گوناگونی مانند سلمان فارسی و صهیب رومی و بلال حبشی بثبوت رسیده است.

ب- قرآن مجید کتابی است کامل

. قرآن مجید مشتمل است بر هدف کامل انسانیت و آنرا بکامل ترین وجهی بیان میکند زیرا هدف انسانیت که با واقع بینی سرشته شده جهان بینی کامل و بکار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی است که مناسب و لازمه همان جهان بینی باشد و قرآن مجید تشریح کامل این مقصد را بعهده دارد.

خدای متعال در وصف آن میفرماید: «یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ وَ إِلی طَرِیقٍ مُسْتَقِیمٍ» سوره احقاف آیه ۳۰ (ترجمه: هدایت میکند قرآن مجید بسوی حق- در اعتقاد- و بسوی راهی راست- در عمل-) و باز در جائی دیگر پس از ذکر تورات و انجیل میفرماید: «وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِناً عَلَیْهِ» سوره مائده

قرآن در اسلام، ص: ۲۷

آیه ۳۸ (ترجمه: و فرو فرستادیم این کتاب را بسوی تو بحق در حالیکه کتاب آسمانی را در برابر خود دارد تصدیق مینماید و مسلط و نگهبانست نسبت بآن).

و باز در اشتمال قرآن بحقیقت شرایع انبیاء گذشته میفرماید: «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی» سوره شوری آیه ۱۳ (ترجمه: تشریع کرد برای شما امت محمد آنچه را که بنوح سفارش کرد و آنچه را که بتو وحی کردیم و آنچه را که بابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم).

و بطور جامع میفرماید: «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ» سوره نحل آیه ۸۹ (ترجمه: و تدریجا فرو فرستادیم بسوی تو این کتاب را در حالی که بیان کننده هر چیزی است).

محصل آیات قبلی اینست که قرآن مجید بحقیقت مقاصد همه کتب آسمانی مشتمل است و زیاده، و اینکه هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی از اعتقاد و عمل بآن نیازمند میباشد درین کتاب بطور تام و کامل بیان شده است.

قرآن در اسلام، ص: ۲۸

ج- قرآن مجید کتابی است همیشگی

بحثی که در فصل گذشته بر گذار شد برای اثبات این مدعا کافی میباشد زیرا بیانی که نسبت بیک مقصد و مطلب بطور مطلق تام و کامل باشد اعتبار و صحتش محدود بوقت و مخصوص بزمان معین نخواهد بود، و قرآن مجید بیان خود را تام و کامل میداند و ما وراء کمال چیزی نیست، خدایمتعال میفرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ» سوره طارق آیه ۱۴ (ترجمه: قرآن سخنی است برنده- جدا- کننده حق از باطل- و هزل و یاوه سرائی نیست).

و همچنین معارف اعتقادی حقیقت خالص و واقعیت محض میباشد و اصول اخلاقی و قوانین عملی که بیان داشته نتائج و موالید واقعی همان حقایق ثابته است و چنین چیزی بطلان پذیر و بمرور زمان قابل نسخ نیست خدایمتعال میفرماید: «وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ» سوره اسری آیه ۱۰۵ (ترجمه: قرآن را بحق نازل کردیم او نیز بحق نازل شد- یعنی در حدوث و بقاء خود از حق جدا نشد-) و باز میفرماید: «فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ» سوره یونس آیه ۳۲ (ترجمه: جز ضلالت و گمراهی پس از حق چیزی هست؟

قرآن در اسلام، ص: ۲۹

- از حق که گذشتی جز ضلالت نمی‌ماند-).

و در جایی دیگر از کلام خود بطور جامع میفرماید:

«وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ» سوره حم سجده آیه ۴۲ (ترجمه: بـدرستی قرآن کتابی است عزیز- منیع الجانب که هر تعدی را با قدرت از خود دفع میکند- باطل از پیش روی و از پشت سـر بسوی او نمیآید- یعنی نه اکنون و نه در آینده بطلان و نسخ پذیر نیست).

البته بحثهای زیـادی در اطراف ابـدیت احکـام قرآنی کرده شـده و میتوان کرد ولی از موضوع بحث این کتـاب- که موقعیت قرآن است پیش مسلمانان بطوری که خود قرآن دلالت دارد- بیرون است.

د- قرآن مجید در دلالت خود مستقل است

قرآن مجیـد که از سـنخ کلاـم است ماننـد سـایر کلامهـای معمولی از معنی مراد خود کشف میکنـد و هرگز در دلاـلت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت اللفظی قرآن جز آنست که از لفظ عربیش فهمیده میشود.

قرآن در اسلام، ص: ۳۰

اما اینکه خودش در دلالت خود گنگ نیست زیرا هر کس بلغت آشـنائی داشـته باشد از جملات آیات کریمه معنی آنها را آشـکارا میفهمد چنانکه از جملات هر کلام عربی دیگر معنی میفهمد.

علاوه بر این بآیات بسیاری از قرآن بر میخوریم که در آنها طائفه خاصی را مانند بنی اسرائیل و مؤمنین و کفار و گاهی عموم مردم را متعلق خطـاب قرار داده مقاصـد خود را بایشـان القـاء میکنـد «۱» یـا بـا آنـان باحتجاج میپردازد یا بمقام تحـدی بر آمـده از ایشان میخواهد که اگر شک و تردید دارند در اینکه قرآن کلام خدا است مثل آن را بیاورند و بدیهی است که تکلم با مردم با الفاظی که خاصـیت تفهیم را واجـد نیست معنی ندارد و همچنین تکلیف مردم بآوردن مثل چیزی که معنی محصـلی از آن فهمیده نمیشود قابل قبول نیست.

علاوه بر این خدایمتعال میفرماید: «أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها» سوره محمد آیه ۲۴ (ترجمه:

---

(۱) امثال یا ایها الذین کفروا و یا اهل الکتاب و یا بنی اسرائیل و یا ایها الناس که بسیار است.

قرآن در اسلام، ص: ۳۱

آیا قرآن را تـدبر- پی گیری آیات با تأمل- نمیکننـد یا بـدلهائی قفلهاشان زده شده) و میفرماید: «أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً» سوره نساء آیه ۸۲ (ترجمه آیه گذشت).

دلاـلت آیه‌هـا بر اینکه قرآن تـدبر را که خاصـیت تفهم را دارد می‌پـذیرد و همچنین تـدبر اختلافـات آیـات را که در نظر سـطحی و ابتـدائی پیش میآیـد حل میکند روشن است و بدیهی است که اگر آیات در معانی خودشان ظهوری نداشـتند تأمل و تدبر در آنها و همچنین حل اختلافات صوری آنها بواسطه تأمل و تدبر معنی نداشت.

و اما اینکه راجع بنفی حجیت ظواهر قرآن دلیلی از خارج نیست زیرا چنین دلیلی وجود ندارد.

جز اینکه برخی گفته‌انـد در تفهیم مرادات قرآن ببیان تنها پیغمبر اکرم (ص) یا ببیان آنحضـرت و بیان اهل بیت گرامش بایـد رجوع کرد.

ولی این سـخن قابل قبول نیست زیرا حجیت بیان پیغمبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) را تازه از قرآن بایـد اسـتخراج کرد و بنابر این چگونه متصور است که حجیت

قرآن در اسلام، ص: ۳۲

دلالت قرآن ببیان ایشان متوقف باشد بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید بدامن قرآن که سند نبوت است چنگ زد.

و البته آنچه گفته شد منافات ندارد با اینکه پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) عهده دار بیان جزئیات قوانین و تفاصیل احکام شریعت- که از ظواهر قرآن مجید بدست نمی‌آید- بوده‌اند.

و همچنین سمت معلمی معارف کتاب را داشته‌اند چنانکه از آیات ذیل در می‌آید: «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» سوره نحل آیه ۴۴ (ترجمه: و فرو فرستادیم بتو ذکر- قرآن- را برای اینکه آنچه را بمردم نازل شده برای‌شان بیان و روشن کنی). «وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» سوره حشر آیه ۷ (ترجمه:

آنچه را پیغمبر برای شما آورد یعنی امر کرد بگیرید و بپذیرید و آنچه از آن نهی کرد خودداری کنید) «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» سوره نساء آیه ۶۴ (ترجمه: ما هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر برای اینکه باذن خدا اطاعتش کنند). «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا

قرآن در اسلام، ص: ۳۳

عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ» سوره جمعه آیه ۲ (ترجمه: خدا است آنکه در میان جماعت امی از خودشان پیامبری بر انگیخت که آیات خدا را بر ایشان تلاوت میکند و آنان را تزکیه مینماید، و بر ایشان کتاب و حکمت را تعلیم میدهد).

بموجب این آیات پیغمبر اکرم (ص) مبین جزئیات و تفاصیل شریعت و معلم الهی قرآن مجید میباشد و بموجب حدیث متواتر ثقلین پیغمبر اکرم ائمه اهل بیت را در سمتهای نامبرده جانشینان خود قرار داده است. و این مطلب منافات ندارد با اینکه دیگران نیز با اعمال سلیقه‌ای که از معلمین حقیقی یاد گرفته‌اند مراد قرآن مجید را از ظواهر آیاتش بفهمند.

ه- قرآن مجید ظاهر و باطن دارد

خدایمتعال در کلام خود میفرماید: «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً» سوره نساء آیه ۳۶ (ترجمه: خدا را بپرستید و هیچ چیزی را- در عبادت- شریک او قرار مدهید) و ظاهر این کلام نهی از پرستش معمولی بتها است چنانکه

قرآن در اسلام، ص: ۳۴

میفرماید: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ» سوره حج آیه ۳۰ (ترجمه: دوری گزینید از پلیدیها که بتها باشند).

ولی با تأمل و تحلیل معلوم میشود که پرستش بتها برای این ممنوع است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خدا است و بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد چنانکه خدای متعال شیطان را عبادت او شمرده میفرماید: «أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ» سوره یس آیه ۶۰ (ترجمه: آیا فرمان ندادم به شما ای بنی آدم که شیطان را میپرستید).

و با تحلیلی دیگر معلوم میشود که در طاعت و گردن گذاری انسان میان خود و غیر فرقی نیست و چنانکه از غیر نباید طاعت کرد از خواستهای نفس در برابر خدای متعال نباید طاعت و پیروی نمود چنانکه خدای متعال اشاره می- کند: «أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَواهُ» سوره جاثیه آیه ۲۳ (ترجمه: آیا دیدی کسی را که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده).

و با تحلیل دقیق‌تری معلوم میشود که اصلا بغیر خدای متعال نباید التفات داشت و از وی غفلت نمود زیرا توجه

قرآن در اسلام، ص: ۳۵

بغیر خدا همان استقلال دادن باو و خضوع و کوچکی نشان دادن در برابر اوست و این ایمان روح عبادت و پرستش میباشد خدای متعال میفرماید: «وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ- تا آنجا که میفرماید: «أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ» سوره اعراف آیه ۱۷۹ (ترجمه: سوگند میخورم ما بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم- تا آنجا که میفرماید:

آنان همان غفلت کنندگان- از خدا- هستند).

چنانکه ملاحظه میشود از آیه کریمه: «وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً» ابتدائا فهمیده میشود اینکه نباید بتها را پرستش نمود و با نظری وسیعتر اینکه انسان از دیگران بغیر اذن خدا پرستش نکند و با نظری وسیعتر از آن اینکه انسان حتی از دلخواه خود نباید پیروی کند و با نظر وسیعتر از آن اینکه نباید از خدا غفلت کرد و بغیر او التفات داشت.

همین ترتیب یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدائی از آیه و ظهور معنای وسیعتری بدنبال آن و همچنین ظهور و پیدایش معنائی در زیر معنائی در سرتاسر قرآن مجید جاری است و با تدبر درین معانی معنای حدیث معروف که از پیغمبر اکرم (ص) مأثور و در کتب حدیث و تفسیر نقل

قرآن در اسلام، ص: ۳۶

شده است: «ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطنا الی سبعة ابطن» روشن میشود «۱».

بنابر آنچه گذشت قرآن مجید ظاهر دارد و باطن (یا ظاهر و بطن) که هر دو از کلام اراده شده‌اند جز اینکه این دو معنی در طول هم مرادند نه در عرض همدیگر نه اراده ظاهر لفظ اراده باطن را نفی میکند و نه اراده باطن مزاحم اراده ظاهر میباشد:

و- چرا قرآن مجید از دو راه ظاهر و باطن سخن گفته؟

۱- انسان در زندگی ابتدائی خویش که دنیوی و موقتی است مانند یک حبابی خیمه هستی خود را روی دریای بیکران ماده زده در همه فعالیتهائی که در مسیر وجود میکند سر سپرده امواج خروشان ایندریای بیکران است و سر و کار با ماده دارد.

حواس بیرونی و درونیش بماده و مادیات مشغول و افکارش نیز پای بند معلومات حسی‌اش میباشد، خوردن و

---

(۱) تفسیر صافی مقدمه ۸ و سفینة البحار ماده «بطن».

قرآن در اسلام، ص: ۳۷

آشامیدن و نشستن و برخاستن و گفتن و شنودن و رفتن و آمدن و جنبیدن و آرمیدن و بالاخره همه فعالیتهای زندگی را روی ماده انجام میدهد و فکر جز این ندارد.

و گاهی که پاره‌ای از معنویات را مانند دوستی و دشمنی و بلندی همت و بزرگی مقام و نظائر آنها تصور میکند، اکثریت افهام آنها را بواسطه مجسم ساختن مصداقهای مادی در نظر تصور میکنند چنانکه شیرینی پیروزی را با شیرینی قند و شکر و جاذبه دوستی را با کشش مغناطیس و بلند همتی را با بلندی مکان یا جای یکی از ستارگان و بزرگی مقام را با بزرگی کوه یا نظیر آن حکایت مینمایند.

در عین حال افهام در توانائی درک و تفکر معنویات که از جهانی وسیعتر از ماده میباشند مختلفند و مراتب گوناگون دارند؛ فهمی است که در تصور معنویات هم افق صفر است و فهمی است که کمی بالاتر از آن می‌باشد و بهمین ترتیب تا برسد به فهمی که با نهایت آسانی وسیعترین معنویات غیر مادی را درک میکند.

و در هر حال هر چه توانائی فهمی در درک معنویات بیشتر باشد بهمین نسبت تعلقش بجهان ماده و مظاهر فریبنده‌اش

قرآن در اسلام، ص: ۳۸

کمتر و همچنین هر چه تعلق کمتر توانائی درک معنویات بیشتر می‌باشد، و با این وصف افراد انسان با طبیعت انسانی که دارند همگی استعداد این درک را دارند و اگر استعداد خود را ابطال نکنند قابل تربیتند.

۲- از بیان گذشته این نتیجه بدست میآید که معلومات هر یک از مراتب مختلف فهم را بمرتبه پائین‌تر از خود نمیشود تحمیل کرد و

گر نه نتیجه معکوس خواهد داد و مخصوصا معنویاتی که سطح‌شان از سطح ماده و جسم بسی بالاتر است اگر بی پرده و پوست کنده بفهم عامه مردم که از حس و محسوس تجاوز نمیکند تحمیل شود بکلی ناقض غرض خواهد بود.

اینجا بعنوان نمونه مذهب و ثنیت را میتوان ذکر نمود: کسی که با تأمل عمیق در بخش او پا نیشاد و یدای هندی دقت کند و همه اطراف سخنان این بخش را پائیده برخی را با برخی تفسیر کند خواهد دید که هدفی جز توحید خالص و یگانه پرستی ندارد ولی متأسفانه چون بی پرده و لفافه بیان شده وقتی که نقشه توحید خدای یگانه که در او پانیشادها تنظیم شده در سطح افکار عامه پیاده میشود جز بت پرستی و

قرآن در اسلام، ص: ۳۹

اعتراف بخدایان بسیار از آب در نمیآید.

پس در هر حال اسرار ماوراء طبیعت و ماده را بپای بندان عالم ماده در پس پرده باید گفت.

۳- در عین حال که در مذاهب دیگر برخی از مردم از مزایای دینی محرومند مانند صنف زن در مذهب برهمنی و کلیمی و مسیحی و مانند محرومیت عامه از مداخله در معارف کتاب‌های مقدس در وثنیت و مسیحیت، اسلام هیچگونه محرومیتی در مزایای مذهبی برای کسی قائل نیست و عامه و خاصه و زن و مرد و سیاه و سفید در امکان دست یافتن بامتیازات مذهبی پیشش مساوی میباشند چنانکه خدای متعال میفرماید:

«أَنِّي لا أُضِيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» سوره آل عمران آیه ۱۹۵ (ترجمه: من تباه نمیکنم عمل عمل کننده‌ای را از شما از مرد یا زن همه از همدیگرید- از یکنوعید-) و میفرماید: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ» سوره حجرات آیه ۱۳ (ترجمه: ای مردم ما همه شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را بگروههای بزرگ و کوچک قسمت کردیم که شناسائی حاصل کنید تحقیقا

قرآن در اسلام، ص: ۴۰

گرامی‌ترین شما پیش خدا پرهیزکارترین شما است).

پس از بیان این مقدمات میگوئیم قرآن مجید باینکه در تعلیم خود انسانیت را مورد نظر قرار داده یعنی هر انسانی را از آن جهت که انسان است قابل تربیت و تکمیل میداند تعلیم خود را در جهان بشریت بسط و توسعه داده است.

و نظر باینکه افهام در درک معنویات اختلاف شدید دارند و چنانکه دانسته شد القاء معارف عالیه از خطر مأمون نیست تعلیم خود را مناسب سطح ساده ترین فهم‌ها که فهم عامه مردم است قرار داده و با زبان ساده عمومی سخن گفته است.

البته این روش این نتیجه را خواهد داد که معارف عالیه معنویه با زبان ساده عمومی بیان شود و ظواهر الفاظ مطالب و وظائفی از سنخ حس و محسوس القاء نماید و معنویات در پشت پرده ظواهر قرار گرفته و از پشت این پرده خود را فرا خور حال افهام مختلفه بآنها نشان دهد و هر کس بحسب حال و اندازه درک خود از آنها بهره‌مند شود.

خدای متعال در کلام خود میفرماید: «إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» سوره زخرف آیه ۴

قرآن در اسلام، ص: ۴۱

(ترجمه: به درستی ما آنرا قرآن عربی- عربی مقرو و خواندنی- قرار دادیم تا شاید شما تعقل کنید و بدرستی آن در حالیکه در پیش ما در ام- الکتاب است بلند (دست افهام بشری بآن نمیرسد) و محکم است (افهام در آن رخنه نمیکنند).

و باز در مثلی که برای حق و باطل و ظرفیت افهام میزند می‌فرماید: «أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها» سوره رعد آیه ۱۷ (ترجمه: خدا از آسمان آبی نازل کرد پس- آب در- مسیلهای- مختلف- هر کدام بقدر- ظرفیت- خود روان شدند.

و پیغمبر اکرم در حدیث معروف «۱» خود میفرماید:

«انا معاشر الانبیاء نکلم الناس علی قدر عقولهم» (ترجمه: ما گروههای پیغمبران با مردم باندازه عقلهاشان سخن میگوئیم).
نتیجه دیگری که ازین روش گرفته میشود اینست که بیانات قرآن مجید نسبت ببطونی که دارند جنبه مثل بخود میگیرند یعنی نسبت بمعارف الهیه که از سطح افهام عادیه بسی بلندتر و بالاتر میباشد مثلهائی هستند که برای

---

(۱) بحار ج ۱ ص ۳۷.

قرآن در اسلام، ص: ۴۲

نزدیک کردن معارف نامبرده بافهام زده شده‌اند خدای متعال در کلام خود میفرماید: «وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً» سوره اسری آیه ۸۹ (ترجمه: و سوگند میخورم ما درین قرآن برای مردم از هر گونه مثلی گرداندیم ولی بیشتر مردم امتناع ورزیدند جز اینکه نپذیرند و کفران کنند).
و باز میفرماید: «وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ» سوره عنکبوت آیه ۴۳ (ترجمه: و آنست مثلها برای مردم میزنیم ولی آنها را تعقل نمیکند مگر کسانیکه دارای علمند) و قرآن مجید امثال بسیار ذکر میکند ولی آیات بالا و آنچه درین مضمون است مطلق میباشند و در نتیجه باید گفت همه بیانات قرآنی نسبت بمعارف عالیه که مقاصد حقیقی قرآنند امثال میباشند.

ز- قرآن مجید محکم و متشابه دارد

خدا یمتعال در کلام خود میفرماید: «کِتابٌ أُحْکِمَتْ آیاتُهُ» سوره هود آیه ۱ (ترجمه: قرآن کتابیست که آیاتش محکم قرار داده شده‌اند و باز میفرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ

قرآن در اسلام، ص: ۴۳

أَحْسَنَ الْحَدِیثِ کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» سوره زمر آیه ۲۳ (ترجمه: خدا بهترین سخن را نازل کرده کتابی که آیاتش شبیه و مانند هم و دو تا دو تا است، بسبب آن کتاب پوستهای کسانی که از خدای خود میترسند کشیده میشود- با شنیدن قرآن بدنشان بلرزه در میآید) و باز میفرماید «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا» سوره آل عمران آیه ۷ (ترجمه: خدا کسی است که بر تو کتاب را نازل کرد در حالیکه برخی از آن آیات محکم میباشند که آنها مادر- مرجع و اساس مسلم- کتابند و برخی آیات متشابه هستند اما کسانیکه در دلهاشان میل بکجروی و انحراف از استقامت است از متشابه کتاب پیروی میکنند برای فتنه و فریب دادن مردم و برای اینکه تأویلش را میخواهند و حال آنکه تأویل آن را جز خدای نمیداند و آنان که در علم خود ثابت قدمند- در مورد آیات متشابه- میگویند بآن ایمان داریم

قرآن در اسلام، ص: ۴۴

همه آیات از پیش خدای ماست).
چنانکه روشن است آیه اولی همه قرآن را محکم معرفی میکند و البته مراد از آن استوار و غیر قابل خلل و بطلان بودن کتاب است و آیه دوم همه قرآن را متشابه میشمارد و البته مراد از آن یکنواخت بودن آیات قرآنی است در زیبائی اسلوب و شیرینی لهجه و قدرت خارق العاده بیان و همه قرآن همین وضع را دارد.
و آیه سوم که درین فصل مورد نظر ماست قرآن را بدو قسم محکم و متشابه قسمت میکند و رویهمرفته از اطراف کلام بر میآید که: اولا محکم آیه ایست که در مدلول خود محکم و استوار باشد و معنی مراد آن بغیر مراد اشتباه نیفتد و متشابه بر خلاف آنست.
و ثانیا وظیفه ایمانی هر مؤمنی که در ایمان خود رسوخ دارد اینست که بآیات محکمه ایمان بیاورد و عمل کند و بآیات متشابهه

ایمان آورد ولی از عمل بآنها توقف و خود داری نماید. تنها اشخاص منحرف القلب و کج فکر هستند که بآیات متشابه بمنظور فریب دادن مردم و دست-

قرآن در اسلام، ص: ۴۵

اندازی بتأویل عمل نموده از آنها پیروی میکنند.

ح- معنی محکم و متشابه پیش مفسرین و علما

در میان علماء اسلام در معنی محکم و متشابه اختلاف عجیبی است و با تتبع اقوال میتوان نزدیک به بیست قول درین مسئله پیدا کرد.

آنچه عملا پیش مفسرین از صدر اول تا کنون دائر و مورد اعتماد است اینست که محکمات آیاتی هستند که معنی مراد آنها روشن است و بمعنی غیر مراد اشتباه نمی- افتد باینگونه آیات باید ایمان آورد و هم عمل کرد و آیات متشابهه آیاتی هستند که ظاهرشان مراد نیست و مراد واقعی آنها را که تأویل آنها است جز خدای نداند و بشر را راهی بآن نیست، باینگونه آیات باید ایمان آورد ولی از پیروی و عمل بآنها توقف و خودداری نمود.

این قولی است که در میان علماء اهل سنت و جماعت مشهور است، و مشهور در میان شیعه نیز همین قول است جز اینکه اینان معتقدند که تأویل آیات متشابهه را پیغمبر اکرم ص و ائمه اهل بیت ع نیز میدانند ولی عامه مؤمنین

قرآن در اسلام، ص: ۴۶

که بتأویل متشابهات راه ندارند علم بآن را باید بخدا و پیغمبر و ائمه هدی ارجاع نمایند.

این قول با اینکه عملا میان اکثر مفسرین دائر و مورد اعتماد است از چند جهت بمتن آیه کریمه «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ الخ» و باسلوب دلالت سایر آیات قرآنی انطباق ندارد زیرا:

اولا در قرآن کریم آیاتی باین وصف که برای تشخیص مدلولش بهیچوجه راهی نباشد سراغ نداریم، گذشته از اینکه قرآن مجید خود را باصفاتی مانند نور و هادی و بیان توصیف میکند که هرگز با گنگ بودن آیاتش از بیان مراد واقعی خود سازش ندارد.

گذشته از اینکه آیه کریمه: «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً» سوره نساء آیه ۸۲ (ترجمه: آیا قرآن را تدبر و پی گیری نمی‌کنند و اگر از پیش غیر خدا بود در آن اختلاف بسیار می‌یافتند) تدبر در قرآن را رافع هر گونه اختلاف قرار میدهد در صورتیکه آیه متشابه چنانکه لازمه قول مشهور است اختلافش با هیچگونه تدبری حل نمیشود.

قرآن در اسلام، ص: ۴۷

ممکن است گفته شود که مراد از آیات متشابهه همان حروف مقطعه فواتح سور مانند الم، الر، حم و غیر آن‌ها باشد که راهی برای تشخیص مراد واقعی آن‌ها نیست.

ولی باید توجه داشت که در آیه کریمه آیات متشابهه را بنام متشابه در مقابل محکم خوانده و لازمه این تسمیه اینست که آیه نامبرده مدلولی از قبیل مدلولات لفظی داشته باشد نهایت اینکه مدلول واقعی با غیر واقعی مشتبه شود و حروف مقطعه فواتح سور مدلول لفظی اینطوری ندارند.

علاوه بر این ظاهر آیه اینست که جمعی از اهل زیغ و انحراف از آیات متشابهه در اضلال و تفتین مردم استفاده میکنند و در اسلام شنیده نشده است کسی از حروف مقطعه فواتح سور چنین استفاده تأویلی بنماید و کسانیکه چنین استفاده تأویلی کرده‌اند از تأویل همه قرآن این استفاده را نموده‌اند نه تنها از حروف مقطعه فواتح سور.

بعضی گفته‌اند تأویل متشابه در آیه اشاره بقصه معروفی است «۱» که بموجب آن یهود میخواستند از حروف مقطعه

(۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۶ و تفسیر قمی اول سوره بقره تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۲۲.

قرآن در اسلام، ص: ۴۸

اوایل سور مدت بقاء و دوام اسلام را بدست آورند و پیغمبر- اکرم (ص) با خواندن فواتح سور یکی پس از دیگری حساب ایشان را مختل ساخت.

این سخن نیز بیوجه میباشد زیرا در صورت راستی این قصه و درستی روایت سخنی بوده که برخی از یهود گفته‌اند و در همان مجلس پاسخ خود را گرفته‌اند و این واقعه در خور آن اهمیت نیست که در آیه کریمه بمسئله تأویل متشابه و اتّباع آن داده شده.

علاوه بر اینکه سخن یهود فتنه‌ای در بر نداشته زیرا اگر دینی حق باشد موقت یعنی قابل نسخ بودن آن لطمه بحقانیت آن نمیزند چنانکه ادیان آسمانی قبل از اسلام همین حال را داشته‌اند و بر حق بودند.

ثانیا لازمه این قول اینست که کلمه «تأویل» در آیه کریمه بمعنی مدلول و معنی خلاف ظاهر بوده باشد و هم اختصاص بآیات متشابهه داشته باشد و هر دو مطلب درست نیست و ما در بحثی که در آینده از تأویل و تنزیل خواهیم کرد روشن خواهیم ساخت که اولا «تأویل» در عرف قرآن از قبیل معنی و مدلول نیست که لفظی بر آن دلالت لغوی داشته

قرآن در اسلام، ص: ۴۹

باشد و ثانیا همه آیات قرآنی اعم از محکم و متشابه تأویل دارند نه تنها آیات مشابهه.

و ثالثا در آیه کریمه کلمه «آیاتٌ مُحْکَماتٌ» را با جمله «هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ» توصیف نموده و مدلول آن اینست که آیات محکمه بامهات مطالب کتاب مشتملند و مطالب بقیه آیات بر آنها متفرع و مترتب میباشند. و لازم بیّن این مطلب آنست که آیات متشابهه از جهت مدلول و مراد بآیات محکمه برگردند. یعنی برای استیضاح معنی آیات متشابهه آنها را بسوی محکمات رد کنند و بمعونه محکمات مراد واقعی آنها را بیابند.

و بنابراین در قرآن مجید آیه‌ای که هیچگونه دسترسی بمراد واقعیش نباشد نداریم و آیات قرآنی یا بلاواسطه محکمند مانند خود محکمات و یا با واسطه محکمند مانند متشابهات و اما حروف مقطعه فواتح سور اصلا مدلول لفظی لغوی ندارند و بدین سبب از مقسم محکم و متشابه بیرونند.

این مطلب را از عموم آیه: «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها» و همچنین آیه: «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ

قرآن در اسلام، ص: ۵۰

وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً» «۱» میتوان استفاده کرد.

ط- روش ائمه اهل بیت علیهم- السلام در محکم و متشابه قرآن

آنچه از بیانات مختلف ائمه اهل بیت (ع) بدست میآید اینست که در قرآن مجید متشابه بمعنی آیه‌ای که مدلول حقیقی خود را بهیچ وسیله‌ای بدست ندهد وجود ندارد. بلکه هر آیه‌ای اگر در افاده مدلول حقیقی خود مستقل نباشد بواسطه آیات دیگری میتوان بمدلول حقیقی آن پی برد و این همان ارجاع متشابه است بمحکم چنانکه آیه: «الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی» سوره طه آیه ۵ (ترجمه:

خدا بر تخت خود قرار گرفت) و آیه: «وَ جاءَ رَبُّکَ» سوره فجر آیه ۲۲ (ترجمه: و خدای تو آمد) ظاهرند در جسمیت و مادیت ولی با ارجاع این دو آیه بآیه کریمه: «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» سوره شوری آیه ۱۱ معلوم میشود مراد از قرار گرفتن و آمدن که بخدای متعال نسبت داده شده معنائی است غیر از

(۱)- ترجمه هر دو آیه گذشت.

قرآن در اسلام، ص: ۵۱

استقرار در مکان و انتقال از مکان بمکان.

پیغمبر اکرم (ص) در وصف قرآن مجید میفرماید: «۱»:

«و ان القرآن لم ینزل لیکذب بعضه بعضا و لکن نزل یصدق بعضه بعضا فما عرفتم فاعملوا به و ما تشابه علیکم فآمنوا به» (ترجمه: بدرستی قرآن نازل نشده برای اینکه برخی از آن برخی دیگر را تکذیب کند ولی نازل شده که برخی از آن برخی دیگر را تصدیق نماید پس آنچه را که فهمیدید بآن عمل کنید و آنچه بشما متشابه شد بآن- تنها- ایمان بیاورید).

و در کلمات امیر المؤمنین (ع) «۲» است: «یشهد بعضه علی بعض و ینطق بعضه ببعض» (ترجمه: شهادت میدهد برخی از قرآن بر برخی دیگر و منطبق میآید برخی از آن بسبب برخی دیگر).

و امام ششم (ع) «۳» میفرماید: «المحکم ما یعمل به و المتشابه ما اشتبه علی جاهله» (ترجمه: محکم قرآن آن

(۱) در المنثور ج ۲ ص ۸.

(۲) نهج البلاغه خطبه ۱۳۱.

(۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۶۲.

قرآن در اسلام، ص: ۵۲

است که بآن بتوان عمل کرد و متشابه آنست که بکسیکه نداند مشتبه شود) و از روایت استفاده میشود که محکم و متشابه نسبی میباشند و ممکن است آیه‌ای نسبت بکسی محکم و نسبت بکس دیگر متشابه باشد.

و از امام هشتم «۱» منقول است که فرمود: «من رد متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم- ثم قال- ان فی اخبار نا متشابها کمتشابه القرآن فردوا متشابهها الی محکمها و لا تتبعوا متشابهها فتضلوا» (ترجمه: کسیکه متشابه قرآن را بمحکم آن رد کرد براه راست هدایت یافت. پس از آن فرمود: بدرستی در اخبار ما متشابه هست مانند متشابه قرآن پس متشابه آنها را بسوی محکم آنها برگردانید و از خود متشابه پیروی مکنید که گمراه میشوید).

چنانکه مشاهده میشود روایات و خاصه خبر اخیر صریح است در اینکه متشابه آیه ایست که استقلال در افاده مدلول خود نداشته باشد و بواسطه رد بسوی محکمات روشن خواهد شد، نه اینکه هیچگونه راهی برای فهم مدلول آن در دسترس نباشد.

(۱) عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۲۹۰.

قرآن در اسلام، ص: ۵۳

ی- قرآن مجید دارای تأویل و تنزیل میباشد

اشاره

لفظ «تأویل قرآن» در قرآن مجید در سه آیه آمده است:

۱- آیه محکم و متشابه که سابقا نقل شد «فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا

اللَّهُ» سوره آل عمران آیه ۷ (ترجمه آیه گذشت).

۲- آیه کریمه: «وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلى عِلْمٍ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ» سوره اعراف آیه ۵۳ (سوگند میخورم برای ایشان کتابی آوردیم که آنرا روی علم تفصیل دادیم در حالیکه هدایت و رحمت است برای جمعی که ایمان میآورند، اینان نگران نیستند مگر تأویل آنرا روزی که تأویلش میآید (روز قیامت) کسانیکه بیشتر آنرا فراموش کرده بودند میگویند- اعتراف میکنند- که فرستادگان خدای- در دنیا- بسوی ما بحق آمده بوده‌اند).

۳- آیه کریمه: «وَ ما كانَ هذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرى- تا

قرآن در اسلام، ص: ۵۴

آنجا که میفرماید- بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» سوره یونس آیه ۳۹ (ترجمه: این قرآن افترا نبود- تا آنجا که میفرماید- بلکه اینان تکذیب کردند چیزی را که بعلمش احاطه نداشتند در حالیکه هنوز تأویل آن برای آنان نیامده- برای ایشان مشهود نشده- بهمین نحو کسانیکه پیش از اینان بودند تکذیب نمودند پس نگاه کن که سرانجام ستمکاران چگونه بود).

و بهر حال «تأویل» از کلمه «اول» بمعنی رجوع است و مراد از «تأویل» آن چیزی است که آیه بسوی آن بر میگردد و مراد از تنزیل در مقابل تأویل معنی روشن و تحت اللفظ آیه میباشد.

یا- معنی تأویل پیش مفسرین و علماء

در معنی تأویل اختلاف شدید دارند و با تتبع اقوال در تأویل ممکن است به بیشتر از ده قول برخورد ولی آنچه مشهورتر از همه اقوال میباشد دو قول است:

۱- قول قدماء که تأویل را با تفسیر- محصل معنی

قرآن در اسلام، ص: ۵۵

کلام- مرادف میگرفتند و بنابراین همه آیات قرآنی تأویل دارند لکن بمقتضای آیه «وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» تأویل متشابهات را بالخصوص کسی جز خدای نمیداند.

و ازین روی جمعی از قدماء گفته‌اند که آیات متشابهه قرآن همان حروف مقطعه اوایل سور میباشد زیرا در قرآن مجید آیه‌ای که معنی محصل آن برای همه مردم مجهول باشد جز حروف مقطعه نامبرده وجود ندارد. ولی ما در فصلهای گذشته بطلان این تشخیص را روشن ساختیم.

و بهر حال نظر باینکه قرآن مجید علم بتأویل برخی از آیات را غیر از خدا سلب میکند و در قرآن مجید آیه‌ای که تأویل یعنی محصل معنی آن برای همه مجهول باشد نداریم و حروف مقطعه اوایل سور را نیز متشابه نمیشود شناخت، این قول پیش متأخرین باطل شناخته شده متروک شد.

۲- قول متأخرین که «تأویل» معنی خلاف ظاهری است که از کلام قصد شود و بنابراین همه آیات قرآنی تأویل ندارند و تنها آیات متشابهه است که دارای تأویل و معنی خلاف ظاهر دارند که جز خدا کسی را بر آنها احاطه نیست

قرآن در اسلام، ص: ۵۶

مانند آیاتی که تجسم و آمدن و نشستن و رضا و سخط و تأسف و سایر لوازم مادیت را بخدا نسبت میدهند و آیاتی که نسبت معصیت بفرستادگان خدا و پیغمبران معصوم میدهند.

این مـذهب باندازه‌ای عملا دائر شده که فعلا لفظ «تأویل» در معنی خلاف ظاهر یک حقیقت ثانیه گشـته است و تأویل آیات قرآنی در مخاصـمه‌های کلامی یعنی صـرف کلام از ظاهرش، و حمل آن بر خلاف ظاهر بواسطه دلیل بنام تأویل روشـی دائر گردیـده با اینکه خود این روش خالی از تناقض نیست «۱».

این قول نیز با اینکه شهرت بسزائی دارد درست نیست و بآیات قرآنی منطبق نمیشود زیرا:

اولا- آیه سوره اعراف «هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِیلَهُ» و آیه سوره یونس «بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ» که در فصل گذشته نقل شدند ظاهرند در اینکه همه قرآن تأویل دارد نه تنها آیات متشابهه چنانکه بنای این

---

(۱) زیرا بیان معنی تأویل با اعتراف باینکه جز خدا کسی معنی تأویلی را نداند مناقض است ولی اینان بعنوان احتمال ذکر میکنند.

قول بر آنست.

و ثانیا- لازمه این قول اینست که آیاتی در قرآن مجید وجود داشـته باشد که مدلول حقیقی آنها مشـتبه و برای مردم مجهول باشد و جز خـدا کسـی بر آنهـا واقف نباشـد و چنین کلامی را که از رسانیـدن معنی مراد گنگ باشـد کلام بلیغ نمیشود شـمرد تا چه رسـد بکلامی که با بلاغت خود بجهان سخنوری تحدی و اعلام تفوق مینماید.

و ثالثـا- بنـابر این قول حجت قرآن تمـام نمیشود زیرا بموجب احتجـاج آیه کریمه «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً» یکی از دلائل اینکه قرآن کلام بشر نیست این است که در میان آیات آن (با اختلاف شدیدی که در ازمنه و شـرائط و اوضاع و احوال مقارن نزول دارند) هیچگونه اختلاف معنی و مدلول نیست و هر اختلافی که بحسب بادی نظر جلوه کند با تدبر در آیات رفع میشود.

و اگر بنا شود کمیت معتنابهی از آیات بنام متشابهات با مسـلمات قرآن که محکماتنـد اختلاف داشـته باشد و رفع اختلاف باین نحو بشود که بگوئیم ظواهر آنها مراد نیست

بلکه مراد یـک معـانی دیگری است که جز خـدا کسـی از آنهـا واقف نیست، اینگونه ارتفـاع اختلاـف هرگز دلالت بر- اینکه قرآن کلام بشر نیست ندارد.

و همچنین اگر رفع اختلاف را باین نحو کنیم که هر آیه‌ای را که مضـمون آن مخالف و مناقض محکمات و مسـلمات قرآن است از ظاهر آن منصرف کرده (باصطلاح این قول) با تأویل بمعنی خلاف ظاهر حمل کنیم. زیرا بواسطه این نوع تأویل هر گونه تناقضی را حتی از کلام بشر نیز میشود رفع نمود.

و رابعـا- اصـلا دلیلی بر اینکه مراد از تأویل در آیه محکم و متشابه معنی خلاف ظاهر است وجود نـدارد و در سایر آیات قرآنی که نام تأویل آورده شـده چنین معنائی اراده نشـده مثلا در سه جا از قصه یوسف (ع) تعبیر خواب «تأویل» نامیده شده و بدیهی است که تعبیر خواب معنی خلاف ظاهر خواب نیست بلکه حقیقتی است خارجی عینی که در خواب بصورت مخصوصی دیده میشود چنانکه «۱»

---

(۱) خواب حضرت یوسف (ع) در آیه سوم سوره یوسف ذکر شده (وقتیکه یوسف بپدر خود گفت: ای پدر من در خواب

یوسف (ع) بخاک افتادن پدر و مادر و برادران را در صورت سجده خورشید و ماه و ستارگان دیده بود و چنانکه ملک مصر قحطی

هفت ساله مصر را در شکل هفت گاو لاغر که

دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم در حالیکه برای من سجده میکردند) و تأویل خواب در آیه صدم سوره از زبان یوسف (ع) نقل شده است (یوسف پدر و مادر خود را- پس از آنکه بعد از سالها مفارقت در مصر بدیدارش رسیدند- بالای تخت برد و پدر و مادر و برادران برابر او بخاک افتادند و گفت: ای پدر اینست تأویل خواب من).

و خواب ملک مصر در آیه چهل و سوم سوره ذکر شده است (ملک گفت من در خواب می‌بینم هفت گاو لاغر هفت گاو فربه را میخورند و هفت سنبل سبز و سنبلهای دیگر خشک) و تأویل آن در آیه ۴۷- ۴۹ از زبان یوسف (ع) نقل شده (یوسف گفت: هفت سال با کوشش تمام میکارید و هر چه درویدید در سنبلش نگهدارید مگر کمی از خوراکی تان را، پس از آن هفت سال سخت میآید که ذخیره پیشین شما را میخورند مگر کمی از آنچه نگه میدارید پس از آن سالی میآید که در آن باران برای مردم میآید).

و خواب مصاحبان زندان یوسف هم در آیه سی و ششم سوره ذکر شده (با یوسف دو جوان- یا دو غلام شاه- داخل زندان شدند یکی- بیوسف- گفت: من در خواب دیدم که انگور میفشرم و

قرآن در اسلام، ص: ۶۰

هفت گاو چاق و فربه را میخورند و هفت سنبل سبز و هفت سنبل خشک دیده بود و چنانکه مصاحبان زندان یوسف (ع) ساقی گری ملک و صلب را در هیئت فشردن خوشه انگور و سر گرفتن طبق نان و خوردن مرغان از آن دیده بودند.

و همچنین در قصه «۱» موسی و خضر از سوره کهف پس از آنکه خضر کشتی را سوراخ میکند و پس از آن پسری را میکشد و پس از آن دیوار کجی را راست میکند و در هر مرحله موسی (ع) اعتراض مینماید خضر بمقام جواب آمده حقیقت و منظور اصلی کارهائی را که بامر خدا انجام داده بود بیان میکند و آنرا تأویل مینامد و معلوم است حقیقت کار و منظور واقعی آن که بصورت کار ظهور کرده و بمنزله روح کار است، تأویل نامیده شده نه معنی خلاف ظاهر آن.

دیگری گفت: من در خواب دیدم که بسر خود نانی گذاشته‌ام که پرندگان از آن میخوردند).

و تأویل خوابشان از زبان یوسف (ع) در آیه چهل و یکم سوره ذکر شده (ای دو رفیق زندان یکی از شما ساقی ملک میشود و دیگری صلب شود و پرندگان از سرش میخورند).

(۱) آیه ۷۱- ۸۲ سوره کهف.

قرآن در اسلام، ص: ۶۱

و همچنین خدایمتعال درباره وزن و کیل میفرماید:

«وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» سوره اسری آیه ۳۵ (ترجمه: وقتیکه کیل میکنید کیل را ایفاء کنید- مکیال را درست پر کنید- و با ترازوی درست وزن نمائید این خوب است و از جهت تأویل بهتر میباشد روشن است که مراد از تأویل کیل و وزن وضع اقتصادی خاصی است که در بازار داد و ستد در نقل و انتقال حوائج زندگی بوجود میآید و «تأویل» باین معنی خلاف ظاهر کیل و وزن نیست بلکه حقیقتی خارجی و روحی است که در کالبد کیل و وزن دمیده شده و با درستی و نادرستی آنها در آثار خود توانا و ناتوان میشود.

و همچنین در جای دیگر میفرماید: «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ ... ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» سوره نساء آیه ۵۹ (ترجمه: پس اگر در چیزی نزاع داشتید آنرا بخدا و رسول برگردانید ... این خوب است و از جهت تأویل بهتر میباشد) پیدا است که مراد از «تأویل» رد منازعه بخدا و رسول همان پا بر جا بودن وحدت جامعه و استوار بودن پیوند روحی در جامعه میباشد و این

حقیقتی است

قرآن در اسلام، ص: ۶۲

خارجی نه معنی خلاف ظاهر رد نزاع.

و همچنین موارد دیگری که لفظ تأویل در قرآن مجید ذکر شده و جمعا با آنچه گذشت شانزده مورد میباشد، در هیچکدام از آنها نمیشود تأویل را بمعنی «مدلول خلاف ظاهر» گرفت بلکه به معنی دیگری است که (چنانکه در فصل آینده روشن خواهد شد) بلفظ تأویل که در آیه محکم و متشابه وارد شده نیز انطباق دارد و با اینحال موجبی برای اینکه لفظ تأویل را در آیه نامبرده بمعنی «مدلول خلاف ظاهر» بگیریم نیست.

یب- معنی تأویل در عرف قرآن چیست؟

آنچه از آیاتی که لفظ تأویل در آنها وارد است و برخی از آنها را در فصلهای گذشته نقل نمودیم بدست میآید، اینست که تأویل از قبیل معنی که مدلول لفظ باشد نیست چنانکه روشن است که در خوابهائی که در سوره یوسف نقل و تأویل شده هرگز لفظی که خواب را شرح میدهد بتأویل خواب دلالت لفظی- اگر چه خلاف ظاهر هم باشد- ندارد.

و همچنین در قصه‌های موسی و خضر لفظ قصه‌ها

قرآن در اسلام، ص: ۶۳

بتأویلی که خضر برای موسی کرده دلالت ندارد و همچنین در آیه «وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ» این دو جمله دلالت لفظی بر وضع اقتصادی مخصوص که تأویل امر است ندارد.

و همچنین در آیه «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْ‌ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ» دلالت لفظی بر تأویل خود که وحدت اسلامی است ندارد و اگر در سایر آیات دقت کنیم امر از همین قرار میباشد.

بلکه در مورد خوابها تأویل خواب حقیقتی است خارجی که در صورت خاصی برای بیننده خواب جلوه کرده، همچنین در قصه موسی و خضر تأویلی که خضر اظهار میکند حقیقتی است که کارهائی که انجام داده از آن سرچشمه میگیرد و خودکار بنحوی بتأویل خود متضمن است و در آیه‌ای که بدرستی کیل و وزن امر میکند تأویل آن یک حقیقت و مصلحتی است عمومی که این فرمان تکیه بآن دارد و بنحوی تحقق دهنده او است و در آیه رد نزاع به خدا و رسول نیز به همین قرار است.

بنابر این تأویل هر چیزی حقیقتی است که آنچیز

قرآن در اسلام، ص: ۶۴

از آن سرچشمه میگیرد و آنچیز بنحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست چنانکه صاحب تأویل زنده تأویل است و ظهور تأویل با صاحب تأویل است.

این معنی در قرآن مجید نیز جاری است زیرا این کتاب مقدس از یک رشته حقائق و معنویات سرچشمه میگیرد که از قید ماده و جسمانیت آزاد و از مرحله حس و محسوس بالاتر و از قالب الفاظ و عبارات که محصول زندگی مادی ما است بسی وسیعتر میباشند.

این حقائق و معنویات بحسب حقیقت در قالب بیان لفظی نمی‌گنجند تنها کاری که از ساحت غیب شده اینست که با این الفاظ بجهان بشریت هشیاری داده شده که با ظواهر اعتقادات حقه و اعمال صالحه خودشان را مستعد درک سعادتی بکنند که جز اینکه با مشاهده و عیان درک کنند راهی ندارد، و روز قیامت و ملاقات خدا است که این حقائق بطور کامل روشن و هویدا میشود چنانکه دو آیه سوره اعراف و آیه سوره یونس بدین معنی دلالت داشتند.

خدای متعال برای اشاره باین معنی میفرماید:

«وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

قرآن در اسلام، ص: ۶۵

وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» سوره زخرف آیه ۴ (ترجمه: سوگند بکتاب مبین، ما آنرا قرآنی عربی قرار دادیم تا شاید شما تعقل کنید و بدرستی آن در حالیکه پیش ما در ام الکتاب است بلند است (دست فهم عادی به او نمیرسد) و محکم است (نمیشود در او رخنه کرد).

انطباق آخر آیه بتأویل بآن معنی که ذکر شد واضح است و مخصوصا از آن جهت که فرموده «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» و نفرموده «لعلکم تعقلونه» (شاید آن را تعقل کنید) زیرا علم بتأویل چنانکه آیه محکم و متشابه (و ما یعلم تأویله الا اللّه) حکم میکند اختصاص بخدا دارد و نیز بهمین جهت وقتی که در آیه محکم و متشابه اهل انحراف را بواسطه پیروی متشابهات نکوهش میکند میفرماید با این پیروی فتنه میخواهند و تأویل آنرا میجویند و نفرموده میابند.

پس تأویل قرآن حقیقت یا حقائقی است که در ام الکتاب پیش خداست و از مختصات غیب میباشد.

و باز در جای دیگر نزدیک بهمین مضمون میفرماید:

«فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ

قرآن در اسلام، ص: ۶۶

مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ» سوره واقعه آیه ۸۰ (پس سوگند بموقعهای ستارگان و بدرستی این سوگندی است که اگر بدانید بزرگ است، این قرآنی است محترم در کتابی که محفوظ و پنهان است (ام الکتاب) کتابی که جز پاک شدگان آن را مس نمی‌کنند تنزیل- فرو فرستاده شده- است از پیش خدای جهانیان).

چنانکه پیداست آیات کریمه برای قرآن دو مقام اثبات میکند مقام کتاب مکنون که از مس، مس کننده‌ای مصون است و مقام تنزیل که برای مردم قابل فهم میباشد.

چیزی که از این آیات علاوه بر آیات گذشته استفاده میشود استثنای «الا المطهرون» است که بمقتضای آن کسانی میتوانند بحقیقت و تأویل قرآن کریم برسند و این اثبات با نفیی که از آیه «وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» در میآید منافات ندارد زیرا انضمام دو آیه بهمدیگر نتیجه استقلال و تبعیت میدهد یعنی میرساند که خدای متعال در علم باین حقائق مستقل است و کسی جز او این حقائق را نخواهد دانست مگر باذن او و تعلیم او.

نظیر علم غیب که بموجب آیات بسیاری اختصاص

قرآن در اسلام، ص: ۶۷

بخدای متعال دارد و در آیه‌ای کسان پسندیده‌اش استثنا شده‌اند «عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ» سوره جن آیه ۲۷ و از مجموع کلام نتیجه گرفته شده که علم غیب بنحو استقلال اختصاص بخدا دارد و جز او کسی را نشاید مگر باذن او.

آری مطهرون بدلالت این آیات بحقیقت قرآن مس میکنند و بانضمام آیه کریمه «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» سوره احزاب آیه ۳۳ که بموجب اخبار متواتره در حق اهل بیت پیغمبر (ص) نازل شده است پیغمبر اکرم (ص) و خاندان رسالت (ع) از پاک شدگان و بتأویل قرآن عالمند.

یج- قرآن مجید ناسخ و منسوخ دارد.

در میان آیات احکام که در قرآن است آیاتی هست که پس از نزول جای حکم آیاتی را که قبلا نازل شده و مورد عمل بوده‌اند گرفته بزمان اعتبار حکم قبلی خاتمه میدهد، آیات قبلی منسوخ و آیات بعدی که در حکم خود حکومت بر آنها دارند ناسخ نامیده میشوند چنانکه در اول بعثت

قرآن در اسلام، ص: ۶۸

مسلمانان دستور داشتند که با اهل کتاب با مسالمت بسر برند چنانکه میفرماید: «فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» سوره بقره آیه ۱۰۹ (پس عفو و صفح کنید- ببخشید و روی گردانیده نادیده بگیرید- تا امر خدا بیاید) و پس از چندی آیه قتال آمد و بحکم مسالمت خاتمه داد چنانکه میفرماید: «قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ» سوره توبه آیه ۲۹ (ترجمه: جنگ و قتال کنید با کسانی که بخدا و روز قیامت ایمان ندارند و آنچه را خدا و پیغمبر حرام میکند حرام نمیکنند و دین حق را برای خود دین نمی‌گیرند که همان اهل کتاب باشند).

البته حقیقت نسخی که در میان ما دائر است اینست که نظر بمصلحتی حکمی را وضع کرده مورد عمل قرار دهند و پس از چندی بخطا و اشتباه خود پی برده و حکم اولی را الغاء و حکم دیگری را جایگزین آن سازند و نسخ باین معنی را که ملازم جهل و خطا است بخدای متعال که جهل و خطا بساحت پاکش راه ندارد نمیشود نسبت داد و چنین حکمی در قرآن مجید که در میان آیاتش هیچگونه اختلافی

قرآن در اسلام، ص: ۶۹

نیست وجود ندارد.

بلکه نسخ در قرآن مجید بیان انتهاء زمان اعتبار حکم منسوخ است باین معنی که مصلحت جعل و وضع حکم اولی مصلحتی محدود و موقت باشد و طبعا اثرش نیز که حکم است محدود و موقت در میآید و پس از چندی حکم دویمی پیدا شده و خاتمه یافتن مدت اعتبار حکم اولی را اعلام کند و نظر باینکه قرآن مجید در مدت بیست و سه سال تدریجا نازل شده اشتمالش بچنین احکامی کاملا قابل تصور است.

و البته وضع حکم موقت در جائی که هنوز مقتضی حکم ثابت تام نیست و پس از تمامیت مقتضی تبدیل نمودن آن بحکم ثابت اشکالی نخواهد داشت، چنانکه از قرآن مجید نیز در حکمت نسخ همان معنی استفاده میشود.

خدای متعال میفرماید: «وَ إِذا بَدَّلْنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ» سوره نحل آیه ۱۰۲ (ترجمه:

و وقتی که آیه‌ای را بجای آیه‌ای گذاشته تبدیل کردیم در

قرآن در اسلام، ص: ۷۰

حالی که خدا بآنچه نازل می‌کند داناتر است میگویند افترا بسته‌ای بلکه بیشترشان نمی‌فهمند بگو آنرا روح القدس بحق از خدای تو نازل کرده است برای اینکه کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت‌تر بکند و هدایت و بشارت باشد برای آنانکه تسلیم امر خدا هستند).

ید- جری و انطباق در قرآن مجید

نظر باینکه قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی در غایب مانند حاضر جاری است و به آینده و گذشته مانند حال منطبق میشود، مثلا آیاتی که در شرائط خاصه‌ای برای مؤمنین زمان نزول تکالیفی بار می‌کنند مؤمنینی که پس از عصر نزول دارای همان شرائط هستند بی کم و کاست همان تکالیف را دارند و آیاتی که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کنند یا مژده میدهند یا میترسانند کسانی را که با آن صفات متصفند در هر زمان و در هر مکان باشند شامل هستند.

بنابر این هرگز مورد نزول آیه‌ای مخصص آن آیه نخواهد بود. یعنی آیه‌ای که درباره شخصی یا اشخاص معینی

قرآن در اسلام، ص: ۷۱

نازل شده در مورد نزول خود منجمد نشده بهر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است سرایت خواهد نمود و این خاصه همان است که در عرف روایات بنام «جری» نامیده میشود.

امام پنجم «۱» در روایتی میفرماید: و اگر این طور باشد که وقتی آیه‌ای در قومی نازل شد پس از آن همان قوم مردند آن آیه نیز بمیرد از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند و لیکن همه قرآن تا آسمانها و زمین هست جاری است و برای هر قوم آیه ایست که آنرا میخوانند و از آن بهره نیک یا بد دارند.

و در «۲» بعضی از روایات بطن قرآن یعنی انطباق قرآن را به مواردی که بواسطه تحلیل بوجود آمده از قبیل جری میشمارد.

یه- تفسیر الفاظ قرآن مجید و پیدایش و سیر آن

تفسیر و بیان الفاظ و عبارات قرآن مجید از عصر نزول شروع شده و شخص پیغمبر اکرم (ص) بتعلیم قرآن و بیان

---

(۱) تفسیر عیاشی چاپ قم جزء ۱ ص ۱۰.

(۲) مصدر سابق جزء ۱ ص ۱۱ روایت فضیل از امام پنجم.

قرآن در اسلام، ص: ۷۲

معانی و مقاصد آیات کریمه آن میپرداخته است چنانکه خدایمتعال میفرماید «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» سوره نحل آیه ۴۴ (ترجمه: و نازل کردیم بر تو کتاب را تا برای مردم آنچه را بر ایشان فرو فرستاده شده بیان نمائی).

و میفرماید: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ» سوره جمعه آیه ۲ (اوست- خدا است- که در امی‌ها پیغمبری از خودشان بر انگیخت که آیات او را بر ایشان میخواند و ایشان را تزکیه میکند و کتاب و حکمت را به ایشان یاد میدهد و تعلیم میکند).

و در زمان آنحضرت بامر وی جمعی بقرائت و ضبط و حفظ قرآن اشتغال داشتند که قراء نامیده میشدند. و پس از رحلت صحابه آنحضرت و پس از ایشان سایر مسلمانان بتفسیر قرآن اشتغال داشتند و تا کنون دارند.

یو- علم تفسیر و طبقات مفسرین

[طبقه اول صحابه]

پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص) جمعی از صحابه

قرآن در اسلام، ص: ۷۳

مانند ابی بن کعب و عبد اللّه بن مسعود و جابر بن عبد اللّه و ابو- سعید خدری و عبد اللّه بن زبیر و عبد اللّه بن عمر و انس و ابو هریره و ابو موسی و از همه معروفتر عبد اللّه بن عباس بتفسیر اشتغال داشتند.

و روش‌شان در تفسیر این بود که گاهی آنچه از پیغمبر اکرم (ص) در معانی آیات قرآنی شنیده بودند در شکل روایت مسند نقل میکردند. «۱» این احادیث از اول تا آخر قرآن جمعا دویست و چهل و چند حدیثند که سند بسیاری از آنها ضعیف و متن برخی از آنها منکر است و گاهی تفسیر آیات را در صورت اظهار نظر بی اینکه به پیغمبر اکرم (ص) اسناد دهند القاء میکردند.

متأخرين اهل تفسير از اهل سنت اين قسم را نيز جزء روايات نبوى در تفسير ميشمارند، زيرا صحابه علم قرآن را از مقام رسالت آموخته‌اند و مستبعد است كه خودشان از خود چيزى گفته باشند.

ولى دليلى قاطع بر اين سخن نيست، علاوه باينكه مقدار زيادى ازين قسم رواياتى است كه در اسباب نزول

---

(۱) آخر اتقان سيوطى چاپ قاهره (۱۳۷۰ ه-)

قرآن در اسلام، ص: ۷۴

آيات و قصص تاريخى آنها وارد شده و همچنين در ميان اين روايات صحابى بسيارى از سخنان علماء يهود كه مسلمان شده بودند مانند كعب الاحبار و غيره بدون اسناد يافت ميشود.

و همچنين ابن عباس بيشتر اوقات در معنى آيات بشعر تمثل ميكرد چنانكه در روايتى كه از ابن عباس در سؤالات نافع بن ازرق نقل شده در جواب دويست و اندى سؤال با شعار عرب متمثل ميشود، و سيوطى در كتاب «۱» اتقان صد و نود سؤال از آنجمله را روايت ميكند و با اينحال رواياتى را كه از مفسرين صحابه رسيده نمی‌توان روايات نبوى شمرد و اعمال نظر را از صحابه نفى كرد. و مفسرين صحابه را اهل طبقه اول گرفته‌اند.

طبقه دوم جماعت تابعين‌هستند

كه شاگردان مفسرين صحابه ميباشند مانند مجاهد «۲» و سعيد بن جبير و

---

(۱) اتقان ص ۱۲۰- ۱۳۳.

(۲) مجاهد مفسر معروف متوفى ۱۰۰- ۱۰۳ هجرى (تهذيب الاسماء نووى).

(سعيد بن جبير) مفسر معروف شاگرد ابن عباس كه بدست حجاج سال ۹۴ هجرى شهيد شده است (تهذيب).

قرآن در اسلام، ص: ۷۵

عكرمه و ضحاك و ازين طبقه است حسن بصرى و عطاء بن ابى رباح و عطاء بن ابى مسلم و ابوالعاليه و محمد بن كعب قرظى

(عكرمه) مولى و شاگرد ابن عباس و سعيد بن جبير متوفاى سال ۱۰۲ هجرى (تهذيب).

(ضحاك) از شاگردان عكرمه (لسان الميزان).

(حسن بصرى) زاهد و مفسر معروف متوفاى سال ۱۱۰ هجرى (تهذيب).

(عطاء بن ابى رباح) فقيه و مفسر مشهور از تلامذه ابن عباس متوفاى سال ۱۱۵ هجرى (تهذيب).

(عطاء بن أبى مسلم) از بزرگان تابعين از شاگردان ابن جبير و عكرمه متوفاى سال ۱۳۳ هجرى (تهذيب).

(ابوالعاليه) از ائمه تفسير و بزرگان تابعين در قرن اول هجرى ميزيسته (تهذيب).

(محمد بن كعب قرظى) از مفسرين معروف و از نژاد يهود بنى قريظه بوده در قرن اول هجرى ميزيسته.

(قتاده) اعمى از بزرگان فن تفسير شمرده شده از تلامذه حسن بصرى و عكرمه بوده در سال ۱۱۷ در گذشته است (تهذيب).

(عطيه) از ابن عباس نقل ميكند (لسان).

(زيد بن اسلم) مولى عمر بن خطاب فقيه و مفسر سال صد و سى و شش هجرى در گذشته است (تهذيب).

(طاوس) يمانى از علماء وقت خود و شاگرد ابن عباس بوده و سنه صد و شش هجرى در گذشته است (تهذيب).

قرآن در اسلام، ص: ۷۶

و قتاده و عطیه و زید بن اسلم و طاوس یمانی.

طبقه سوم شاگردان طبقه دوم میباشند

مانند ربیع ابن انس «۱» و عبد الرحمن بن زید بن اسلم و ابو صالح کلبی و نظراء ایشان؛ و طریقه تابعین در تفسیر این بود که تفسیر آیات را گاهی در شکل روایت از پیغمبر اکرم (ص) یا صحابه نقل میکردند و گاهی معنی آیه را بی اینکه بکسی اسناد دهند، در صورت اظهار نظر ایراد میکردند، و متأخرین مفسرین با این اقوال نیز معامله روایات نبوی نموده آنها را روایات موقوفه «۲» میشمارند و قدماء مفسرین باین دو طبقه اطلاق میشود.

طبقه چهارم طبقه اولین مؤلفین تفسیر است «۳»

مانند

---

(۱) عبد الرحمن بن زید پسر زید بن اسلم و از علماء تفسیر معدود است.

(ابو صالح کلبی) نسابه و مفسر در قرن دوم میزیسته.

(۲) روایت موقوفه روایتی است که مروی عنه در آن ذکر نشده باشد.

(۳) (سفیان بن عیینه) مکی از طبقه دوم تابعین و از علماء تفسیر است در سال صد و نود و هشت هجری در گذشته است (تهذیب).

(وکیع بن جراح) کوفی از طبقه دوم تابعین و از مفسرین

قرآن در اسلام، ص: ۷۷

سفیان بن عیینه و وکیع بن جراح و شعبهٔ بن حجاج و عبد بن حمید و غیر ایشان و از این طبقه است ابن جریر «۱» طبری صاحب تفسیر معروف.

طریقه این طبقه نیز اینگونه بود که اقوال صحابه و تابعین را در صورت روایتهای معنعن در تألیفات تفسیری خود وارد میکردند و از نظر استقلالی خود داری مینمودند، جز اینکه ابن جریر طبری در تفسیر خود گاهی در ترجیح میان اقوال اظهار نظر میکند و طبقات متأخرین ازین طائفه شروع میشود.

طبقه پنجم

کسانی هستند که روایات را با حذف اسناد در تألیفات خود درج کردند و بمجرد نقل اقوال

است سال صد و نود و هفت هجری در گذشته (تهذیب).

(شعبهٔ بن الحجاج) بصری از طبقه دوم تابعین و از معاریف مفسرین است سال صد و شصت هجری در گذشته (تهذیب) (عبد بن حمید) صاحب تفسیر از طبقه دوم تابعین و در قرن دوم میزیسته.

(۱) (ابن جریر طبری) محمد بن جریر بن یزید از معاریف علماء اهل سنت و در سال سیصد و ده هجری در گذشته (لسان المیزان).

قرآن در اسلام، ص: ۷۸

قناعت نمودند.

بعضی «۱» از علماء گفته‌اند که اختلال نظم تفسیر از همین جا شروع گردیده و اقوال زیادی درین تفاسیر بدون مراعات صحت و اعتبار نقل و تشخیص سند بصحابه و تابعین نسبت داده شده و در اثر این هرج و مرج دخیل بسیاری بوجود آمده و اعتبار اقوال متزلزل شده است.

ولی کسیکه با دقت در روایات معنعن تفسیر تدبر نماید تردید نخواهد داشت که دس و وضع در میان آنها نیز فراوان است، اقوال متدافع و متناقض بتنها یک صحابی یا تابعی بسیار نسبت داده شده قصص و حکایاتی که قطعی الکذب است در میان این روایات بسیار دیده میشود اسباب نزول و ناسخ و منسوخی که با سیاق آیات وفق نمیدهد یکی دو تا نیست که قابل اغماض باشد و از اینجا است که امام احمد بن حنبل (که خود قبل از پیدایش این طبقه بود) گفته است:

سه چیز اصل ندارند: مغازی و ملاحم و روایات تفسیر، و از امام شافعی نقل شده که از ابن عباس نزدیك بصد حدیث فقط ثابت شده است.

---

(۱) اتقان سیوطی جزء ۲ ص ۱۹۰.

قرآن در اسلام، ص: ۷۹

طبقه ششم

مفسرینی هستند که پس از پیدایش علوم مختلفه و نضج آنها در اسلام بوجود آمدند و متخصصین هر علم از راه فن مخصوص خود بتفسیر پرداختند: نحوی از راه نحو مانند «۱» زجاج و واحدی و ابی حیان که از راه اعراب آیات بحث نموده‌اند. بیانی از راه بلاغت و فصاحت مانند زمخشری «۲» در کشاف. متکلم از راه کلام مانند فخر رازی «۳» در تفسیر کبیر، عارف از راه عرفان مانند ابن عربی و عبد الرزاق «۴» کاشی در تفاسیر خودشان. و اخباری از راه نقل اخبار مانند:

---

(۱) زجاج از علمای نحو متوفای ۳۱۰ هجری (ریحانه).

(واحدی) نحوی مفسر متوفای ۴۶۸ هجری (ریحانه).

(ابو حیان) اندلسی نحوی و مفسر و قاری سال هفتصد و چهل و پنج در مصر وفات کرده (ریحانه).

(۲) زمخشری یکی از معاریف علماء ادب مؤلف تفسیر کشاف متوفای سال ۵۳۸ هجری (کشف الظنون).

(۳) امام فخر رازی متکلم و مفسر معروف صاحب تفسیر مفاتیح الغیب متوفای سال ۶۰۶ هجری. (کشف الظنون).

(۴) (عبد الرزاق کاشی) از معاریف علماء و عرفای قرن هشتم هجری در سال ۷۲۰- ۷۵۱ هجری در گذشته (ریحانه).

قرآن در اسلام، ص: ۸۰

ثعلبی «۱» در تفسیر خود. و فقیه از راه فقه مانند قرطبی «۲» در تفسیر خود و جمعی نیز تفاسیری مختلط از علوم متفرقه نوشتند مانند تفسیر روح البیان «۳» و تفسیر روح المعانی «۴» و تفسیر نیشابوری «۵».

خدمت این طبقه بعالم تفسیر این شد که فن تفسیر را از حالت جمود و رکودی که در طبقات پنجگانه قبلی داشت بیرون آورده وارد مرحله بحث و نظر نمودند اگر چه کسیکه با نظر انصاف نگاه کند خواهد دید که در اغلب بحثهای تفسیری این طبقه نظریات علمی بقرآن تحمیل

---

(۱) احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی صاحب تفسیر ثعلبی متوفای ۴۲۶- ۴۲۷ هجری (ریحانه).

(۲) محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی متوفای سال ۶۶۸ هجری (ریحانه).

(۳) تألیف شیخ اسماعیل حقی اسلامبولی متوفای سال ۱۱۳۷ هجری (ملحقات کشف الظنون).

(۴) تألیف شهاب الدین محمود آلوسی بغدادی متوفای سال ۱۲۷۰ هجری (ملحقات کشف الظنون).

(۵) بنام غرائب القرآن تألیف نظام الدین حسن قمی نیشابوری متوفای سال ۷۲۸ هجری (ملحقات کشف الظنون).

قرآن در اسلام، ص: ۸۱

شده و خود آیات قرآنی از مضامین خودشان استنطاق نشده‌اند.

یز – روش مفسرین شیعه و طبقاتشان:

اشاره

طبقاتی که ذکر شد طبقات مفسرین اهل سنت و جماعت بود و منشاء آن روش خاصی است که از روز نخست در تفسیر گرفته شده و آن معامله روایت نبوی است با اقوال صحابه و تابعین که اعمال نظر در برابر آن از قبیل اجتهاد در مقابل نص شمرده میشد، تا اختلال وضع این روایات و آفتابی شدن تضاد و تناقض و دس و وضع در میان آنها اجازه اعمال نظر بطبقه ششم مفسرین داد.

ولی روشی که شیعه در تفسیر قرآن اتخاذ نموده است غیر این روش میباشد و در نتیجه اختلاف روش طبقه بندی مفسرین نیز سیمای دیگری بخود میگیرد.

شیعه بنص قرآن مجید قول پیغمبر اکرم (ص) را در تفسیر آیات قرآنی حجت میداند و برای اقوال صحابه و تابعین مانند سایر مسلمین هیچگونه حجیتی قائل نیست مگر از راه روایت از پیغمبر اکرم (ص) جز اینکه بنص خبر متواتر

قرآن در اسلام، ص: ۸۲

ثقلین قول عترت و اهل بیت را تالی قول پیغمبر اکرم (ص) و مانند آن حجت میدانند و ازین روی در نقل و اخذ روایات تفسیری تنها بروایاتی که از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده اکتفا کرده‌اند و طبقات خود را بترتیب زیرین بوجود آورده‌اند.

طبقه اول کسانی که روایات تفسیر را از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت فرا گرفته‌اند

و در اصول خود بطور غیر مرتب ثبت کرده بروایت آنها پرداخته‌اند مانند «۱» زراره و محمد بن مسلم و معروف و جریر و امثال ایشان.

طبقه دوم اهل تألیفات اولی تفسیر

مانند فرات «۲» ابن ابراهیم و ابو حمزه ثمالی و عیاشی «۳» و علی بن ابراهیم قمی

---

(۱) زراره و محمد بن مسلم هر دو از فقهای شیعه و خواص اصحاب امام پنجم و ششم امامیه میباشند و معروف و جریر هر دو از خواص اصحاب امام ششم‌اند.

(۲) فرات بن ابراهیم کوفی صاحب تفسیر است (ریحانه) (و ابو حمزه ثمالی) از فقهای شیعه و از خواص امام چهارم و پنجم امامیه است.

(۳) (عیاشی) محمد بن مسعود کوفی سمرقندی از اعیان علماء امامیه و در نیمه دوم قرن سوم هجری میزیسته (ریحانه).

قرآن در اسلام، ص: ۸۳

و نعمانی صاحب تفسیر. شیوه این طبقه مانند طبقه چهارم از مفسرین اهل سنت این بود که روایات مأثوره را که از طبقه اول اخذ کرده بودند با اسناد در تألیفات خودشان درج میکردند و از هر گونه اعمال نظر خودداری مینمودند.

و نظر باینکه زمان دسترسی بائمه اهل بیت (ع) طولانی بود و تقریبا سیصد سال ادامه داشت طبعا این دو طبقه ترتب زمانی نداشته متداخل بودند و همچنین کسانی که روایات را با حذف اسناد درج کنند بسیار کم بودند و درین باب بعنوان نمونه تفسیر عیاشی موجود را باید نام برد که یکی از شاگردان عیاشی از تألیف عیاشی اسناد روایات را اختصارا حذف نموده و نسخه او بجای نسخه عیاشی دائر گشته است.

طبقه سوم طبقه ارباب علوم متفرقه

است مانند

(علی بن ابراهیم قمی) از مشایخ حدیث امامیه و در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم میزیسته است (ریحانه).

(نعمانی) محمد بن ابراهیم نعمانی از اعیان علماء امامیه و از تلامذه کلینی است و در اوائل قرن چهارم هجری میزیسته (ریحانه).

قرآن در اسلام، ص: ۸۴

سید رضی «۱» در تفسیر ادبی خود و شیخ طوسی «۲» در تفسیر کلامی خود که تفسیر تبیان است و صدر المتألهین «۳» شیرازی در تفاسیر فلسفی خود و میبدی گونابادی در تفسیر عرفانی خود و شیخ عبد علی حویزی «۴» و سید هاشم بحرانی و فیض کاشانی در تفسیر نور الثقلین و برهان و صافی و کسانی میان عده از

---

(۱) سید رضی از اعیان فقهاء امامیه و در شعر و ادب سرآمد اهل عصر خود بوده و نهج البلاغه از تألیفات اوست در سال چهارصد و چهار یا شش هجری در گذشته (ریحانه).

(۲) شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی که از اکابر علماء امامیه و کتاب تهذیب و کتاب استبصار که دو اصل از چهار اصل حدیث امامیه میباشند تألیف اوست در سال چهارصد و شصت هجری در گذشته (ریحانه).

(۳) صدر المتألهین محمد بن ابراهیم شیرازی فیلسوف نامی متوفای هزار و پنجاه هجری مؤلف کتاب اسرار الایات و مجموعه تفاسیر (روضات و ریحانه).

میبدی و گونابادی و سید هاشم بحرانی صاحب برهان در ۴ مجلد متوفای سال ۱۱۰۷ هجری و فیض کاشانی آخوند ملا محسن مؤلف تفسیر صافی واصفی متوفای ۱۰۹۱ هجری (ریحانه).

(۴) شیخ عبد علی حویزی شیرازی صاحب تفسیر نور الثقلین در ۵ مجلد متوفی سال ۱۱۱۲ هجری (ریحانه).

قرآن در اسلام، ص: ۸۵

علوم در تفاسیرشان جمع کرده‌اند مانند شیخ طبرسی «۱» در تفسیر مجمع البیان که از راههای مختلف لغت و نحو و قرائت و کلام و حدیث بحث میکند.

یح – قرآن خود چگونه تفسیر میپذیرد؟

پاسخ این پرسش از فصول گذشته پیداست زیرا:

از جانبی قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی و همه را مورد خطاب قرار داده بمقاصد خود ارشاد و هدایت میکند و نیز با همه بمقام تحدی و احتجاج میآید و خود را نور و روشن کننده و بیان کننده همه چیز معرفی میکند و البته چنین چیزی در روشن شدن خود نباید نیازمند دیگران باشد.

و نیز در مقام احتجاج باینکه کلام بشر نیست میگوید «۲» قرآن کلام یکنواختی است که هیچگونه اختلافی در آن نیست و هر گونه اختلافی که بنظر میرسد بواسطه تدبر در

---

(۱) فضل بن حسن طبرسی از اعیان علماء امامیه صاحب تفسیر مجمع البیان در ده جلد متوفای ۵۴۸ هجری (ریحانه).

(۲) سوره نساء آیه ۸۲.

قرآن در اسلام، ص: ۸۶

خود قرآن حل میشود و اگر کلام خدا نبود این طور نبود.

و اگر چنین کلامی در روشن شدن مقاصد خود حاجت بچیزی دیگر یا کس دیگر داشت این حجت تمام نبود.

زیرا اگر مخالفی مورد اختلافی پیدا کند که از راه دلالت لفظی خود قرآن حل نشود از هر راه دیگری غیر لفظ حل شود مانند اینکه ارجاع به پیغمبر اکرم (ص) شود و وی بدون شاهدی از لفظ قرآن بفرماید مراد آیه چنین و چنان است البته مخالفی که معتقد بعصمت و صدق آنحضرت نیست اقناع نخواهد شد و بعبارت دیگر بیان و رفع اختلاف پیغمبر اکرم (ص) مثلا بدون شاهد لفظی از قرآن تنها بدرد کسی میخورد که بنبوت و عصمت آنحضرت ایمان داشته باشد و روی سخن و طرف احتجاج در آیه «أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً» با مخالفین دعوت و کسانی است که ایمان بنبوت و عصمت آنحضرت ندارند. و قول خود آنحضرت بی‌شاهد قرآنی مسلم آنان نمی‌باشد.

و از طرف دیگر خود قرآن ببیان و تفسیر پیغمبر اکرم (ص) و پیغمبر اکرم ببیان و تفسیر اهل بیت خود حجیت

قرآن در اسلام، ص: ۸۷

میدهد.

نتیجه این دو مقدمه اینست که در قرآن مجید برخی از آیات با برخی دیگر تفسیر شود و موقعیت پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت او در برابر قرآن موقعیت معلمین معصومی باشد که در تعلیم خود هرگز خطا نکنند و قهرا تفسیری که آنان کنند با تفسیری که واقعا از انضمام آیات بهمدیگر بدست میآید مخالف نخواهد بود.

یط – نتیجه بحث:

نتیجه‌ای که از فصل گذشته گرفته میشود اینست که تفسیر واقعی قرآن تفسیری است که از تدبر در آیات و استمداد در آیه بآیات مربوطه دیگر بدست آید.

بعبارت دیگر در تفسیر آیات قرآنی یکی از سه راه را در پیش داریم:

۱- تفسیر آیه به تنهائی با مقدمات علمی و غیر علمی که در نزد خود داریم.

۲- تفسیر آیه بمعونه روایتی که در ذیل آیه از معصوم رسیده.

قرآن در اسلام، ص: ۸۸

۳- تفسیر آیه با استمداد از تدبر و استنطاق معنی آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در مورد امکان.

طریق سوم همان روشی است که در فصل گذشته استنتاج کردیم و آن روشی است که پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت او در تعلیمات خود بآن اشاره فرمودند چنانکه پیغمبر اکرم (ص) فرماید «و انما نزل لیصدق بعضه بعضا» و امیر المؤمنین فرماید: «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض».

و از بیان گذشته روشن است که این طریقه غیر از طریقه‌ایست که در حدیث نبوی معروف «من فسر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار» (ترجمه: هر که قرآن را برأی و نظر خود تفسیر کند جای خود را در آتش درست کند) از آن نهی شده است زیرا در این روش قرآن با قرآن تفسیر میشود نه با رأی تفسیر کننده.

طریق اول، قابل اعتماد نیست و در حقیقت از قبیل تفسیر برأی میباشد مگر در جائی که با طریق سوم توافق کند.

قرآن در اسلام، ص: ۸۹

طریق دوم، روشی است که علماء تفسیر در صدر اسلام داشتند و قرنها رایج و مورد عمل بود (چنانکه در فصلهای گذشته مذکور شد) و تاکنون نیز در میان اخباریین اهل سنت و شیعه معمول به میباشد.

طریقه‌ایست محدود در برابر نیاز نامحدود زیرا ما در ذیل ششهزار و چند صد آیه قرآنی صدها و هزارها سؤالات علمی و غیر علمی داریم پاسخ این سؤالات و حل این معضلات و مشکلات را از کجا باید دریافت نمود؟

آیا بروایات باید مراجعه نمود؟ در صورتیکه آنچه نام روایت نبوی میشود بر آن گذاشت از طرق اهل سنت و جماعت بدویست و پنجاه حدیث نمیرسد گذشته از اینکه بسیاری از آنها ضعیف و برخی از آنها منکر میباشند و اگر روایات اهل بیت را که از طرق شیعه رسیده در نظر آوریم درست است بهزارها میرسد و در میان آنها مقدار معتنابهی احادیث قابل اعتماد یافت میشود ولی در هر حال در برابر سؤالات نامحدود کفایت نمیکند، گذشته از اینکه بسیاری از آیات قرآنی هست که در ذیل آن از طریق عامه و خاصه حدیث وارد نشده است.

قرآن در اسلام، ص: ۹۰

یا در این مشکلات به آیات مناسبه باید برگشت که در این طریقه ممنوع است؟

یا اصلا از بحث خودداری کرد و نیاز علمی را نادیده انگاشت؟ در این صورت آیه «وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ» سوره نحل آیه ۸۹ با دلالت روشن‌تر از آفتاب خود چه معنی خواهد داشت؟ و جمله «أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» سوره نساء آیه ۸۲ و سوره محمد آیه ۲۴ و آیه «كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ مُبارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آياتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ» سوره ص آیه ۲۹ (ترجمه: کتابی است مبارک که بر تو نازل کردیم برای اینکه آیاتش را تدبر کنند و ارباب عقول متذکر شوند) و آیه «أَ فَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ يَأْتِ آباءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» سوره مؤمنون آیه ۶۷ (ترجمه: آیا این سخن را تدبر نکرده‌اند یا بسوی ایشان چیزی (تازه) آمده که بسوی پدران گذشته‌شان نیامده بوده) چه مفهومی خواهد داشت؟

و احادیث مسلمه‌ای که از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) رسیده و بمردم توصیه و تأکید نموده که در مشکلات و فتن بقرآن مجید مراجعه نمایند «۱» چه اثری خواهد بخشید؟

---

(۱) باول تفسیر عیاشی و تفسیر صافی و برهان و بحار مراجعه شود.

قرآن در اسلام، ص: ۹۱

اساسا بنابر این طریقه مسئله تدبر در قرآن که بمقتضای آیات کثیره یک وظیفه عمومی است مورد ندارد.

و همچنین از طرق عامه در حدیث پیغمبر اکرم (ص) و از طرق خاصه در اخبار متواتره «۱» از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) عرض اخبار به کتاب اللّه وظیفه قرار داده شده، بموجب این اخبار، حدیث باید به کتاب خدا عرض شود اگر موافق کتاب باشد بآن اخذ و عمل شود و اگر مخالف باشد طرح گردد.

بدیهی است مضمون این اخبار وقتی درست خواهد بود که آیه قرآنی بمدلول خود دلالت داشته باشد و محصل مدلول آن- که تفسیر آیه است- دارای اعتبار باشد و اگر بنا شود که محصل مدلول آیه- تفسیر- را خبر تشخیص دهد عرض خبر بکتاب معنی محصلی نخواهد داشت.

این اخبار بهترین گواه است بر اینکه آیات قرآن مجید هم مانند سایر کلام دلالت بر معنی دارند و هم دلالت آنها با قطع نظر از روایت و مستقلا حجت است.

پس آنچه از بحثهای گذشته روشن شد این است که

---

(۱) بحار ج ۱ ص ۱۳۷ باب اختلاف اخبار.

قرآن در اسلام، ص: ۹۲

وظیفه مفسر این است که به احادیث پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) که در تفسیر قرآن وارد شده مرور و غور کرده بروش ایشان آشنا شود پس از آن طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شد بتفسیر قرآن پردازد و از روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده بآنچه موافق مضمون آیه است اخذ نماید.

ک- نمونه‌ای از تفسیر قرآن با قرآن

اشاره

خداوند متعال در چندین جا از کلام خود میفرماید:

«اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ» سوره زمر آیه ۶۲ (ترجمه: آفریننده هر چیز- هر چه کلمه شیء بر آن اطلاق میشود جز خدا- خدا است) این مضمون در چهار جا از قرآن مکرر شده، و بموجب آن هر چه در جهان آفرینش فرض شود آفریده خدا است و هستی آن ازوست.

البته نباید ازین نکته غفلت کرد که قرآن در صدها آیه علیت و معلولیت را تصدیق میکند و فعل هر فاعلی را بخود آن فاعل نیز نسبت میدهد آثار اشیا را مانند سوزانیدن آتش و رویانیدن زمین و بارانیدن آسمان از آن آنها میداند

قرآن در اسلام، ص: ۹۳

افعال اختیاریه انسان را بپای خود انسان مینویسد.

و در نتیجه کننده هر کار همانا صاحب آن کار است ولی هستی بخش و وجود دهنده کار و صاحب کار خدا است و بس.

و پس از این تعمیم که بآفرینش داد میفرماید: «الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ» سوره الم سجده آیه ۷ (ترجمه: خدائی که هر آنچه آفرید زیبا قرار داد) بموجب انضمام این آیه بآیه گذشته زیبایی با آفرینش دوش بدوش هم پیش میروند و هر چه در جهان هستی دارای هستی است دارای زیبائی است و جز زیبائی صفتی ندارد.

و نیز نباید ازین نکته غفلت داشت که قرآن در آیات بسیاری خیر در مقابل شر و نفع در مقابل ضرر و همچنین نیک در برابر بد و زیبا در برابر زشت را تصدیق میکند و بسیاری از کارها و کردارها و پدیده‌ها را بد و زشت میشمارد ولی چیزی که هست اینهمه بدیها و زشتیها و ناگواریها از راه نسبت و مقایسه پیدا میشود و وجود قیاسی و نسبی دارند نه نفسی.

مثلا مار و کژدم بد هستند ولی نسبت بانسان و حیواناتی که از نیش آنها متضررند نه نسبت بسنگ و خاک.

قرآن در اسلام، ص: ۹۴

مزه تلخ و بوی مردار منفورند ولی نسبت بذائقه و شامه انسان نه نسبت بهمه. پاره‌ای از رفتارها و کردارها زشت هستند ولی نسبت بنظام اجتماعی انسان نه در هر نظامی و نه با قطع نظر از نظام اجتماع.

آری اگر از نسبت و مقایسه دمی صرف نظر شود دست بروی هر چه گذاشته شود جز اندامی زیبا و هستی حیرت- بخش و خیره کننده‌ای بچشم نخواهد خورد و جلوه زیبائی جهان هستی از توانائی وصف و بیان بیرون است زیرا خود وصف و بیان از زیبایان جهان هستی میباشد.

در حقیقت آیه شریفه نامبرده میخواهد روی مردم را از زشت و زیبای قیاسی و نسبی برگردانیده متوجه زیبائی مطلق نماید و افهام را با نظر کلی و عمومی مجهز سازد.

پس از دریافت این تعلیم بصدها آیات قرآنی برمیخوریم که با بیانات گوناگون موجودات جهان هستی را تنها تنها و دسته دسته و گروه گروه و نظامهای جزئی و کلی را که در آنها حکومت میکند آیه و علامت خدایتعالی معرفی میکند و آنها را از هر جهت که فرض شوند (درست تأمل شود) نشان دهنده خدایمتعال میشمارد.

قرآن در اسلام، ص: ۹۵

ما از این بیانات با عطف نظر بدو آیه گذشته می‌فهمیم که این زیبائی بهت آور که سراسر جهان هستی را از دو سوی گرفته همانا زیبائی ساحت کبریائی است که از راه آیات آسمانی و زمینی مشاهده میشود و هر یک از اجزاء جهان دریچه‌ایست که بخشی از فضای دلنشین و نامتناهی بیرون از خود را ارائه میدهد و هیچکدام از خود چیزی ندارد.

و ازین روی قرآن کریم در آیات دیگری هر جمال و کمال را از آن ساحت کبریا میشمارد چنانکه میفرماید:

«هُوَ الْحَيُّ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ» سوره مؤمن آیه ۶۵ (ترجمه: اوست زنده خدائی جز او نیست) «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» سوره بقره آیه ۱۶۵ (ترجمه: اینکه همه قوه و نیرو از آن خدا است) «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» سوره نساء آیه ۱۳۹ (ترجمه: بدرستی همه عزت از آن خدا است).

«وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» «وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» «اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى» سوره طه آیه ۸ (ترجمه: خدا جز او خدائی نیست هر نامی که نیکوتر است از آن اوست) بمقتضای این آیات همه زیبائیهائی که در جهان هستی جلوه‌گر است

قرآن در اسلام، ص: ۹۶

حقیقت آن از آن ساحت کبریا میباشد و برای دیگران چیزی جز مجاز و عاریت باقی نمی‌ماند.

در تأکید این بیان قرآن مجید با بیانی دیگر توضیح میدهد که جمال و کمال در هر یک از آفریده‌های جهان محدود و متناهی است و نامحدود و نامتناهی آن پیش خدا است:

«إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ» سوره قمر آیه ۴۹ (ترجمه: ما هر چیز را همراه اندازه‌ای آفریدیم) «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» سوره حجر آیه ۲۱ (ترجمه:

هیچ چیزی نیست مگر اینکه نزد ما خزینه‌هائی دارد و آنرا پائین نمیفرستیم مگر باندازه‌ای معین و شناخته شده).

انسان با پذیرفتن این حقیقت قرآنی دفعهٔ خود را در برابر یک جمال و کمال نامتناهی خواهد دید که از هر سو بوی احاطه داشته هیچ خلائی در مقابل آن وجود ندارد و هر جمال و کمال را حتی خود را که یکی از آن آیات میباشد بدست فراموشی سپرده مجذوب و دلباخته خواهد گردید چنانکه میفرماید: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» سوره بقره آیه ۱۶۵ (ترجمه: کسانی که ایمان آوردند بخدا بیشتر از هر چیز مهر دارند).

قرآن در اسلام، ص: ۹۷

و اینجا است که چنانکه لازمه و خاصه مهر و محبت است استقلال و اراده خود را تسلیم خدای متعال نموده و زیر سرپرستی مطلق وی میرود و تحت ولایت خدا قرار میگیرد چنانکه میفرماید:

«وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» سوره آل عمران آیه ۶۸ (ترجمه:

خدا سرپرست مؤمنین است) و خدای متعال نیز چنانکه وعده فرموده خود متصدی اداره و رهبری وی میشود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ» سوره بقره آیه ۲۵۷ (خدا سرپرست مؤمنین است ایشان را از تاریکیها بسوی روشنائی خارج میکند).

و به موجب آیه کریمه: «أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» سوره انعام آیه ۱۲۲ (ترجمه: و آیا کسیکه مرده بود ما او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن- در روشنائی آن- در میان مردم راه میرود) و آیه: «أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» سوره مجادله آیه ۲۲ (ترجمه: آنان خدا در دلهای ایشان ایمان را ثابت کرده و ایشان را با روحی از پیش خود- یا از ایمان- مؤید نموده است) روحی دیگر

قرآن در اسلام، ص: ۹۸

و حیات دیگری میبخشد و نوری- درک ویژه واقع بینی- برای او قرار میدهد که مسیر زندگی سعادتمندانه را در جامعه تشخیص میدهد.

و در آیه دیگر راه تحصیل این نور را توضیح میدهد: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ» سوره حدید آیه ۲۸ (ترجمه: ای کسانیکه ایمان آوردید، پرهیز کاری کنید و به پیغمبر او ایمان بیاورید تا خداوند از رحمت خود دو برابر بشما بدهد و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه روید).

و ایمان به پیغمبر اکرم (ص) را در آیات دیگری بتسلیم و اتباع وی تفسیر فرموده چنانکه میفرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» سوره آل عمران آیه ۳۱ (ترجمه: بگو اگر خدا را دوست میدارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد) و زمینه پیروی را در آیه دیگر توضیح میدهد: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ- بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ»

قرآن در اسلام، ص: ۹۹

سوره اعراف آیه ۱۵۷ (ترجمه: کسانیکه پیروی میکنند از پیغامبری که نبی امی است کسیکه او را در تورات و انجیل نوشته شده میابند- در تورات و انجیل ذکر شده- ایشان را بمعروف امر میکند و از منکر نهی میکند و چیزهای پاک را برای ایشان حلال و چیزهای پلید را بر ایشان حرام میکند، و از ایشان سختی و هر گونه زنجیرهائی که داشتند وضع میکند- آزادی میبخشد-) و روشن‌تر ازین بیان زمینه پیروی را در آیه دیگر که هم مفسر این آیه است توضیح میدهد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» سوره روم آیه ۳۰ (ترجمه: روی خود را استوار نگه دار برای دین در حال اعتدال- در دین با اعتدال ثابت قدم باش- همان آفرینش خدا که مردم را بر آن آفریده آفرینش خدا تبدیل و تغییر ندارد آنست دینی که میتواند- جامعه بشری را- اداره نماید).

بمقتضای این آیه برنامه کامل اسلام خواسته‌های آفرینش و بعبارت دیگر شرایع و قوانینی است که فطرت و خلقت انسان بسوی آنها انسان را هدایت میکند (زندگی

قرآن در اسلام، ص: ۱۰۰

بی آلایش یک انسان طبیعی) چنانکه در جای دیگر میفرماید:

«وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها» (ترجمه آیه گذشته).

قرآن تنها کتاب آسمانی است که اولا زندگی سعادتمندانه انسانی را با طرز زندگی بی آلایش و پاک انسان فطری (طبیعی) مساوی میداند و ثانیا بر خلاف بیشتر یا همه روشها که برنامه خدا پرستی انسان را از برنامه زندگی تفکیک می‌کنند برنامه دینی را همان برنامه زندگی قرار داده در همه شؤون فردی و اجتماعی انسان مداخله نموده دستوراتی مطابق واقع بینی (جهان بینی- خدا شناسی) صادر میکند و در حقیقت افراد را بجهان و جهان را بافراد می‌سپارد و هر دو را بخدا.

قرآن کریم آثار و خواص زیادی صوری و معنوی برای مردان خدا و اولیاء حق در زمینه یقینی که دارند ذکر میکند که این فصل گنجایش شرح و تفصیل آنها را ندارد.

کا- معنی حجیت بیان پیغمبر (ص) و ائمه (ع)

بدلالت خود قرآن مجید بیان پیغمبر اکرم (ص) و

قرآن در اسلام، ص: ۱۰۱

اهل بیت گرامش- چنان که در فصول سابقه گذشت- در تفسیر آیات قرآنی حجیت دارد.

این حجیّت در مورد قول شفاهی و صریح پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت و همچنین در اخبار قطعیهٔ الصدور که بیان ایشان را حکایت میکند روشن است.

ولی خبر غیر قطعی که در اصطلاح خبر واحد نامیده میشود و حجیّت آن در میان مسلمین مورد خلاف است منوط بنظر کسی است که بتفسیر میپردازد، در میان اهل سنت نوعا بخبر واحد که در اصطلاح صحیح نامیده میشود مطلقا عمل میکنند و در میان شیعه آنچه اکنون در علم اصول تقریبا مسلم است اینست که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعیه حجت است و در غیر آنها اعتبار ندارد برای تحقیق مسئله بعلم اصول باید مراجعه کرد.

قرآن در اسلام، ص: ۱۰۲

تذکر:

بنابر اینکه معنی تفسیر محصل مدلول آیه میباشد بحثی را بحث تفسیری میتوان گفت که در محصل معنی آیه تأثیر داشته باشد اما بحثهائی که در محصل معنی آیه تأثیر ندارند مانند برخی بحثهای لغوی و قرائتی و بدیعی، این نوع بحثها تفسیر قرآن نیست.

قرآن در اسلام، ص: ۱۰۳

بخش سوم وحی قرآن مجید

اشاره

الف- اعتقاد عمومی مسلمانان در وحی قرآن.

ب- نظر نویسندگان امروز درباره وحی و نبوت. قرآن در اسلام ۱۰۳ بخش سوم وحی قرآن مجید

قرآن مجید در این باره چه میگوید؟

۱- سخن خدا.

۲- جبریل و روح امین.

۳- ملائکه و شیاطین.

۴- ندای وجدان.

۵- در اطراف توجیه دوم.

د- قرآن خود در معنی وحی و نبوت چه میگوید؟

قرآن در اسلام، ص: ۱۰۴

۱- هدایت عمومی و هدایت انسان.

۲- امتیاز انسان در پیمودن راه زندگی.

۳- نوع انسان بچه معنی اجتماعی است؟

۴- بروز اختلاف و لزوم قانون.

۵- در هدایت انسان بسوی قانون عقل کفایت نمیکند.

۶- تنها راه برای هدایت انسان راه وحی است.

۷- اشکال و جواب.

۸- راه وحی از خطا مصون است.

۹- حقیقت وحی برای ما مجهول است.

۱۰- کیفیت وحی قرآن مجید.

الف- اعتقاد عمومی مسلمانان در وحی قرآن:

قرآن مجید بیشتر از هر کتاب مقدس دیگر مانند توراهٔ و انجیل از مسئله وحی آسمانی و فرستنده وحی و آورنده وحی یاد کرده و حتی از کیفیّت وحی سخن گفته است.

عقیده عمومی مسلمین- که البته ریشه آن همان ظواهر لفظی قرآن است- درباره وحی قرآن اینست که

قرآن در اسلام، ص: ۱۰۵

قرآن مجید بلفظ خود سخن خدا است که بوسیله یکی از مقربین ملائکه که موجوداتی آسمانی هستند به پیغمبر اکرم فرستاده شده است.

نام این ملک- فرشته- جبریل و روح امین است، سخن خدا را تدریجا در مدت بیست و سه سال به پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله رسانیده و بموجب آن بآنحضرت مأموریت داده شده که لفظ آیات آنرا بمردم بخواند و مضامین آنها را بفهماند و بسوی معارف اعتقادی و مقررات اجتماعی و قوانین مدنی و وظائف فردی که قرآن بیان میکند دعوت کند.

نام این مأموریت خدائی رسالت و پیغامبری است، پیغمبر اکرم (ص) بی‌اینکه کمترین دخل و تصرفی در مواد دعوت کند و از پیش خود چیزی بر آنها بیفزاید یا بکاهد یا پس و پیش کند رسالت خود را انجام داده است.

ب- نظر نویسندگان امروز درباره وحی و نبوت:

غالب نویسندگان امروز که در ادیان و مذاهب بکنجکاوی میپردازند نظرشان در توجیه و تقریر وحی و

قرآن در اسلام، ص: ۱۰۶

نبوت قرآن اینست که:

پیغمبر اکرم (ص) یک نابغه اجتماعی بوده که برای نجات جامعه انسانی از پرتگاه انحطاط و توحش و استقرارشان در مهد مدنیت و آزادی قیام کرده و بسوی افکار پاک خود که در صورت یک دین جامع و کامل تنظیم کرده بود دعوت نموده است.

میگویند وی دارای روحی پاک و همتی بلند بود و در یک محیط تاریک و تیره‌ای زندگی میکرد که جز زورگوئی و یاوه سرائی و هرج و مرج چیزی در آن حکومت نمیکرد و جز خودخواهی و دزدی و غارتگری و هر گونه توحش بچشم نمیخورد.

پیوسته از مشاهده این اوضاع ناگوار رنج میبرد و گاهی که کارد باستخوانش میرسید از مردم کناره‌گیری نموده در غاری که در کمر یکی از کوههای تهامه بود روزی چند خلوت میکرد و بآسمان و ستارگان درخشان آن و زمین و کوه و دریا و صحرا و اینهمه وسائل گرانبهائی که دستگاه آفرینش در اختیار انسان گذاشته است خیره میشد و از اینهمه غفلت و نادانی که دامنگیر انسان شده و زندگی

قرآن در اسلام، ص: ۱۰۷

پر ارج وی را که سراپا خوشبختی و کامرانی است بزندگی پست درندگان و چرندگان تبدیل نموده افسوس میخورد.

پیغمبر اکرم (ص) تا حدود چهل سالگی آن درک را داشت و این رنج را میبرد تا در سن چهل سالگی موفق شد طرحی بریزد که بشر را از آن وضع اسفناک که مظهرش سرگشتگی و لگام گسیختگی و خود خواهی و بی بند و باری بود نجات بخشد و آن آیین اسلام بود که راقی‌ترین رژیم مناسب مزاج وقت بود.

پیغمبر اکرم (ص) افکار پاک خود را سخن خدا و وحی الهی فرض میکرد که خدایمتعال از راه نهاد پاکش با وی بگفتگو پرداخته است و روان پاک و خیر خواه خود را، که این افکار از آن تراوش کرده در قلب آرامش مستقر میشد، روح امین و جبریل و فرشته وحی نامید و بطور کلی قوائی را که در جهان طبیعت بسوی خیر و هر گونه خوشبختی دعوت میکنند ملائکه و فرشتگان و قوائی را که بسوی شر و هر گونه بدبختی میخوانند شیاطین و جن خواند و وظیفه خود را که بمقتضای ندای وجدان عهده‌دار قیام و دعوت میشد نبوت و رسالت نام گذاشت.

قرآن در اسلام، ص: ۱۰۸

البته این توجیه از آن کسانی است که برای جهان هستی خدائی اثبات میکنند و از روی انصاف برای نظام دینی اسلام ارزشی قائلند اما کسانیکه آفریدگاری برای جهان معتقد نیستند سازمان نبوت و وحی و تکالیف آسمانی و ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ را سیاست دینی و در حقیقت از باب دروغ مصلحت آمیز میدانند.

میگویند پیغمبران مردان اصلاح طلبی بودند و مقرراتی برای اصلاح جامعه بشری در شکل دین آوردند و چون مردم اعصار گذشته تاریک و غرق جهالت و خرافه پرست بودند پیغمبران نظم دینی را در سایه یک سلسله اعتقادات خرافی از مبدء و معاد نگهداشتند.

ج- قرآن مجید در این باره چه میگوید؟

اشاره

کسانیکه دستگاه وحی و نبوت را با بیان گذشته اولی توجیه میکنند دانشمندانی هستند که بواسطه اشتغال و انس بعلوم مادی و طبیعی همه چیز جهان هستی را در انحصار قوانین طبیعت میدانند و آخرین ریشه حوادث را نیز همان طبیعت فرض مینمایند و از اینروی قهرا ادیان

قرآن در اسلام، ص: ۱۰۹

آسمانی را پدیده‌های اجتماعی خواهند دانست و با میزانی که از سایر پدیده‌های اجتماعی بدست آمده خواهند سنجید چنانکه اگر یکی از نوابغ اجتماعی مانند کورش و داریوش و اسکندر خود را بر انگیخته خدا و کار خود را مأموریت آسمانی و تصمیمات خود را فرمانهای خدائی معرفی کند، توجیهی جز آنچه در فصل سابق گذشت نخواهد داشت.

ما فعلا در صدد اثبات جهان ماوراء الطبیعه نیستیم و نیز باین دانشمندان نمیگوئیم که هر علمی تنها در اطراف موضوع خود میتواند نظر دهد و علوم مادی که از خواص و آثار ماده بحث میکنند اثباتا و نفیا حق مداخله در ماوراء ماده ندارند.

آنچه میگوئیم اینست که توجیه سابق هر چه باشد باید با بیانات قرآن مجید که سند نبوت پیغمبر اکرم است و ریشه اصلی همه این سخنان در آنست وفق دهد و تطبیق پذیرد ولی صریح قرآن بر خلاف این توجیه دلالت دارد و اینك ما یکی یکی از اجزاء این توجیه را با آیات قرآنی می‌سنجیم:

قرآن در اسلام، ص: ۱۱۰

۱- سخن خدا

طبق توجیه گذشته پیغمبر اکرم (ص) افکار پاکی که بذهنش خطور میکرد سخن خدا نامیده و معنی‌اش اینست که این رشته افکار مانند افکار دیگرش از آن خودش و تراوش مغز خودش بود ولی این افکار ویژه برای اینکه پاك و مقدس بود بخدا نسبت داده شد و بالاخره این افکار نسبت طبیعی به پیغمبر اکرم (ص) نسبت تشریفی بخدا دارند ولی قرآن مجید صریحا و جدا در آیات تحدی و نسبت خود را بلفظه از پیغمبر اکرم (ص) و از هر بشر دیگر بکلی نفی میکند، میگوید «۱» اگر سخن سخن بشر است سخنی همانند آن در هر بابی که قرآن سخن گفته از معارف اعتقادی و اخلاق و احکام و قصص و حکمت و موعظت بیاورند و در این باره از هر جائی که میخواهند استعانت و استمداد جویند وقتیکه نتوانستند بدانند که سخن خدا است نه سخن بشر و اگر جن و انس «۲» دست بهم داده برای اینکار قیام کنند نخواهند توانست نظیر قرآن را بیاورند.

---

(۱) سوره یونس آیه ۳۸ سوره هود آیه ۱۳.

(۲) سوره اسری آیه ۸۸.

قرآن در اسلام، ص: ۱۱۱

میگوید «۱» اگر میگوئید قرآن سخن محمد است از کسی دیگر که در مشخصات زندگی مانند او است: یتیم، تربیت ندیده درس نخوانده، نوشتن یاد نگرفته، در محیط تاریکی مانند محیط جاهلیت بزرگ شده مانند این کتاب یا سوره‌ای از سوره‌های آنرا بیاورید.

میگوید «۲» چرا در آیات قرآنی که در مدت بیست و سه سال نزول هیچگونه تغییر و اختلافی در اسلوب بیان و لفظ و معنای خود پیدا نکرده درست تدبر نمی‌کنند و اگر سخن بشر نه سخن خدا بود قطعا محکوم نظام طبیعت میشد و تحول و تغییر و اختلاف در آن پدید میآمد.

بدیهی است که این بیانات با نسبت تشریفی سازگار نیست و قرآن را تنها کلام خدا معرفی میکند.

گذشته از این قرآن مجید در صدها آیه معجزاتی خارق عادت که با نظام عادی طبیعت قابل توجیه نیست اثبات میکند که پیغمبران بواسطه آنها نبوت خود را اثبات میکرده‌اند و اگر نبوت همان ندای وجدان و وحی آسمانی

---

(۱) سوره بقره آیه ۲۳.

(۲) سوره نساء آیه ۸۲.

قرآن در اسلام، ص: ۱۱۲

بمعنی افکار پاک بشری بود اقامه حجت و استمداد از معجزه معنائی نداشت.

برخی از نویسندگان این معجزات صریحه را با یک وجوه خنده‌داری تأویل میکنند ولی هر خواننده‌ای بتوجیهات‌شان مراجعه نماید تردید نخواهد داشت که مدلول قرآن مجید غیر از آنست که این دانشمندان میگویند.

منظور ما در اینجا اثبات امکان تحقق معجزه و خارق عادت یا اثبات صحت نقل قرآن نیست بلکه مطلوب اینست که قرآن برای انبیاء گذشته مانند صالح و ابراهیم و موسی و عیسی صریحا معجزاتی اثبات میکند و این قصه‌هائی که حکایت میکند جز خرق عادت محملی ندارد. و البته برای اثبات ندای وجدان اقامه معجزات لزوم ندارد.

۲- روح امین و جبریل

طبق توجیه گذشته پیغمبر اکرم (ص) روان پاک خود را که در مصلحت بینی و خیر اندیشی فرو گذاری نمیکرد روح امین و القاء او را وحی می‌نامید ولی قرآن مجید این نظر را تأیید نمیکند زیرا قرآن القاء کننده آیات را جبریل

قرآن در اسلام، ص: ۱۱۳

مینامد و بنابر توجیه نامبرده هیچ موجبی برای این تسمیه نیست.

خدایمتعال میفرماید: «قُلْ مَنْ کانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللَّهِ» سوره بقره آیه ۹۷ (ترجمه: بگو کسیکه دشمن جبریل است همان جبریل قرآن را باذن خدا بدل تو نازل کرده- نه بی‌اذن و از پیش خود-).

این آیه پاسخ یهود «۱» است که از پیغمبر اکرم پرسیدند:

این قرآن را که بر تو نازل میکند؟ فرمود: جبریل، گفتند: ما با جبریل دشمنیم زیرا بما بنی اسرائیل محدودیتها را او نازل میکرد و چون دشمن او هستیم بکتابی که وی آورده ایمان نمی‌آوریم خدایمتعال در این آیه بسخن‌شان پاسخ میدهد که جبریل قرآن را باذن خدا بپیغمبر اکرم نازل نموده نه از پیش خود و بالاخره قرآن سخن خدا است و باید ایمان آورد نه سخن جبریل.

بدیهی است یهود دشمنی با یک موجود آسمانی داشتند، که متصدی رسانیدن وحی الهی و از حضرت کلیم

---

(۱) در المنثور جزء ۱ ص ۹۰ و نور الثقلین جزء ۱ ص ۸۷- ۸۹ و غیر آنها.

قرآن در اسلام، ص: ۱۱۴

و حضرت محمد (ص) جدا بود، نه با روان پاک کلیم یا محمد (ص).

و همین قرآن که در این آیه نازل کردن قرآن را بر قلب پیغمبر اکرم (ص) بجبریل نسبت میدهد در آیه دیگر بروح امین نسبت میدهد «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ عَلی قَلْبِکَ» سوره شعرا آیه ۱۹۴ (ترجمه: قرآن را روح امین بقلب تو نازل کرده است) و از این توافق دو آیه معلوم میشود که مراد از روح امین همان جبریل می‌باشد.

خدایمتعال در جای دیگر از کلام خود در وصف این نازل کننده وحی میفرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ مُطاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ وَ ما صاحِبُکُمْ بِمَجْنُونٍ وَ لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ» سوره تکویر آیه ۲۳ (ترجمه: به- درستی قرآن سخنی است: که سفیر محترم- جبریل- آورده رسول محترمی که پیش صاحب عرش- خدا- دارای نیرو است و منزلت دارد و آنجا مطاع است- پیش ملائکه- و امین است و یار شما- پیغمبر اکرم- دیوانه و جن زده نیست و سوگند میخورم که آورنده وحی را در حالیکه در افقی آشکار بود دید) آیات دلالت دارند که جبریل از

قرآن در اسلام، ص: ۱۱۵

مقربان نزدیک خدا و دارای نیروی عظیم و منزلت و فرمانروا و امین میباشد.

و در جای دیگر در وصف همین مقربین عرش که ملائکه کرامند میفرماید: «الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» سوره مؤمن آیه ۷ (ترجمه: کسانیکه عرش خدای تو را حمل میکنند و آنانکه در اطراف عرش میباشند بخدای خود همراه حمد تسبیح میگویند و باو ایمان میآورند و برای کسانیکه ایمان آوردند طلب مغفرت میکنند) دلالت آیه باینکه ملائکه مقربین موجودات مستقل و دارای شعور و اراده میباشند روشن است زیرا اوصافی که برای آنان ذکر شده مانند ایمان بخدا و طلب مغفرت برای دیگران جز با وجود مستقل و شعور و اراده سازگار نیست.

و باز درباره همین ملائکه مقربین میفرماید: «لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا الْمَلائِکَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ یَسْتَنْکِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یَسْتَکْبِرْ فَسَیَحْشُرُهُمْ إِلَیْهِ جَمِیعاً- تا آنجا که میفرماید- وَ أَمَّا الَّذِینَ اسْتَنْکَفُوا وَ اسْتَکْبَرُوا

قرآن در اسلام، ص: ۱۱۶

فَیُعَذِّبُهُمْ عَذاباً أَلِیماً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً» سوره نساء آیه ۱۷۳ (ترجمه: مسیح هرگز از بندگی خدا خودداری و سرپیچی نمیکند و نه ملائکه مقربین و هر که از بندگی او سرپیچی و گردن کشی کند بزودی همه ایشان را بسوی خود جمع آوری خواهد نمود- تا آنجا که میفرماید- و اما کسانیکه سرپیچی کردند و گردنکشی نمودند آنان را با عذابی دردناك عذاب خواهد کرد و جز خدا برای خود سرپرست و یاوری نخواهند یافت).

بدیهی است که مسیح و ملائکه مقربین اگر چه معصیت نمیکنند ولی در صورت معصیت و تخلف از بندگی با عذاب روز قیامت درین آیه تهدید شده‌اند و تهدید با عذاب روز قیامت که متفرع بر ترك یك نوع تکلیف است جز با استقلال وجود و شعور و اراده درست نمی‌باشد.

از آیات گذشته روشن میشود که روح امین که جبریل نیز نامیده میشود و آورنده وحی میباشد طبق بیان قرآن یك فرشته آسمانی دارای وجود و شعور و اراده مستقل است.

بلکه از جمله‌ای که در خلال آیات سوره تکویر گذشت: «مُطاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ» (آورنده قرآن آنجا مطاع است)

قرآن در اسلام، ص: ۱۱۷

استفاده میشود که جبریل در عالم بالا فرمانروا بوده گروهی از ملائکه فرمانبردار وی میباشند و پیوسته یا گاهی وحی قرآن بوسیله زیر دستان وی میرسیده چنانکه آیات سوره عبس نیز باین معنی اشاره میکنند: «کَلَّا إِنَّها تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ فِی صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِأَیْدِی سَفَرَةٍ- کِرامٍ بَرَرَةٍ» سوره عبس آیه ۱۶ (ترجمه: نه هرگز، بدرستی این قرآن یا این آیات یاد آوری است پس هر که میخواهد بیاد آورد- این تذکره- در صحیفه‌هائی است گرامی و بلند- مرتبه و پاك شده در دست سفیرانی محترم و نیکوکار).

۳- ملائکه و شیاطین

اشاره

طبق توجیه گذشته ملائکه و فرشتگان نام قوای طبیعی است که بخیر و خوشبختی، و شیاطین نام قوای طبیعی است که به- شر و بدبختی دعوت میکنند! ولی آنچه از قرآن مجید استفاده میشود خلاف اینست و قرآن ملائکه و شیاطین را یکعده موجودات بیرون از حس و دارای وجود و شعور و اراده مستقل میداند.

اما ملائکه، آیات چندی درین باره گذشت که بموجب

قرآن در اسلام، ص: ۱۱۸

آنها ملائکه موجودات مستقل و دارای ایمان و کارهائی که با شعور و اراده تحقق میپذیرد هستند و آیات بسیار دیگری نیز در قرآن مجید هست که بهمین مدعی گواهی میدهد.

و اما شیاطین ماجرای سرپیچی ابلیس از سجده آدم و محاوره‌ای که میان او و خدایمتعال جاری گردیده است در چند جای قرآن مجید نقل شده ابلیس پس از رانده شدن از ساحت قرب میگوید: همه ذریه آدم را جز بندگان مخلص گمراه خواهم کرد «لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» «۱» و خدایمتعال در جواب میفرماید: دوزخ را از تو و پیروانی که از بشر خواهی داشت- بکیفر اعمال‌تان- پر خواهم نمود «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» «۲».

بدیهی است کیفر عمل جز با شعور و ادراک کیفر بیننده صورت نمی‌بندد و همچنین خدایمتعال در جای دیگر از کلام خود عطف بتهدیدی که ابلیس بشر را کرده میفرماید:

«وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

---

(۱) سوره ص آیه ۸۳.

(۲) سوره ص آیه ۸۵.

قرآن در اسلام، ص: ۱۱۹

سوره سبا آیه ۲۰ (ترجمه: ابلیس گمانی را که بایشان داشت تحقق بخشید پس جز فرقه‌ای از مؤمنین پیروی او را کردند) چنانکه می‌بینیم ابلیس را با ظن و گمان متصف ساخته.

و همچنین در جای دیگر میفرماید: «وَ قالَ الشَّيْطانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ ما كانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ» سوره ابراهیم آیه ۲۲ (ترجمه: و شیطان پس از آنکه کار خاتمه یافت میگوید: خدا بشما وعده داد وعده حق من نیز وعده دادم و تخلف کردم و مرا تسلطی بر شما نبود جز اینکه شما را- فقط- دعوت کردم و شما پذیرفتید پس مرا ملامت و سرزنش مکنید و خودتان را ملامت کنید) ملامت و سرزنش نیز از اموری است که تنها بکسانی که شعور و اراده دارند تعلق میگیرد.

آیات بالا و آیات دیگری که در همین مضامین است برای شیطان صفات و حالاتی اثبات میکند که با داشتن وجود و شعور و اراده استقلالی ملازمند و بر قوای طبیعی که فاقد این صفات میباشند صدق نمی‌کنند.

قرآن در اسلام، ص: ۱۲۰

جن:

نظائر آیاتی که درباره ملائکه و شیاطین گذشت بلکه بیشتر و روشنتر درباره جن نیز هست. خدایمتعال درباره فرزندانی که دعوت پدر و مادر خود را نپذیرفته ایمان نمی- آورند و آئین خدا را خرافات و اساطیر گذشتگان میشمارند میفرماید «أُولئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ» سوره احقاف آیه ۱۸ (ترجمه: آنانند کسانیکه سخن در ایشان ثابت شده در میان امتهائی که از جن و انس در گذشته‌اند بدرستی آنان زیانکار بودند) بمقتضای این آیه جن نیز مانند انسان امتهای مختلف و تکالیف و مرگ و میر دارند.

و باز در جای دیگر میفرماید: «وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلى قَوْمِهِمْ

مُنْذِرِينَ قالُوا يا قَوْمَنا إِنَّا سَمِعْنا كِتاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ- إِلى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ يا قَوْمَنا أَجِيبُوا داعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِرْكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ وَ مَنْ لا يُجِبْ داعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءُ أُولئِكَ

قرآن در اسلام، ص: ۱۲۱

فِي ضَلالٍ مُبِينٍ» سوره احقاف آیه ۳۲ (ترجمه: یاد آوری میکنیم وقتی را که چند تن از جن را برای شنیدن قرآن بسوی تو برگردانیدیم تا وقتیکه برای آن حضور یافتند- بهمدیگر- گفتند گوش دهید پس همینکه خاتمه یافت برای انذار- دعوت- بسوی قوم خود روانه شدند گفتند: ای قوم ما کتابی را گوش دادیم که پس از موسی نازل شده بسوی حق و بسوی راه راست راه نمائی میکند ای قوم داعی خدا را بپذیرید و بوی ایمان بیاورید تا خدا از گناهانتان بیامرزد و شما را از عذابی دردناك پناه دهد و کسیکه داعی خدا را نپذیرد در زمین- خدا را- عاجز کننده نیست و سرپرستان دیگری جز خدا ندارد آنان در یک گمراهی آشکار میباشند).

دلالت قصه باینکه جن نیز مانند بشر یک گروه دارای وجود مستقل و شعور و اراده و تکلیف میباشند روشن است و آیات دیگری نیز در قرآن مجید در میان آیات قیامت است که در دلالت بر این مدعی از آیات بالائی کمتر نیستند.

قرآن در اسلام، ص: ۱۲۲

۴- ندای وجدان بدعوت

طبق توجیه گذشته معنی نبوت و رسالت همان برانگیخته شدن و گردن گیر شدن است از ندائی که وجدان انسانی باصلاحات عمومی مینماید ولی از قرآن مجید خلاف این معنی فهمیده میشود زیرا خدایمتعال میفرماید:

«وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها» سوره شمس آیه ۸ (ترجمه: سوگند بنفس و کسیکه او را درست کرد پس الهام نمود باو- بدلش انداخت- بزه کاری و پرهیزکاری او را) بدلالت آیه هر فرد از انسان با وجدان و نهاد خدادادی خود نیک و بد و زشت و زیبای اعمال خود را درك میکند و ندای اصلاحات در درون هر انسان نهفته است جز اینکه برخی گوش داده رستگار میشوند و برخی اعتنا نکرده بسوی بدبختی قدم بر میدارند چنانکه بعد میفرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها» سوره شمس آیه ۱۰ (ترجمه: رستگار شد کسیکه نفس را نمو خوب داد (پرورانید) و زیانکار شد آنکه آنرا از نمو بآن باز داشت) و اگر نبوت و رسالت اثر همین ندای وجدان بود که عمومیت دارد، همه افراد نبوت و رسالت را داشتند و حال آنکه خدایمتعال این

قرآن در اسلام، ص: ۱۲۳

منصب را ببرخی از افراد تخصیص میدهد چنانکه میفرماید:

«وَ إِذا جاءَتْهُمْ آيَةٌ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتى مِثْلَ ما أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ» سوره انعام آیه ۱۲۴ (ترجمه: زمانیکه آیه‌ای برای ایشان میآید میگویند ایمان نخواهیم آورد تا وقتیکه آنچه بپیغمبران خدا داده شد بشما نیز داده شود. خدا بهتر میداند کجا رسالت خود را قرار دهد) آیه دلالت دارد بر اینکه کفار برای ایمان خود شرط میکردند که رسالت عمومی شود و ایشان نیز بهره‌ای از آن داشته باشند ولی خدایمتعال پاسخ رد بایشان داده اختصاصی بودن رسالت را تثبیت میکند.

۵- در اطراف توجیه دوم

چنانکه در ذیل توجیه اول تذکر دادیم، فعلا در مقام اثبات حقانیت دعوت اسلامی و صدق دعوی پیغمبر اکرم نیستیم بلکه

میخواهیم بگوئیم که توجیه دوم نیز با بیانات قرآنی وفق نمی‌دهد زیرا:

طبق توجیه دوم اصول اعتقادی که پیغمبران بمردم تلقین کرده‌اند یک رشته اعتقادات خرافی است که از باب

قرآن در اسلام، ص: ۱۲۴

سیاست دینی بمردم آن زمان که از علم و فرهنگ عاری بودند تحمیل شده، البته از راه خیر خواهی بوده که مردم از ترس خدائی که بسرپیچی از قوانین دینی کیفر سخت میدهد و ترس روز قیامت که کیفر در آنروز داده میشود و همچنین از طمع در بهشتی که بفرمانبرداران نوید داده شده و بروز قیامت موکول گردیده از قوانین دینی پیروی کنند.

تاریخ زندگی سایر پیغمبران زیاد روشن نیست ولی تاریخ حیات پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله بسیار روشن است و کسیکه بتاریخ حیات و سیرت آنحضرت دقیقانه مراجعه کند کمترین تردید نخواهد داشت که آنحضرت بدعوت خود صد در صد ایمان و کاملا اعتماد و اطمینان داشته است، درین صورت اگر داستان اعتقادات دینی داستانی خرافی بود اینهمه براهین و ادله که در قرآن کریم باعتقادات اسلامی اقامه شده و احتجاجاتی که برای اثبات صانع عالم و توحید و سایر صفات وی و سایر اعتقادات راجع بنبوت و معاد شده هرگز معنی نداشت.

قرآن در اسلام، ص: ۱۲۵

د- قرآن خود در معنی وحی و نبوت چه میگوید؟

اشاره

آنچه از قرآن مجید بدست میآید اینست که این کتاب آسمانی از راه وحیی که بپیغمبر اکرم (ص) شده بدست آمده است و وحی یک نوع تکلیم آسمانی (غیر مادی) است که از راه حس و تفکر عقلی درک نمیشود بلکه با درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد- بحسب خواست خدائی- پیدا میشود و دستورات غیبی یعنی نهان از حس و عقل را از وحی و تعلیم خدائی دریافت میکند، عهده‌داری این امر نیز نبوت نامیده میشود.

برای روشن ساختن این مطلب از تذکر و بیان مقدمات زیرین ناگزیریم:

[۱- تمام موجودات در وجود و پیدایش‌خود غایت و هدفی دارند]

در اوایل این کتاب در ضمن بحث مفصلی تذکر داده شد که نوعهای گوناگونی که درین جهان مشهود میباشند هر یک از آنها اعم از جاندار و غیر جاندار در وجود و پیدایش خود غایت و هدفی دارد که از آغاز پیدایش بسوی آن متوجه و روان میباشد و بتناسب هدفی که دارد در ساختمان وجودی خود با قوی و ابزاری مجهز است که مبدء و منشاء فعالیتهای ویژه آن نوع است. فعالیتهائی که

قرآن در اسلام، ص: ۱۲۶

آنرا بهدف خود نزدیک و بالاخره پیروز میکند چنانکه خدایمتعال میفرماید «۱»: «رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی» سوره طه آیه ۵۱. و باز میفرماید: «الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی» «۲» سوره اعلی آیه ۳.

و نیز تذکر داده شد که نوع انسان ازین کلیت- قانون هدایت عمومی- مستثنی نیست و در زندگی خود هدفی دارد که بسوی آن متوجه و با تجهیزاتی مجهز است که با آن متناسب است و پیروزی او و دریافتن هدف خود کمال و سعادت اوست و شکست و نومیدی او از وصول آن نقض و شقاوت و بدبختی اوست و با راهنمائی آفرینش بسوی هدف و غایت خود هدایت میشود،

خدایمتعال در هدایت خصوص انسان میفرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْناهُ سَمِيعاً بَصِيراً إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً» سوره دهر آیه ۳ (ترجمه: بدرستی ما انسان را از

---

(۱) خدای ما کسی است که بهر چیز آفرینش ویژه آنرا داد سپس (بسوی منافعش) راهنمائی کرد.

(۲) کسیکه آفرید پس درست کرد و کسی که اندازه داد پس راهنمائی کرد.

قرآن در اسلام، ص: ۱۲۷

نطفه امشاجی که پیوسته زیر ابتلاء و آزمایش بود آفریدیم پس او را شنوا و بینا کردیم ما او را براه راست راهنمائی کردیم سپاسگزار باشد یا ناسپاس.

و باز میفرماید: «مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ» سوره عبس آیه ۲۰ (ترجمه: انسان را از نطفه آفریده اندازه گیری کرد- یا برایش اندازه قرار داد- پس از آن راه را برایش آسان کرد- هموار نمود-)

۲- امتیاز انسان در پیمودن راه زندگی:

امتیازی که گروه جاندار موجودات جهانی از گروه بیجان دارند اینست که فعالیت جانداران فعالیت علمی است و کارهای خود را از راه درک و شعور انجام میدهند و انسان در عین حال که با سایر جانداران در فعالیت علمی شریک است امتیازی نسبت بدیگران دارد و آن اینست که انسان با عقل و خرد مجهز است یعنی در کارهائی که برایش امکان فعالیت هست بمجرد امکان فعالیت بانجام عمل نمی‌پردازد بلکه خیر و شر و نفع و ضرر کار را می‌سنجد در صورتیکه نفعش غالب آید بکار میپردازد و اگر ضررش بیشتر بود

قرآن در اسلام، ص: ۱۲۸

خودداری میکند و در هر کاری که انجام میدهد به حسب تشخیصی که داده از حکم عقل خود پیروی میکند و عقل نیز در جائی که نفع بی مزاحم دید حکم بلزوم فعل خواهد نمود و در جائی که ضرر خالص یا ضرر مزاحم دید حکم بلزوم ترک صادر خواهد کرد (البته مراد ما از حکم و قضاوت عقل اینست که ضروری بودن فعل یا ترک را درک کند اما دعوت بسوی فعل یا ترک و خواستن یکی از آن دو در حقیقت کار عاطفه و احساسی است که عقل روی خواست آن عمل درک را انجام میدهد و نفع بی‌مزاحم فعل را تصدیق یا تکذیب میکند آری چون این درکها اعتباری و قرار دادی است درک و قضاوت و حکم در آنها یکی است، دقت کافی شود).

۳- نوع انسان بچه معنی اجتماعی است؟

در اینکه نوع انسان در خارج اجتماعی است و پیوسته در حال اجتماع و دسته جمعی زندگی میکرده و میکند و افراد دست بدست همدیگر داده با تعاون برفع حوائج میپردازند تردیدی نیست، ولی آیا این تعاون و همدستی را بمقتضای طبع اولی میخواهد و از اول مایل است که

قرآن در اسلام، ص: ۱۲۹

فعالیتهای خود را آمیخته با دیگران انجام دهد و از مجموع محصول کار به حسب وزن اجتماعی که دارد برای خود سهم بردارد؟ آنچه ما می‌یابیم اینست که طبیعت شخصی انسان حوائج و نیازمندیهائی دارد و عواطف و احساساتی نیز دارد که با خواستهای گوناگون خود قوا و ابزار خود را بکار می‌اندازد و درین مرحله از نیازها و خواستهای دیگران بی‌خبر است.

انسان برای رفع نیازمندیهای خود از همه چیز استفاده میکند، در راه وصول بمقاصد خود از بسایط و مرکبات زمین کمک میگیرد

اقسام نباتات و درختها را از برگ و میوه گرفته تا ساقه و ریشه و انواع حیوانات و محصولات وجود آنها را بمصرف نیازمندیهای خود میرساند و همه را استخدام نموده از فوائد وجود آنها بهره برده نواقص خود را با آنچه بدست آورده تکمیل می کند. آیا انسانی که حالش این است و هر چه پیدا میکند در راه منافع خود استخدام نموده از نتائج وجودش استفاده میکند، وقتیکه بهمنوعان خود رسید احترام گذاشته رویه‌ای دیگر پیش خواهد گرفت و از راه صفا دست تعاون و همکاری بسوی آنها دراز کرده و در راه منافع‌شان از بخشی از منافع خود

قرآن در اسلام، ص: ۱۳۰

چشم خواهد پوشید؟ نه هرگز.

بلکه انسان از یکطرف نیازمندیهای بیشمار خود را که هرگز بتنهائی از عهده بر آوردن همه آنها نخواهد در آمد حس میکند و امکان رفع بخشی از آن نیازمندیها را بدست همنوعان دیگر خود درک مینماید و از طرف دیگر مشاهده میکند که نیروئی که وی دارد و آرزوها و خواستهائی که در درون وی نهفته است دیگران نیز که مانند وی انسان هستند دارند و چنانکه از منافع خود دفاع میکند و چشم نمی‌پوشد دیگران نیز همین حال را دارند.

اینجا است که اضطرارا بتعاون اجتماعی تن میدهد و مقداری از منافع کار خود را برای رفع نیازمندی بدیگران میدهد و در مقابل آن مقداری که برای رفع نیازمندیهای خود لازم دارد از منافع کار دیگران دریافت میکند. و در حقیقت وارد یک بازار داد و ستد عمومی میشود که پیوسته سرپاست و همه گونه لوازم زندگی در آن بفروش میرسد.

و در نتیجه محصول کار جامعه روی هم ریخته میشود و هر یک از افراد بحسب وزن اجتماعی خود یعنی بمقدار ارزش کاری که بجامعه میدهد از محصول نامبرده سهم میبرد

قرآن در اسلام، ص: ۱۳۱

و با سهمی که برده نیازمندیهای زندگی خود را رفع مینماید.

از بیان گذشته روشن میشود که مقتضای طبع اولی انسان که منافع خود را میخواهد اینست که دیگران را در راه منافع خود استخدام کند و از بهره کار ایشان استفاده نماید و تنها از راه اضطرار و ناچاری است که باجتماع تعاونی تن میدهد. این مسئله از مطالعه حال کودکان بسیار روشن است زیرا کودک هر چه دلش میخواهد بیچون و چرا و بطور گزاف درخواست میکند و درخواست خود را با گریه تأکید مینماید و کم کم که با بالا رفتن سن بصحنه اجتماع نزدیکتر و باوضاع آشناتر میشود از تقاضاهای گزافی خود تدریجا چشم میپوشد تا کاملا وارد جامعه شده گزاف گوئی را بشکلی فراموش مینماید.

گواه دیگر مطلب اینکه عادهً می‌بینیم که هر وقت انسان قدرتی که فوق قدرت دیگران باشد بدست آورد بی محابا باجتماع تعاونی و لوازم آن پشت پا زده باستخدام افراد میپردازد و منافع کارشان را بدون عوض بخود اختصاص میدهد.

خدایمتعال در اشاره باین اجتماع تعاونی میفرماید:

«نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ

قرآن در اسلام، ص: ۱۳۲

فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا» سوره زخرف آیه ۳۲ (ترجمه: ما در زندگی دنیا مایه زندگی‌شان را در میان‌شان قسمت کردیم و برخی از ایشان را بر برخی دیگر درجاتی تفوق دادیم تا برخی از ایشان برخی دیگر را مسخر سازد).

آیه کریمه اشاره میکند بحقیقت اجتماع تعاونی انسان که در آن هر یک از افراد در بخشی از مایه زندگی به- دیگران فائق میباشد و در نتیجه افراد با درجات مختلفی متفاوتند و هر یک از ایشان در آنچه فائق است دیگران را مسخر خود ساخته و اعمالشان را بنفع خود برمیگرداند و در نتیجه افراد مانند تار و پود جامه بهم بافته شده یک واحد اجتماعی را تشکیل میدهند.

و باز میفرماید: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ» سوره ابراهیم آیه ۳۲ (ترجمه: بدرستی انسان ستمگر است) «إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولًا» سوره احزاب آیه ۷۲ (ترجمه: زیرا او ستمگر و نادان بود).

آیه کریمه اشاره میکند بغریزه طبیعی استخدام که انسان بواسطه آن بحریم دیگران تجاوز کرده دست روی منافع‌شان میگذارد.

قرآن در اسلام، ص: ۱۳۳

۴- بروز اختلاف و لزوم قانون

اگر چه انسان اضطرارا در مقام برخورد با همنوعان خود اجتماع تعاونی را پذیرفته و بدین وسیله در حقیقت برخی از آزادی عمل خود را برای نگهداری برخی دیگر فدا نموده است ولی مجرد بنا گذاری باجتماع تعاونی با وجود عدم تعادل و تفاوت فاحش که در مقام موازنه در نیروی روحی و جسمی افراد است دردی را دوا نمیکند و در اثر برخورد منافع افراد همین اجتماع که برای اصلاح و رفع اختلاف بوجود آمده بود اولین سبب بروز فساد و اختلاف میشود.

اینجا است که ضرورت یک سلسله مقررات مشترکی که در میان مجتمعین مسلم و مورد احترام باشد کاملا- حس میشود، زیرا بدیهی است که حتی در یک معامله داد و ستد ناچیزی هم اگر مقررات مشترکی که پیش فروشنده و خریدار مسلم و محترم باشد وجود نداشته باشد معامله تحقق نمیپذیرد، پس باید در میان افراد قوانینی بوجود آید که با جریان آن اجتماع از متلاشی شدن و منافع افراد از ضایع شدن محفوظ و مصون بماند و دستگاه آفرینش که هدایت

قرآن در اسلام، ص: ۱۳۴

انواع بسوی هدف و سعادتشان جزء برنامه اوست انسان را نیز بسوی قانونی که سعادت جامعه را تضمین میکند هدایت نماید.

خدایمتعال میفرماید: «مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ» سوره عبس آیه ۲۰ (ترجمه آیه گذشت). و آسان نمودن راه زندگی برای انسان که زندگی اجتماعی برایش مقدر شده است اینست که قوانین و مقرراتی در دست- رس وی گذاشته شود.

۵- در هدایت انسان بسوی قانون، عقل کفایت نمیکند

این هدایت بهر وسیله و بسوی هر چه باشد کار دستگاه آفرینش خواهد بود زیرا همان دستگاه است که انسان را آفرید و برای وی هدف سعادتی قرار داده و هدایت عمومی را که هدایت انسان نیز جزئی از آنست جزئی از برنامه خود مقرر داشته.

و روشن است که در کار آفرینش تناقض و خطا معنی ندارد و اگر احیانا سببی از هدف خود باز میماند یا منحرف میشود گناه خود آن سبب نیست بلکه مستند بتأثیر سبب یا

قرآن در اسلام، ص: ۱۳۵

اسباب دیگری است که تأثیر آن سبب را خنثی یا منحرف میکند و اگر مزاحمت اسباب در میان نبود هرگز سببی دو کار متضاد و متناقض نمیکرد و نه در کار خود خطا و انحراف میپذیرفت.

و از اینجا روشن است که هدایت بسوی قانونی که رافع اختلاف باشد کار عقل نیست زیرا همین عقل است که بسوی اختلاف دعوت میکند، همین عقل است که در انسان غریزه استخدام و حفظ منافع بطور اطلاق و آزادی کامل عمل بوجود میآورد و اجتماع تعادلی را نظر بوجود مزاحم از راه اضطرار و ناچاری میپذیرد و بدیهی است که در آفرینش یک نیروی عامل دو اثر متناقض- القاء اختلاف، رفع اختلاف- از خود بروز نمیدهد.

اینهمه تخلفات و نقضهای بیشمار نسبت بقوانین جاریه که روزانه اتفاق میافتد و گناه شمرده میشود همه از کسانی سر میزنند که دارای عقلند و گرنه گناه محسوب نمیشد و اگر عقل بقوانین رافع اختلاف هدایت میکرد و بحسب غریزه با تخلف میانه نداشت

بتخلفات نامبرده رضایت نمیداد و از آنها ممانعت مینمود.

قرآن در اسلام، ص: ۱۳۶

عامل اصلی این تخلفات با وجود عقل اینست که حکم عقل بپذیرفتن اجتماع تعادلی و رعایت قوانین متضمن عدالت اجتماعی از راه اضطرار و ملاحظه مزاحم بود که از آزادی عمل کامل مانع بود و در غیر صورت وجود مزاحم حکمی برعایت تعاون و عدالت اجتماعی نداشت.

و متخلفین قانون یا کسانی هستند که قدرتی فوق قدرت قوه مجریه قانون داشته بیباکانه تخلف میکنند یا اشخاصی هستند که از دست رس مجریان قانون بواسطه دوری یا استحکام محل یا غفلت مراقبین امور بیرونند یا عذرهائی پیش خود تراشیده‌اند که تخلف خودشان را قانونی جلوه دهند یا از بیچارگی و بیدست و پائی کسان مورد تعدی استفاده مینمایند و در هر حال مزاحمی در برابرشان نیست و اگر هم باشد زبون و بی‌اثر است و روشن است که عقل در این صورت حکمی ندارد و جلو آزادی مطلق را نمیگیرد و غریزه استخدام را بحال خود میگذارد.

پس عقل بسوی قانون اجتماعی که منافع جامعه را تأمین و تضمین کند و در ضمن آن منافع فرد را بطور عادلانه حفظ نماید هدایت نمیتواند نماید زیرا تنها در صورتی

قرآن در اسلام، ص: ۱۳۷

برعایت قانون در اجتماع تعادلی حکم میکند که مزاحمی وجود داشته باشد و اما در جائی که در برابر خود مزاحمی مانع از آزادی مطلق نبیند هرگز حکمی ندارد یا حکم بر خلاف میکند.

خدایمتعال میفرماید: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى» سوره علق آیه ۷ (ترجمه: بدرستی انسان همینکه خود را مستغنی و بی‌نیاز دید از حد خود تجاوز و تعدی خواهد کرد) و از جمله بی‌نیازی همان بی‌نیازی از تشبث بتعاون و قانون برای حفظ منافع میباشد.

۶- تنها راه برای هدایت انسان راه وحی است

از بحثهای گذشته بدست آمد که انسان مانند سایر انواع آفرینش در زندگی خود هدف سعادتی دارد و چون از جهت چگونگی ساختمان وجودی و نیازمندیهای طبیعی از زندگی اجتماعی گریزی ندارد سعادت و بدبختی وی در سعادت و بدبختی اجتماع میباشد و در هر حال باید جزء یک واحد اجتماعی بوده سعادت و حسن عاقبت طبیعت شخصی خود را در سعادت اجتماع بجوید.

قرآن در اسلام، ص: ۱۳۸

و معلوم شد که تنها قانون مشترک است که مستقیما سعادت جامعه و ضمنا سعادت شخص را بطور عادلانه تضمین مینماید.

و باز معلوم شد که انسان نیز باید مانند سایر انواع بسعادت نوعی و هر چه در مقدمه این سعادت قرار دارد از راه آفرینش هدایت شود و سعادت انسان در سعادت زندگی اجتماعیش بود و در نتیجه میبایست از راه آفرینش بسوی قانون مشترک نامبرده هدایت شود و باز معلوم شد که عقل انسانی برای هدایت بسوی قانون کافی نیست زیرا در همه احوال برعایت تعاون عمومی و عدالت اجتماعی حکم نمیکند.

از مقدمات بالا باید نتیجه گرفت که سخنی دیگر از درک در میان نوع انسان غیر از درک عقلی باید وجود داشته باشد که هدایت نامبرده آفرینش بوسیله آن انجام گیرد، و راهی که با این مشخصات غیر از راه عقل در میان نوع انسان سراغ داریم راه درکی است که برخی از افراد انسان بنام پیغمبران و فرستادگان خدا از آن سخن گفته و آنرا بنام وحی آسمانی نامیده‌اند و براستی دعوی و دعوت خود حجت اقامه نموده‌اند.

قرآن در اسلام، ص: ۱۳۹

خـدایمتعال میفرمایـد: «کـانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِـدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَ مُنْـذِرِینَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ» سوره بقره آیه ۲۱۲ (خلاصه ترجمه: مردم یک امت بودنـد- در حال سادگی بـدون اختلافات زنـدگی میکردند پس از آن اختلافات پیـدا شـد- پس خـدا پیغمبران را در حالیکه نوید دهنده و ترساننده بودند برانگیخت و با ایشان بحق کتاب- شـریعت- نازل کرد تا در اختلافات مردم حکم کند).

و بـاز میفرمایـد: «إِنَّا أَوْحَیْنا إِلَیْکَ کَما أَوْحَیْنا إِلی نُوحٍ وَ النَّبِیِّینَ مِنْ بَعْـدِهِ- تا آنجا که میفرمایـد- رُسُـلًا مُبَشِّرِینَ وَ مُنْـذِرِینَ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْـدَ الرُّسُـلِ» سـوره نسـاء آیه ۱۶۵ (ترجمه: مـا بسـوی تو وحی فرسـتادیم چنـانکه وحی فرسـتادیم بسوی نوح و پیغمبران پس از نوح- تا آنجا که میفرمایـد- پیغمبران و فرسـتاده‌شدگانی که نویـد دهنـده و ترساننده بودند برای اینکه مردم بر خدا حجت نداشته باشند- بلکه حجت خدا بر مردم تمام شود-).

چنانکه پیدا است آیه اولی طریق وحی و نبوت را تنها راه رفع اختلافات مردم تشخیص میدهد و آیه دوم

قرآن در اسلام، ص: ۱۴۰

وحی و نبوت را دلیـل منحصـر بفرد اتمـام حجت معرفی میکنـد و لازمش اینست که عقـل برای نشان دادن راه و اتمام حجت کافی نباشد یعنی اگر پیغمبران مبعوث نبودند و احکام الهی تبلیغ نمیشد و مردم ظلم و فساد میکردند بمجرد اینکه عقل داشـتند و قبح ظلم و فساد را می‌فهمیدند در پیشگاه خدا قابل مؤاخذه نبودند.

۷- اشکال و جواب

اشـکال: شـما باین عـذر که عقل نمی‌توانـد جلو نقض قوانین و تخلفات مردم را بگیرد فریضه قانون گـذاری یا بتعبیر کتاب: هـدایت انسـان بسـوی سـعادت نوعی را از دست عقـل گرفته بـدست وحی و نبوت سپردیـد در حـالیکه قوانین و مقررات وحی نیز نمی‌تواند کاری از پیش ببرد و جلو تخلفات را بگیرد بلکه تخلف از مقررات شرایع و ادیان بیشتر و اقبال مردم باین مقررات کمتر است.

جـواب: نشـان دادن راه مطلبی است و پیروی عملی مردم از آن راهنمـائی و هـدایت مطلـبی دیگر و آنچه بمقتضـای قـانون هـدایت عمومی بعهده آفرینش و تکوین است اینست

قرآن در اسلام، ص: ۱۴۱

که نوع انسان را بوسـیله‌ای از وسائل بسوی قانونی که سـعادتش را تضمین نماید هدایت و راهنمائی کند نه اینکه عملا راه تخلف را ببندد و مردم را به پیروی وا دارد.

و اینکه مـا مورد تخلفـات قـانونی را که مزاحم و مـانعی از آزادی عمل در میان نیست دلیل عـدم کفایت عقل گرفتیم نه ازین جهت بود که عقل از عمل جلوگیری نمیکنـد بلکه ازین جهت بود که عقل در این موارد حکمی نداشت و بتعاون اجتماعی و پیروی قانون دعوت نمیکرد زیرا دعوتش بر اساس اضـطرار بود و مزاحمتی که مانع از آزادی عمل است در برابر خود میدید و ضرر آزادی عمل را بیشتر از نفع آن تشـخیص میداد بدیهی است که چنین حاکمی در جائی که مزاحمی در کار و مانعی از آزادی عمل در بین نباشد از تخلف که آزادی عمل در آنست نهی و بپیروی قانونی که خلاف آزادی است امر نخواهد کرد.

پس عقـل چون در همه موارد بپیروی قانون حکم نمیکنـد نمی‌توانـد وسـیله کافی برای هـدایت مـداوم انسان باشـد ولی طریق وحی بی‌استثنا و بطور کلیت و دوام حکم به پیروی قانون میکند و حکم را بدست خدائی میسپارد که

قرآن در اسلام، ص: ۱۴۲

با قـدرت و علم نامتناهی خود در هر حال مراقب انسان است و بـدون تبعیض داشـتن، کار نیک را پاداش نیک و کار بـد را کیفر بد خواهد داد.

خدایمتعال میفرماید: «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» سوره یوسف آیه ۴۰ (ترجمه: حکم تنها از آن خدا است) و میفرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» سوره زلزال آیه ۸ (ترجمه: پس هر که باندازه‌ی سنگینی ذره‌ای کار نیك انجام دهد- پاداش- او را خواهد دید و هر که بسنگینی ذره‌ای کار بد کند- سزای- او را خواهد دید).

و میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» سوره حج آیه ۱۷ (ترجمه: بدرستی خدا در میانشان روز قیامت حکم خواهد نمود زیرا خدا بالای همه چیز شهادت و حضور دارد). و میفرماید: «أَ وَ لا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ» سوره بقره آیه ۷۷ (ترجمه:

آیا نمیدانند که خدا آنچه را که پنهان میکنند و آنچه را که آشکار میکنند میداند). و میفرماید: «وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيباً» سوره احزاب آیه ۵۲ (ترجمه: خدا بر هر چیزی مراقب میباشد).

قرآن در اسلام، ص: ۱۴۳

و از اینجا روشن میشود که دین آسمانی که از راه وحی رسیده در جلوگیری از تخلف و نقض تواناتر از قوانین معمولی بشری است زیرا آخرین وسیله قوانین بشری در جلوگیری از تخلف و نقض اینست که مراقبین و مأمورین انتظامی بظواهر اعمال مردم بگمارند و برای متخلفین و نقض کنندگان قانون کیفری تعیین نمایند که تنها در صورت قدرت قانون و ظهور جرم اجراء خواهد شد و بس.

ولی دین آسمانی اولا- مانند قوانین بشری و رژیمهای معمولی مراقبان خصوصی نسبت بظواهر اعمال مردم دارد ثانیا از راه وضع فریضه امر بمعروف و نهی از منکر همه مردم را بی استثنا مراقب اعمال همدیگر و نگهبان قانون قرار داده و ثالثا جزء عقاید دینی است که اعمال مردم از نیك و بد ضبط و حفظ و برای روز بازخواست بایگانی میشود و رابعا بالاتر از همه اینها خدای جهان و جهانیان بانسان و عمل وی محیط و در همه حال و در هر جا حاضر و ناظر است.

و نسبت بکیفر اعمال اضافه بکیفر این جهانی که مانند قوانین بشری در هر جرم تعیین شده کیفر روز بازخواست

قرآن در اسلام، ص: ۱۴۴

که هرگز تبعیض و استثنا بر نمیدارد جزء عقاید دینی است.

خدایمتعال میفرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» سوره نساء آیه ۵۹ (ترجمه: اطاعت و فرمانبرداری کنید خدا را و فرمانبرداری کنید پیغمبر و صاحبان امر را از خودتان). و میفرماید: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» سوره توبه آیه ۷۱ (ترجمه: مردان با ایمان و زنان با ایمان بعضشان سرپرستان بعض دیگرند بمعروف امر میکنند و از منکر نهی میکنند). و میفرماید: «وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ كِراماً كاتِبِينَ يَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ» سوره انفطار آیه ۱۲ (ترجمه: و بدرستی بر شما نگهبانانی گماشته شده‌اند که- پیش خدا- گرامی و نویسندگان- اعمال شما- اند آنچه را که میکنید میدانند) و میفرماید: «وَ رَبُّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» سوره سبا آیه ۲۱ (ترجمه: و پروردگار تو نگهبان هر چیزی است).

اشکال دیگر: بنابر آنچه گذشت عقل در همه احوال حکم برعایت قانون و لزوم اجتناب تخلف نمیکند و این معنی منافی است با آنچه در عده‌ای از احادیث ائمه اهل بیت وارد

قرآن در اسلام، ص: ۱۴۵

است که خدایمتعال بر بندگان خود دو حجت دارد حجت ظاهری که پیغمبر است و حجت باطنی که عقل انسان میباشد زیرا بنابر آنچه گذشت عقل در همه یا اغلب موارد تخلف حکمی ندارد تا سمت حجیت داشته باشد.

جواب: کار استثنا ناپذیر عقل عملی انسان دعوت بجلب نفع و اجتناب ضرر میباشد و در صورتیکه پذیرفتن تعاون و تشریك مساعی از انسان سود خواه و استخدام طلب (با بیانی که گذشت) از راه اضطرار باشد و منشأ اضطرار همان قدرت کسانی باشد که انسان میخواهد از اعمالشان آزادانه بهره برداری نماید یا قدرت کسانی که مقررات کیفر دست ایشان است البته در اینفرض اگر در

مواردی وادار کننده‌ای در میان نباشد عقل نیز بوجوب متابعت قانون حکم نخواهد کرد و از تخلف و نقض قانون نهی نخواهد نمود.

ولی اگر منشاء اضطرار (چنانکه نظریه وحی ایجاب میکند) حکم خدا و مراقبت اعمال و پاداش تخلف و تبعیض و استثنا ناپذیری نیکیها و بدیها بعهده خدائی باشد که غفلت و جهل و عجز راهی بساحت پاکش ندارد درین فرض عقل موردی پیدا نخواهد کرد که ضرورت را مرتفع دیده از حکم

قرآن در اسلام، ص: ۱۴۶

سر باززند و برای همیشه بآنچه وحی حکم میکند حکم خواهد کرد.

خدایمتعال میفرماید: «أ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ عَلی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ» سوره رعد آیه ۳۳ (ترجمه: آیا کسیکه بالا سر هر نفس و کارش ایستاده مانند دیگران است) و میفرماید:

«إِنْ کُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَیْها حافِظٌ» سوره طارق آیه ۴ (خلاصه ترجمه: هیچ نفسی بی نگهبان نیست) و میفرماید: «کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَةٌ» سوره مدثر آیه ۳۸ (ترجمه: هر نفسی گروگان کارش است).

۸- راه وحی از خطا مصون است

بنابر آنچه گذشت راه وحی و تعلیم برنامه زندگی اجتماعی انسان ازین راه جزء برنامه آفرینش میباشد و روشن شد که تکوین و آفرینش هرگز در کار خود خطا نمیکند پس مواد دین آسمانی که از راه وحی بمردم تعلیم میشود و در طول این مسافت دچار هیچگونه خطا و اشتباهی نخواهد بود خدایمتعال میفرماید: «عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ

قرآن در اسلام، ص: ۱۴۷

یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً لِیَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَیْهِمْ وَ أَحْصی کُلَّ شَیْءٍ عَدَداً» سوره جن آیه ۲۸ (خلاصه ترجمه: او تنها دانـنده غیب است پس هیچ کسی را بغیب خود مسلط نمیکند مگر کسی را که بپسندد از پیغمبر و درین صورت از پس و پیش او مراقبت میکند تا محققا پیامهای خدای خودشان را برسانند در حالیکه بآنچه پیش ایشان است احاطه نموده و عدد هر چیز را شمرده است).

و از اینجاست که پیغمبران و فرستادگان خدا باید معصوم باشند یعنی هم در فرا گرفتن تعلیمات وحی از عالم بالا و هم در نگهداری آنچه فرا گرفته‌اند و هم در تبلیغ آنچه فرا گرفته و نگهداشته‌اند از خطا و معصیت مصون باشند زیرا اینان برای دستگاه آفرینش در هدایت عمومی که میکند وسیله کارند و اگر در فرا گرفتن و نگهداشتن و رسانیدن وحی خطائی کنند یا بواسطه وساوس شیطانی و نفسانی خیانتی ورزند یا معصیتی کنند که قهرا بخلاف آنچه تبلیغ قولی کرده‌اند تبلیغ فعلی خواهد بود در همه این صور دستگاه آفرینش در اجراء برنامه هدایت خود خطا نموده و محالی بوقوع پیوسته است.

قرآن در اسلام، ص: ۱۴۸

خدایمتعال میفرماید: «وَ عَلَی اللَّهِ قَصْدُ السَّبِیلِ وَ مِنْها جائِرٌ» سوره نحل آیه ۹ (خلاصه ترجمه: بعهده خدا است که راه میانه و معتدلی در دسترس مردم بگذارد و راهی نیز هست که از حق میل و تعدی نموده است.)

۹- حقیقت وحی برای ما مجهول میباشد

آنچه از بحثهای گذشته ما روشن شد این بود که برنامه زندگی انسان که مقدمه وصول بسعادت نوعیش میباشد و تعلیم آن بعهده

آفرینش است ممکن نیست از راه عقل به وی برسد بلکه راه درک دیگری غیر از راه تفکر باید وجود داشته باشد که انسان بوسیله آن وظائف زندگی نوعی خود را تلقی نماید و این راه را راه وحی مینامیم.
و البته مقتضای دلیل همین مقدار است که در نوع انسان چنین درکی باید وجود داشته باشد نه اینکه همگانی باشد بلکه از این روی که تلقی وحی درک پاکی میخواهد که از هر گونه پلیدی و آلودگی مصون باشد و افراد انسان در استقامت حال و اعتدال ادراک و صفای روح و خلاف این صفات بغایت مختلفند باید گفت این موهبت تنها در برخی
قرآن در اسلام، ص: ۱۴۹
از افراد بندرت تحقق میپذیرد چنانکه قرآن جمعی را بنام پیغمبران و فرستادگان خدا یاد میکند ولی از ذکر شماره آنان و نام همه‌شان خودداری مینماید و از گروهشان فقط بیست و چند نفر را اسم میبرد «۱».
ما که ازین موهبت بی بهره هستیم و بعبارت دیگر آنرا نچشیده‌ایم حقیقت آن برای ما مجهول است تنها برخی از آثار آنرا که از آنجمله قرآن مجید میباشد و پاره‌ای از اوصاف آنرا که از راه نبوت بما رسیده دیده و شنیده‌ایم،

---

(۱) آدم- نوح- ادریس- هود- صالح- ابراهیم- لوط- اسماعیل- الیسع- ذو الکفل- الیاس- یونس- اسحاق- یعقوب- یوسف- شعیب- موسی- هارون- داود- سلیمان- ایوب- زکریا- یحیی- اسماعیل صادق الوعد- عیسی- محمد ص-.
اینان پیغمبرانی هستند که باسم ذکر شده‌اند و کسانی نیز با اشاره یاد شده‌اند مانند اسباط در سوره نساء آیه ۱۶۳ و مانند پیغمبری که طالوت باشاره او پادشاه بنی اسرائیل شد، سوره بقره آیه ۲۴۶.
و پیغمبری که در سوره بقره آیه ۲۵۸ بوی اشاره شده و پیغمبرانی که در سوره یس آیه ۱۴ بآنان اشاره شده است.
قرآن در اسلام، ص: ۱۵۰
با اینهمه نمیتوان گفت که اوصاف آن همانست که بما رسیده و بس و ممکن است اوصاف و خواص و شعب دیگری داشته باشد که برای ما شرح داده نشده.

۱۰- کیفیت وحی قرآن مجید

بطور اجمال آنچه قرآن مجید در کیفیت وحی خود توضیح میدهد اینست که وحی این کتاب آسمانی بطور تکلیم بوده و خدای متعال با پیغمبر گرامی خود سخن گفته و آنحضرت با تمام وجود خود (نه تنها با گوش) سخن خدا را تلقی نموده است.
خدایمتعال میفرماید: «وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیاً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ ما یَشاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» سوره شوری آیه ۵۲ (ترجمه: بهیچ بشری نمیرسد که خدا با او سخن گوید مگر اینکه وحی کند- سخن پنهانی و با اشاره که دیگران نفهمند- یا از پشت پرده‌ای حرف زند یا رسول
قرآن در اسلام، ص: ۱۵۱
و فرستاده‌ای بفرستد و او باذن خدا آنچه را خدا میخواهد وحی نماید زیرا خدا بلند مرتبه و محکم کار است و بهمین نحو روحی را از امر خودمان- قرآن را- بتو وحی کردیم از پیش خود نمی‌توانستی درک کنی که کتاب چیست و نه ایمان چیست ولی ما آنرا نوری قرار دادیم که با آن کسانی را که میخواهیم رهبری مینمائیم و تحقیقا تو راه راستی را نشان میدهی).
بقرینه تردیدی که در آیه اولی هست و وحی که در قسم اول بجائی نسبت داده نشده و در قسم سوم برسول نسبت داده شده در آیه برای تکلیم خدا سه قسم مختلف ذکر شده:

۱- گفتار خدائی که هیچ واسطه‌ای میان خدا و بشر نباشد.

۲- گفتار خدائی که از پشت حجاب شنیده شود مانند شجره طور که موسی (ع) سخن خدا را میشنید ولی از ناحیه آن.

۳- گفتار خدائی که ملکی آنرا حمل نموده ببشر برساند و در این صورت سخن فرشته وحی شنیده میشود که سخن خدا را حکایت مینماید.

قرآن در اسلام، ص: ۱۵۲

و آیه دوم میرساند که قرآن مجید از همین راه به پیغمبر اکرم (ص) رسیده و از اینجا روشن میشود که وحی قرآن از راه تکلیم و گفتگو بوده است.

و باز میفرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» سوره شعراء آیه ۱۹۴ (ترجمه: قرآن را روح امین- جبریل- بقلب تو یعنی بنفس تو با زبان عربی آشکار نازل کرد تا از کسانی باشی که مردم را از خدا میترسانند) و میفرماید: «مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلى قَلْبِكَ» سوره بقره آیه ۹۷ (ترجمه آیه گذشت).

ازین آیه‌ها استفاده میشود که قرآن یا بخشی از قرآن بوسیله فرشته وحی که جبریل و روح امین است فرستاده شده (قسم سوم تکلیم).

و اینکه پیغمبر اکرم (ص) قرآن را از فرشته وحی با نفس «۱» خود یعنی با تمام وجود خود تلقی میکرد نه از راه گوش.

---

(۱) بدلیل اینکه در هر دو آیه تنزیل قرآن را بقلب پیغمبر اکرم نسبت میدهد (میفرماید «علی قلبك» و نمیفرماید «علیك» و قلب در عرف قرآن نفس است بدلیل اینکه در چندین جا درك و شعور و همچنین معصیت را که از آن نفس است بقلب نسبت میدهد.

قرآن در اسلام، ص: ۱۵۳

و میفرماید: «فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ ما أَوْحى ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأى أَ فَتُمارُونَهُ عَلى ما يَرى» سوره نجم آیه ۱۲ (ترجمه: پس وحی نمود ببنده خود آنچه را که وحی نمود دروغ نگفت و اشتباه نکرد قلب- نفس- پیغمبر اکرم (ص) در آنچه مشاهده کرد آیا با او در چیزی که- عیانا- مشاهده میکند بمجادله میپردازید؟) و در جای دیگر تلقی وحی را با خواندن الواح تعبیر فرموده است: «رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً» سوره بینهٔ آیه ۲ (ترجمه: فرستاده‌ای از جانب خدا که صحیفه‌های پاکی را تلاوت میکند).

در خاتمه این بحث میگوئیم که توضیحات و مسائل بسیار دیگری در اطراف اقسام وحی و صفات و خواص آنها از قرآن مجید استفاده میشود که این کتاب با اختصاری که از برای آن در نظر گرفته شده گنجایش ایراد آنها را ندارد.

قرآن در اسلام، ص: ۱۵۴

بخش چهارم رابطه قرآن مجید با علوم

اشاره

الف- تجلیل قرآن مجید از علم و ترغیب در تحصیل آن.

ب- علومی که قرآن مجید بتعلیم آنها دعوت میکند.

ج- علوم خاصه بقرآن مجید.

د- علومی که قرآن مجید در پیدایش آنها عامل بوده.

الف- تجلیل قرآن مجید از علم و ترغیب در تحصیل آن

تجلیل و تمجیدی که قرآن مجید از علم و دانش نموده نظیر آن در هیچ کتاب آسمانی دیگر یافت نمی‌شود و درین-

قرآن در اسلام، ص: ۱۵۵

باره همین بس که قرآن زمان توحش اعراب را که عهد پیش از اسلام بود زمان جاهلیت نام نهاده است.

قرآن مجید در صدها آیه بطرق مختلفه نام علم و دانش را به میان آورده و در بیشتر آنها در مقام بزرگداشت آن میباشد.

خدایمتعال در مقام منت گذاری انسان میفرماید:

«عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ» سوره علق آیه ۵ (ترجمه: بانسان چیزی را که نمیدانست یاد داد). و باز میفرماید: «یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ» سوره مجادله آیه ۱۱ (ترجمه: خدا- مقام- کسانی را که ایمان آورده‌اند بلند میکند و کسانی را که بآنان علم داده شده چندین درجه). و بالاخره میفرماید: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ» سوره زمر آیه ۹ (ترجمه: آیا کسانی که علم دارند و کسانی که علم ندارند مساوی میباشند).

آیات قرآنی درین باره بسیار است و در حدیث پیغمبر اکرم ص و ائمه اهل بیت (ع) که تالی کتاب خدا است اخبار بیشمار در این باب وارد شده.

قرآن در اسلام، ص: ۱۵۶

ب- علومی که قرآن مجید بتعلیم آنها دعوت میکند

قرآن مجید در آیات بسیاری (که بسبب وفور و کثرت بنقل آنها نپرداختیم) بتفکر در آیات آسمان و ستارگان درخشان و اختلافات عجیبی که در اوضاع آنها پدید میآید و نظام متقنی که بر آنها حکومت میکند دعوت میکند.

بتفکر در آفرینش زمین و دریاها و کوهها و بیابانها و آنچه از عجائب در شکم زمین قرار گرفته و اختلافات شب و روز و تبدلات فصول تحریض و ترغیب مینماید.

بتفکر در آفرینش شگفت آور نبات و نظامی که در زندگی آن جریان دارد و در آفرینش گوناگون حیوان و آثار و احوالی که در محیط وجود از خود بروز میدهد تشویق میفرماید.

بتفکر در خلقت خود انسان و اسرار و رموزی که در ساختمان وجودش نهفته و بالاتر از آن در نفس و عوالم باطنی آن و ارتباطاتی که با ملکوت اعلا دارد و بسیر در اقطار زمین و مشاهده در آثار گذشتگان و کنجکاوی اوضاع و احوال ملل و جوامع بشری و قصص و تواریخ ایشان اصرار تمام دارد.

قرآن در اسلام، ص: ۱۵۷

و بدین ترتیب بتعلم علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی و فنون ادبی و بالاخره همه علومی که در دست رس فکر انسانی است و تعلم آنها بنفع جهان بشری و سعادت بخش جامعه انسانی میباشد دعوت میکند.

آری قرآن مجید باین علوم دعوت میکند باین شرط که بحق و حقیقت رهنما قرار گیرند و جهان بینی حقیقی را که سرلوحه آن خداشناسی میباشد در برداشته باشند و گرنه علمی که انسان را سرگرم خود ساخته از شناختن حق و حقیقت باز دارد در قاموس قرآن مجید با جهل مرادف است. خدای متعال میفرماید: «یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ» سوره روم آیه ۷ (ترجمه: آنان از زندگی این جهان ظاهر و نمودی را میدانند و آنان از زندگی آن جهان غافلند). و میفرماید: «أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ» سوره جاثیه آیه ۲۳ (ترجمه:

آیا دیدی آن کسی را که خدای خود را هوای نفس خود قرار داده و خدا با داشتن علم گمراهش نموده و بگوش و دلش مهر و

بچشمش پرده‌ای زده است پس کیست که پس از خدا

قرآن در اسلام، ص: ۱۵۸

او را راهنمائی کند).

قرآن کریم با ترغیباتی که بتعلم علوم مختلفه نموده خود متصدی تعلیم یک دوره کامل از معارف الهیه و کلیات اخلاق و فقه اسلامی گردیده است.

ج- علوم خاصه بقرآن مجید

در میان مسلمانان علومی نیز هست که موضوع بحث آنها خود قرآن مجید میباشد، تاریخ پیدایش این علوم نخستین روزهای نزول است و بتدریج مسائل آنها در میان مردم نضج یافته و تنقیح شده تا بحد کمال رسیده و بالاخره محققین این فنون تألیفاتی در آنها کرده و کتابهای بی‌شمار نوشته‌اند.

برخی از این علوم در اطراف الفاظ قرآن کریم و برخی در معانی آن ببحث و کنجکاوی میپردازد:

علومی که در الفاظ قرآن بحث میکند فنون تجوید و قرائت است فنی در کیفیت تلفظ بحروف تهجی و حالات و عوارضی که حروف تهجی در لغت عرب در میان الفاظ مفرده و مرکبه پیدا میکند مانند ادغام و تبدیل حروف و احکام

قرآن در اسلام، ص: ۱۵۹

وقف و ابتداء و نظائر آن بحث مینماید.

و فنی بضبط و توجیه قرائتهای هفت گانه معروف و قرائتهای سه گانه دیگر و قرائتهای صحابه و شواذ قرائتها میپردازد.

و فنی عدد سور و آیات و کلمات و حروف آنها و آیات و کلمات و حروف همه قرآن را احصاء میکند.

و فنی در خصوص رسم خط خاص قرآن مجید و اختلافاتی که با رسم خط عربی معمول دارد سخن میگوید.

و علمهائی که در معانی قرآن مجید بحث میکند:

فنی است که از کلیات معانی آیات مانند تنزیل و تأویل و ظاهر و باطن و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن کنجکاوی میکند.

و فنی است که در آیات و احکام بحث مینماید و در حقیقت شعبه‌ای از فقه اسلامی است.

و فنی است که از معانی خصوص آیات قرآنی سخن میگوید و بنام تفسیر قرآن نامیده میشود و در بخش دوم این کتاب بحثهائی در اطراف تفسیر و طبقات مفسرین گذشت.

علماء و محققین اسلام در هر یک از علوم خاصه بقرآن

قرآن در اسلام، ص: ۱۶۰

مجید تألیفات و تصانیف بیشماری کرده‌اند.

د- علومی که قرآن مجید در پیدایش آنها عامل بوده

تردید نیست که علوم دینیه‌ای که امروز در میان مسلمانان دائر و مورد تعلیم و تعلم میباشد تاریخ تأسیس و تداول آنها ببعثت پیغمبر اکرم (ص) و نزول قرآن که معارف الهیه و قوانین شرعی را همراه خود آورده محدود میباشد.

این علوم در قرن اول هجری بواسطه قدغنی که مقام خلافت از کتابت و تألیف حدیث و غیره کرده بود بطور غیر- منظم در میان صحابه و تابعین دائر بود و جز عده بسیار کمی که در فقه و تفسیر و حدیث مختصراتی نوشتند اکثریت مردم بطریق حفظ بتحصیل پرداخته از سینه بسینه منتقل مینمودند.

از اوائل قرن دوم بسبب برداشته شدن قدغن «۱» مردم اول بنوشتن حدیث پس از آن بنوشتن بحثهای مربوط به- علوم دیگر و بقالب زدن تألیف و تصنیف علوم را مرتب و

(۱) این قدغن را (چنانکه در تاریخ مسلم است) عمر بن عبد العزیز خلیفه اموی ۹۹- ۱۰۱ برداشته است.

قرآن در اسلام، ص: ۱۶۱

منظم نمودند و بدین ترتیب فن حدیث و علم رجال و درایهٔ و فن اصول فقه و علم فقه و علم کلام بوجود آمد.

و حتی فلسفه نیز اگر چه در آغاز بعنوان نقل از یونانی بعربی وارد محیط اسلام شد و زمانی تقریبا بشکل یونانی خود در دست مردم بود ولی پس از چندی محکوم طرز تفکر محیط گردیده هم از جهت ماده و هم از جهت صورت تغییراتی پیدا کرده تحول یافت بگواهی اینکه در فلسفه‌ای که امروز در میان مسلمانان دائر است در معارف الهیه مسئله‌ای بچشم نمیخورد مگر اینکه متن آنرا و براهین و ادله‌ای را که برای اثبات آن بکار برده شده میتوان در قرآن و حدیث پیدا کرده و از لابلای آنها بدست آورد.

این سخن را در علوم ادبیه عربی نیز میتوان مطرح ساخت زیرا امثال علم صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و لغت و فن فقه لغت و اشتقاق اگر چه مورد بحث آنها مطلق کلام عربی است لکن بی‌تردید آنچه مردم را وادار بتتبع و ضبط و تنقیح اصول و قوانین این علوم نمود همان شاهکار خدائی بود که مردم را مجذوب بیان شیرین و شیوا و اسلوب زیبای خود ساخته بود و مردم برای روشن شدن از بنای

قرآن در اسلام، ص: ۱۶۲

کلمات و ترکیب جمل و معانی الفاظ و فصاحت و بلاغت بیانات و صنعتهای لفظی ظریف آن نیازمند شدند که قوانین کلی آنها را با اشباه و نظائری که در لغت عرب داشتند بدست آورند و بکمک آنها از کنجکاوی خود نتیجه گیرند و بدین ترتیب علمهای صرف و نحو و لغت و فنون سه گانه بلاغت تنقیح و تنظیم شد.

منقول است که ابن عباس که از مفسرین صحابه بود معانی آیات را از راه استشهاد باشعار عرب بیان میکرد و بجمع آوری و حفظ اشعار عرب توصیه مینمود و میگفت:

«الشعر دیوان العرب» و با چنین عنایتهائی نثر و شعر عرب ضبط شد تا بجائی رسید که دانشمند شیعی معروف خلیل بن احمد بصری در لغت کتاب العین را نوشته و علم عروض را برای شناختن اوزان اشعار وضع نمود و دیگران نیز در این دو فن تألیفاتی کردند و فن تاریخ نیز در اسلام از فن حدیث مشتق شده و در آغاز از قصص انبیاء و امم و از سیرت پیغمبر اکرم (ص) شروع شده و پس از آن تاریخ صدر اسلام بآن اضافه شده بعد بصورت تاریخ عالم در آمد و مورخینی مانند طبری و مسعودی و یعقوبی و واقدی کتابهائی نوشتند.

قرآن در اسلام، ص: ۱۶۳

و بجرئت میتوان گفت که عامل اصلی اشتغال مسلمانان بعلوم عقلی از طبیعیات و ریاضیات و غیر آنها بصورت نقل و ترجمه در آغاز کار و بنحو استقلال و ابتکار در سرانجام همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود.

در آغاز کار بدست مقام خلافت که آنروزها میان ملت عرب مستقر بود علوم مختلف عقلی از یونانی و سریانی و هندی بعربی ترجمه شد و پس از آن در دسترس همه مسلمانان جهان که از ملل مختلف بودند قرار گرفت و روز بروز بر وسعت تحقیقات و دقت مطالب و حسن انتظام خود افزود.

و معلوم است که مدنیت وسیع اسلامی که کمی بعد از هجرت و رحلت قسمت معظم معموره را تحت تسلط خود گرفت و در آن حکومت نمود و بالاخره امروز در حدود ششصد میلیون از جمعیت کره را بنام اسلام نگه میدارد، یکی از آثار بارزه قرآن مجید بود

(اگر چه ما بنام شیعه بخلفاء و سایر پادشاهان کارگران این مدنیت از جهت مسامحه‌هائی که در روشن ساختن حقائق دین و اجراء قوانین

قرآن در اسلام، ص: ۱۶۴

آن کرده‌اند اعتراض داریم در عین حال از پرتو اسلام هر چه بجهان تابیده بی‌تردید از قرآن میباشد) و بدیهی است چنین تحولی که یکی از حلقه‌های بارز سلسله حوادث جهان میباشد در حلقه‌های بعدی تأثیر بسزائی خواهد داشت و از این روی یکی از علل و مقدمات تحول امروزی و بسط و پیشرفت فرهنگ جهان قرآن مجید خواهد بود.

البته برای اینکه این مسئله روشن‌تر شود و ارزش واقعی خودش را نشان دهد تجزیه و تحلیل بیشتری لازم است ولی رویه اختصار که درین کتاب مراعات میشود از اشتغال بآن مانع میباشد.

قرآن در اسلام، ص: ۱۶۵

بخش پنجم ترتیب نزول قرآن و انتشارش در میان مردم

اشاره

ا- آیات قرآن مجید بچه ترتیب نازل شد؟

ب- در تعقیب بحث گذشته.

ج- اسباب نزول.

د- روشی که باید در اسباب نزول معمول داشت.

ه- ترتیب نزول سور.

و- نظری در روایت و روایات دیگر.

ز- جمع قرآن مجید در یک مصحف.

ح- پس از رحلت.

ط- اهتمام مسلمین در امر قرآن مجید.

قرآن در اسلام، ص: ۱۶۶

ی- قرآن مجید از هر گونه تحریفی محفوظ است.

یا- قرائت قرآن و حفظ و روایت آن.

یب- طبقات قراء.

یج- قراء سبعه.

ید- عدد آیات قرآنی.

یه- نامهای سور قرآنی.

یو- خط و اعراب قرآن مجید.

الف- آیات قرآن مجید بچه ترتیب نازل شد؟

سور و آیات قرآن مجید یکجا نازل نشده است، این مطلب علاوه بر تاریخ قطعی که بنزول تدریجی قرآن مجید در امتداد بیست و

سه سال مدت دعوت پیغمبر اکرم (ص) شهادت میدهد از مضامین خود آیات نیز روشن است، خدای متعال میفرماید: «وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلى مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِيلًا» سوره اسری آیه ۱۰۶ (ترجمه: و قرآن را- سور و آیات آنرا- از هم جدا کردیم تا آنرا بدرنگ بمردم بخوانی و آنرا با یک نوع تدریج نازل نمودیم).

قرآن در اسلام، ص: ۱۶۷

در قرآن مجید ناسخ و منسوخ هست و آیاتی است که ارتباط تام بقصص و حوادثی دارد که هرگز در یکزمان جمع نمیشوند تا آیات مربوط بآنها یکجا نازل شده درباره آنها بگفتگو پردازد.

و همچنین سور و آیات قرآنی باین ترتیب که در مصحف شریف قرار گرفته نازل نشده‌اند باین معنی که اول سوره حمد پس از آن سوره‌های بقره و آل عمران و نساء و مائده و بهمین ترتیب نازل شده باشد و همچنین آیات به- ترتیب مضبوط.

زیرا در این خصوص نیز علاوه بر شهادت تاریخ قطعی، مضامین خود آیات نشان میدهد که برخی از سور و آیات قرآن با مضامینی که مناسب با اوایل زمان بعثت است ماننـد سوره علق و نون در اواخر قرآن مجید ثبت شده و سوره‌ها و آیه‌های بسیاری که مضامین آنها با پس از هجرت و اواخر عهـد رسول اکرم (ص) سازگار است مانند سوره‌های بقره و آل عمران و نساء و انفال و توبه در اوایل قرآن گذاشته شده است.

و بدیهی است که بموجب این مضمونهای مختلف سور و آیات قرآنی از جهت نزول ارتباط کامل با حوادث و وقایع

قرآن در اسلام، ص: ۱۶۸

و نیازمندیهای گوناگون دارد که در خلال مدت دعوت پیغمبر اکرم (ص) تحقق یافته و بوقوع پیوسته است.

مثلا سور و آیاتی که تنها مشتمل بدعوت مشرکین و مبارزه با بت‌پرستی است با روزگار پیش از هجرت که پیغمبر (ص) در مکه و گرفتار دعوت بت پرستان بود مناسب است و آیات قتال و آیات احکام که بـدنبال حوادث و نیازمنـدیهایی که پس از هجرت و انعقاد جامعه اسلامی در شهر یثرب (مدینه) و پیشرفت روز افزون اسلام پیدا شده نازل گردیده است.

ب- در تعقیب بحث گذشته

بنابر آنچه گذشت سور و آیات قرآنی بحسب اختلافاتی که در محل نزول و زمان نزول و اسباب و شرائطی که زمینه نزول را فراهم آورده انقساماتی پیدا میکنند:

۱- برخی از سور و آیـات مکی هسـتند و برخی از آنهـا مـدنی و معمولاـ آنچه از قرآن قبـل از هجرت پیغمبر اکرم (ص) نازل شـده مکی شـمرده میشود و بیشتر سوره‌هـای قرآنی و بویژه سوره‌هـای کوچک از این قبیل است و آنچه بعـد از هجرت نازل شـده مـدنی خوانده میشود اگر چه در خارج

قرآن در اسلام، ص: ۱۶۹

مدینه و حتی در مکه نازل شده باشد.

۲- برخی از سور و آیات در سـفر و برخی در حضـر نازل شده‌انـد. و همچنین سور و آیات منقسم میشونـد بآنچه در شب یا در روز نازل شـده و همچنین بآنچه در صـلح یا در جنگ نازل شـده و بآنچه در زمین یا در آسـمان نازل شـده و بآنچه در خلوت یا در میان مردم نازل شده است و ما در فائده شناختن این انقسامات در فصل اسباب نزول بحث خواهیم کرد.

۳- برخی از دو سوره‌هـا مکررا نـازل شـده چنـانکه گفته میشـود که سوره حمـد دو مرتبه نـازل شـده یکمرتبه در مکه و یکمرتبه در مـدینه، و همچنین برخی از آیات مکررا نازل شـده چنانکه آیه «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ» در سوره رحمان سـی مرتبه مکرر شـده و چنـانکه دو آیه «إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ- وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» در سوره شـعرا هشت فقره تکرار یافته و

گاهی یک آیه در بیشتر از یک سوره چنانکه آیه «وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ» در شش سوره مختلف واقع شده. و همچنین گاهی جمله‌ای معین در جائی آیه کامل

قرآن در اسلام، ص: ۱۷۰

و در جای دیگر جزء آیه است چنانکه جمله «اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ» در اول سوره آل عمران آیه کامل و در سوره بقره جزء آیهٔ الکرسی است و غالب سور و آیات یکمرتبه نازل گردیده و از یک محل تعدی نمیکند.

و در هر حال اینگونه اختلاف در میان آیات قرآنی معلول اقتضائات مختلف مقام بیان میباشد که در جائی تکرار یک جمله را ایجاب میکند و آنرا تکیه گاه کلام قرار میدهد و گاهی نه.

و نظیر این اختلاف اختلاف دیگری است که از جهت درازی و کوتاهی در میان سور و آیات قرآنی هست مانند سوره کوثر که کوتاهترین سوره قرآنی و سوره بقره که بلندترین سوره‌ها میباشد و مانند آیه «مُدْهامَّتانِ» که کوچکترین آیه قرآنی و یک کلمه است و آیه دین که آیه ۲۸۲ سوره بقره و بلندترین آیه قرآن و به بیشتر از سی جمله مشتمل است.

همه این اختلافات باقتضای مقام بیان است چنانکه گاهی در میان دو آیه متصل بهم اتفاق میافتد مانند دو آیه کریمه بیستم و بیست و یکم سوره مدثر که اولی یک جمله و دویمی بیشتر از پانزده جمله است.

قرآن در اسلام، ص: ۱۷۱

و نظیر این اختلاف اختلافی است که آیات سوره‌های قرآن از جهت ایجاز و اطناب بیان دارند چنانکه با مقایسه امثال سوره فجر و سوره لیل با مثال سوره بقره و مائده روشن است و اغلب سوره‌های مکی با اسلوب ایجاز و اغلب سوره‌های مدنی با سیاق اطناب نازل شده‌اند.

و ازین باب است آنچه گفته شده که اولین آیاتی که به پیغمبر اکرم (ص) نازل شده سوره علق یا پنج آیه از اول سوره علق میباشد و آخرین آیه‌ای که نازل گردیده آیه کریمه «وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ» سوره بقره آیه ۲۸۱ است.

ج- اسباب نزول

چنانکه تذکر داده شد بسیاری از سور و آیات قرآنی از جهت نزول با حوادث و وقایعی که در خلال مدت دعوت اتفاق افتاده ارتباط دارد مانند سوره بقره «۱» و سوره حشر و

---

(۱) سوره بقره سال اول هجرت در مدینه نازل شده مقداری از آیاتش در توبیخ یهود که در پیشرفت اسلام کارشکنی میکردند و مقداری در تشریع احکام مانند تغییر قبله و تشریع روزه و حج و غیره

قرآن در اسلام، ص: ۱۷۲

سوره عادیات یا نیازمندیهائی از جهت روشن شدن احکام و قوانین اسلام موجب نزول سور یا آیاتی شده که احکام مورد نیاز را بیان میکند مانند «۱» سوره نساء و انفال و طلاق و نظائر آنها.

این زمینه‌ها را که موجب نزول سوره یا آیه مربوطه میباشد اسباب نزول میگویند و البته دانستن آنها تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت بخصوص مورد نزول خود بدست می‌دهد روشن ساخته کمک میکند.

و ازین روی گروه انبوهی از محدثین صحابه و تابعین در صدر اسلام بضبط و روایت اسباب نزول همت گماشته بودند و اخبار بیشماری درین باره نقل نموده‌اند.

این روایات از طرق اهل سنت بسیار زیاد است و به-

نازل گردیده است.

و سوره حشر در خصوص کوچانیدن یهود بنی نضیر و سوره عادیات در خصوص اعراب وادی یا بس یا غیر آنها نازل شده.

(۱) سوره نساء در خصوص ازدواج و ارث زنـان، و سوره انفـال در خصوص اسـیران غنائم جنگی و سوره طلاق در خصوص طلاق نازل شده.

قرآن در اسلام، ص: ۱۷۳

چنـدین هزار روایت میرسـد و از طرق شـیعه کم و شایـد از چنـد صد بیشتر نباشد، البته همه روایات هم مسـند و صـحیح نیست بلکه بسیاری از آنها غیر مسند و ضعیفند.

ولی تتبع این روایات و تأمل کافی در اطراف آنها انسان را نسبت بآنها بدبین میکند:

اولاـ سیاق بسـیاری از آنهـا پیـدا است که راوی ارتبـاط نزول آیه را در مورد حـادثه و واقعه بعنوان مشافهه و تحمل و حفظ بدسـت نیاورده بلکه قصه را حکایت میکند سپس آیاتی را که از جهت معنی مناسب قصه است بقصه ارتباط میدهد و در نتیجه سبب نزولی که در حدیث ذکر شده سبب نظری و اجتهادی است نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط بدست آمده باشد.

و گواه این سـخن اینکه در خلال این روایات تناقض بسیار بچشم میخورد باین معنی که در بسـیاری از آیات قرآنی در ذیل هر آیه چندین سـبب نزول مناقض همدیگر نقل شده که هرگز با هم جمع نمیشوند حتی گاهی از یک شـخص مانند ابن عباس با غیر او در یک آیه معین چندین سبب نزول روایت شده.

قرآن در اسلام، ص: ۱۷۴

ورود این اسباب نزول متناقض و متهافت یکی از دو محمل بیشتر ندارد یا باید گفت: این اسباب نزول نظری هستند نه نقلی محض و هر یـک از روات روایـات متنـاقضه آیه را بیکی از قصه‌های مناسب خوابانیـده که غیر از قصه‌ای است که در روایت دیگر میباشـد و همچنین، یا یک شخص مثلا که دو سبب نزول متخالف روایت میکند گرفتار دو نظر مخالف گردیده و پس از نظر اولی مثلا بسوی نظر دویمی عدول نموده است و یا باید گفت همه روایات یا بعضی از آنها جعل یادس شده است.

با تحقق چنین احتمالاتی روایات اسباب نزول اعتبار خود را از دست خواهـد داد و ازین روی حتی صـحیح بودن خبر از جهت سـند سودی نمی‌بخشـد زیرا صـحت سـند احتمال کذب رجال سـند را از میان میبرد یا تضـعیف مینماید ولی احتمال دس یا اعمال نظر در جای خود باقی است.

و ثانیا از راه نقل بثبوت رسـیده که در صـدر اسـلام مقام خلافت از ثبت حـدیث و کتابت آن شدیدا مانع بود و هر جا ورقه و لوحی که حدیثی در آن نوشته شده بود بدست میآوردند توقیف کرده میسوزانیدند و این قدغن تا آخر قرن اول هجری

قرآن در اسلام، ص: ۱۷۵

یعنی تقریبا نود سال ادامه داشت.

این رویه راه نقـل بمعنی را بیشتر از حـد ضـرورت به- روی روات و محـدثین بـاز کرد و تغییرات نـاچیز که در هر مرتبه نقل روایت پیش میآمـد کم کم روی هم تراکم نموده گـاهی اصـل مطلب را از میـان میبرد و این معنی بـا مراجعه بمواردی که در یـک قصه یا مطلب روایات از طرق مختلفه وارد شده است بسیار روشن است، انسان گاهی بروایاتی بر میخورد که در قصه‌ای که مشترکا بشـرح آن میپردازنـد هیـچ جهت جـامعه ندارنـد البته شـیوع نقـل بمعنی بـا این گلو- گشـادی اعتباری برای اسـباب نزول باقی نمیگـذارد یا دست- کم از اعتبارشان می‌کاهد.

و وقتیکه شیوع جعل و دس و مخصوصا دخول اسرائیلیات و آنچه از ناحیه منافقین که شخصا شناخته نمی‌شدند ساخته شده و داخل روایات گردیده است بمسئله نقل بمعنی و آنچه در اشکال اول ذکر شد اضافه شود، اعتمادی باسباب نزول باقی نخواهد ماند.

قرآن در اسلام، ص: ۱۷۶

د- روشی که باید در اسباب نزول معمول داشت

چنانکه در فصلهای گذشته روشن شد حدیث در اعتبار خود بتأیید قرآن مجید نیازمند است و روی این اساس چنانکه در اخبار بسیاری از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) وارد شده است باید حدیث را بقرآن عرضه داشت.

بنابراین سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده در صورتیکه متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد باید بآیه مورد بحث عرضه و تنها در صورتیکه مضمون آیه و قرائنی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار بود بسبب نزول نامبرده اعتماد شود و بالاخره روایت را باید با آیه تأیید نمود و تصدیق کرد نه اینکه آیه را تحت حکومت روایت قرار داد.

باین ترتیب اگر چه مقدار زیادی از اسباب نزول سقوط میکند ولی آنچه از آنها میماند کسب اعتبار میکند و اساسا مقاصد عالیه قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی میباشند (چنانکه خواهد آمد) در استفاده خود از آیات کریمه قرآن نیازی قابل توجه یا هیچ نیازی بروایات اسباب نزول ندارند.

قرآن در اسلام، ص: ۱۷۷

ه- ترتیب نزول سور

البته چنانکه میدانیم سور و آیات قرآنی بترتیبی که بپیغمبر اکرم (ص) نازل شده در مصحف ثبت نیست.

گذشتگان دانشمندان اسلامی و خاصه از اهل سنت در ترتیب نزول سور و آیات بروایات اعتماد میکردند. و از جمله روایات که در این باره رسیده روایتی است از ابن عباس که میگوید: «۱» «آغاز هر سوره‌ای که در مکه نازل میشد در همانجا نوشته میشد پس از آن خدایتعالی آنچه میخواست بر آن میافزود.

و نخستین چیزی که از قرآن نازل شد:

۱- اقرء بسم ربک بود ۲- پس از آن «ن» ۳- پس از آن یا ایها المزمل ۴- پس از آن یا ایها المدثر ۵- پس از آن تبت یدا ابی لهب

---

(۱) کتاب اتقان ج ۱ ص ۱۰ چاپ قاهره ۱۳۷۰، نقل از کتاب فضائل القرآن ابن ضریس.

قرآن در اسلام، ص: ۱۷۸

۶- پس از آن اذا الشمس کورت ۷- پس از آن سبح اسم ربک الاعلی ۸- پس از آن و اللیل اذا یغشی ۹- پس از آن و الفجر ۱۰- پس از آن و الضحی ۱۱- پس از آن الم نشرح ۱۲- پس از آن و العصر ۱۳- پس از آن و العادیات ۱۴- پس از آن انا أعطیناک ۱۵- پس از آن الهاکم التکاثر ۱۶- پس از آن ارایت الذی یکذب ۱۷- پس از آن قل یا ایها الکافرون ۱۸- پس از آن الم تر کیف فعل ربک ۱۹- پس از آن قل اعوذ برب الفلق ۲۰- پس از آن قل اعوذ برب الناس ۲۱- پس از آن قل هو اللّه احد ۲۲- پس از آن و النجم ۲۳- پس از آن عبس

قرآن در اسلام، ص: ۱۷۹

۲۴- پس از آن انا انزلناه فی لیلهٔ القدر ۲۵- پس از آن و الشمس و ضحاها ۲۶- پس از آن و السماء ذات البروج ۲۷- پس از آن و التین ۲۸- پس از آن لایلاف قریش ۲۹- پس از آن القارعهٔ ۳۰- پس از آن لا اقسم بیوم القیامهٔ ۳۱- پس از آن ویل لکل همزهٔ ۳۲-

پس از آن و المرسلات ۳۳- پس از آن ق ۳۴- پس از آن لا اقسم بهذا البلد ۳۵- پس از آن و السماء و الطارق ۳۶- پس از آن اقتربت الساعهٔ ۳۷- پس از آن ص ۳۸- پس از آن اعراف ۳۹- پس از آن قل اوحی ۴۰- پس از آن یس ۴۱- پس از آن فرقان

قرآن در اسلام، ص: ۱۸۰

۴۲- پس از آن ملائکه ۴۳- پس از آن کهیعص ۴۴- پس از آن طه ۴۵- پس از آن واقعه ۴۶- پس از آن طسم شعراء ۴۷- پس از آن طس ۴۸- پس از آن قصص ۴۹- پس از آن بنی اسرائیل ۵۰- پس از آن یونس ۵۱- پس از آن هود ۵۲- پس از آن یوسف ۵۳- پس از آن حجر ۵۴- پس از آن انعام ۵۵- پس از آن صافات ۵۶- پس از آن لقمان ۵۷- پس از آن سبا ۵۸- پس از آن زمر ۵۹- پس از آن حم مؤمن

قرآن در اسلام، ص: ۱۸۱

۶۰- پس از آن حم سجده ۶۱- پس از آن حمعسق ۶۲- پس از آن حم زخرف ۶۳- پس از آن دخان ۶۴- پس از آن جاثیه ۶۵- پس از آن احقاف ۶۶- پس از آن داریات ۶۷- پس از آن غاشیه ۶۸- پس از آن کهف ۶۹- پس از آن نحل ۷۰- پس از آن انا ارسلنا نوحا ۷۱- پس از آن ابراهیم ۷۲- پس از آن انبیاء ۷۳- پس از آن مؤمنین ۷۴- پس از آن تنزیل سجده ۷۵- پس از آن طور ۷۶- پس از آن تبارک (ملک) ۷۷- پس از آن الحاقه

قرآن در اسلام، ص: ۱۸۲

۷۸- پس از آن سأل ۷۹- پس از آن عم یتساءلون ۸۰- پس از آن نازعات ۸۱- پس از آن اذا السماء انفطرت ۸۲- پس از آن اذا السماء انشقت ۸۳- پس از آن روم ۸۴- پس از آن عنکبوت ۸۵- پس از آن ویل للمطففین اینست آنچه خدای تعالی در مکه نازل کرده است.

۸۶- پس از آن در مدینه سوره بقره را نازل کرد.

۸۷- پس از آن انفال ۸۸- پس از آن آل عمران ۸۹- پس از آن احزاب ۹۰- پس از آن ممتحنه ۹۱- پس از آن نساء ۹۲- پس از آن اذا زلزلت ۹۳- پس از آن حدید ۹۴- پس از آن قتال

قرآن در اسلام، ص: ۱۸۳

۹۵- پس از آن رعد ۹۶- پس از آن الرحمن ۹۷- پس از آن انسان ۹۸- پس از آن طلاق ۹۹- پس از آن لم یکن ۱۰۰- پس از آن حشر ۱۰۱- پس از آن اذا جاء نصر اللّه ۱۰۲- پس از آن نور ۱۰۳- پس از آن حج ۱۰۴- پس از آن منافقون ۱۰۵- پس از آن مجادله ۱۰۶- پس از آن حجرات ۱۰۷- پس از آن تحریم ۱۰۸- پس از آن جمعه ۱۰۹- پس از آن تغابن ۱۱۰- پس از آن صف ۱۱۱- پس از آن فتح ۱۱۲- پس از آن مائده

قرآن در اسلام، ص: ۱۸۴

۱۱۳- پس از آن برائت.

و- نظری در روایت و روایات دیگر

روایت گذشته که از ابن عباس نقل شده صد و سیزده سوره را ذکر کرده و سوره حمد را در میان آنها نشمرده.

و روایت دیگری که بیهقی «۱» از عکرمه نقل نموده صد و یازده سوره شمرده و سه سوره حمد و اعراف و شوری را یاد نکرده است.

و همین روایت را بیهقی از ابن عباس نقل نموده و این روایت بهمه صد و چهارده سوره مشتمل است ولی هر دو روایت بیهقی اولا سوره مطففین را از سوره‌های مدنی شمرده‌اند بر خلاف روایت گذشته که سوره نامبرده را مکی گرفته بود و ثانیا ترتیبی که در این

دو روایت برای سور مکیه و همچنین برای سور مدنیه ذکر شده با ترتیبی که در گذشته بیان شده مغایر است.

و روایت «۲» دیگری از علی بن ابی طلحه نقل شده که

(۱) اتقان ج ۱ ص ۱۰.

(۲) مصدر سابق.

قرآن در اسلام، ص: ۱۸۵

میگوید:

در مدینه سوره بقره نازل شده است و آل عمران و نساء و مائده و انفال و توبه و حج و نور و احزاب و الذین کفروا و فتح و حدید و مجادله و حشر و ممتحنه و حواریین (سوره صف) و تغابن و یا ایها النبی اذا طلقتم النساء و یا ایها النبی لم تحرم و فجر و لیل و انا انزلناه فی الیلهٔ القدر و لم یکن و اذا زلزلت و اذا جاء نصر اللّه و سائر سوره‌های قرآنی در مکه نازل شده است.

این روایت گویا تنها در صدد تمیز دادن سوره‌های مدنی از سوره‌های مکی میباشد نه ترتیب نزول سوره‌هایی که ذکر نموده است و گرنه سوره مائده و توبه بدون تردید جای‌شان پائین‌تر از آنست که ذکر شده‌اند.

علاوه بر آن سوره‌های فجر و لیل و قدر را جزء سوره‌های مدنی شمرده در حالیکه روایتهای گذشته جزء سوره‌های مکی شمرده در حالیکه روایتهای گذشته جزء سوره‌های مکی شمرده بودند و همچنین سوره‌های رعد و الرحمن و انسان و جمعه و حجرات را مکی گرفته در صورتیکه در روایتهای گذشته مدنی گرفته شده بودند.

قرآن در اسلام، ص: ۱۸۶

و در روایت «۱» دیگری که از قتاده نقل شده قتاده گوید:

از قرآن در مدینه بقره و آل عمران و نساء و مائده و برائت و رعد و نحل و حج و نور و احزاب و محمد و فتح و حجرات و حدید و رحمن و مجادله و حشر و ممتحنه و صف و جمعه و منافقون و تغابن و طلاق و یا أیها النبی لم تحرم تا سیزده آیه و اذا زلزلت و اذا جاء نصر اللّه نازل شده و سایر قرآن در مکه نازل شده است.

این روایت نیز با روایات گذشته و مخصوصا با روایت خود قتاده در مطففین و انسان و لم یکن مخالف میباشد.

آنچه درباره این روایات میتوان گفت اینست که بهیچوجه قابل اعتماد نیستند زیرا نه ارزش روایت دینی را دارند و نه ارزش نقل تاریخی: أما ارزش روایت دینی زیرا اتصال پیغمبر اکرم (ص) را ندارد و تازه روشن نیست که ابن عباس این ترتیب را از خود پیغمبر اکرم (ص) فرا گرفته یا از کسانی دیگر که معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند یا از راه نظر و اجتهاد که تنها برای خودش حجیت دارد.

و اما ارزش نقل تاریخی زیرا ابن عباس جز زمان

(۱) اتقان ج ۱ ص ۱۱.

قرآن در اسلام، ص: ۱۸۷

ناچیزی از زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) صحابت آنحضرت را درک نکرده و بدیهی است که در نزول اینهمه سوره‌های قرآنی حاضر و شاهد نبوده و اگر ترتیب نامبرده را از راه نظر و اجتهاد نیز بدست نیاورده باشد از دیگران شنیده و در نتیجه خبری میشود بی‌ذکر مدرک و چنین نقل تاریخی بی ارزش است.

گذشته از اینها این روایات با فرض صحت و استقامت خبر واحد هستند و چنانکه در علم اصول بثبوت رسیده چنین خبری در غیر

احکام شرعیه خالی از اعتبار میباشد.
پس بنابر آنچه گذشت تنها راه برای تشخیص ترتیب سوره‌های قرآنی و مکی یا مدنی بودن آنها تدبر در مضامین آنها و تطبیق آن با اوضاع و احوال پیش از هجرت و پس از هجرت میباشد، این روش تا اندازه‌ای که پیش میرود برای تشخیص ترتیب سور و آیات قرآنی و مکی یا مدنی بودن آنها سودمند میباشد چنانکه مضامین سوره‌های انسان و العادیات و مطففین بمدنی بودن آنها گواهی میدهد اگر چه برخی ازین روایات آنها را جزء سوره‌های مکی قرار میدهد.
قرآن در اسلام، ص: ۱۸۸

ز- جمع قرآن مجید در یک مصحف (قرآن پیش از رحلت)

قرآن مجید که سوره سوره و آیه آیه نازل میشد، بسبب بلاغت و فصاحت خارق عادتی که داشت آوازه‌اش در میان اعراب که عنایت شگفت آوری به بلاغت و فصاحت کلام داشته و شیفته آن بودند روز بروز بلندتر میشد و برای شنیدن چند آیه از آن از راههای دور پیش پیغمبر اکرم (ص) آمده چند آیه‌ای میشنیدند و فرا میگرفتند.
و همچنین بزرگان مکه و متنفذین قریش که بت پرست و دشمنان سرسخت دعوت اسلامی بودند و تا میتوانستند مردم را از نزدیک شدن بپیغمبر اکرم (ص) صرف میکردند و بعنوان اینکه قرآن سحر است اعراب را از گوش دادن و شنیدن آن ترسانیده کنار میزدند.
با اینهمه در شبهای تاریك از ظلمت شب استفاده نموده پنهان از همدیگر و از بستگان و زیر دستان خود میآمدند و در نزدیکی خانه پیغمبر اکرم (ص) در جائی نشسته بقرآنی که آنحضرت تلاوت میکرد گوش «۱» میدادند.
البته مسلمانان نیز ازین روی که قرآن مجید را کلام

---

(۱) در المنثور ج ۴ ص ۱۸۷.

قرآن در اسلام، ص: ۱۸۹
خدا و یگانه مدرك دینی خود میدانستند و هم ازین روی که در فریضه نماز سوره حمد و مقداری از سایر قرآن میبایست بخوانند و هم ازین روی «۱» که پیغمبر اکرم (ص) مأموریت داشت که قرآن مجید و احکام اسلام را بآنان یاد دهد، در یاد گرفتن سور و آیات قرآنی و حفظ و ضبط آنها نهایت جدیت بخرج میدادند.
این روش پس از آنکه پیغمبر اکرم بمدینه هجرت فرمود و جامعه مستقل اسلامی تشکیل داد منظم‌تر و متشکل‌تر گردید و بدستور پیغمبر اکرم جمعیت قابل توجهی از یاران وی بقرائت قرآن و تعلیم و تعلم احکام اسلام که روز بروز نازل و تکمیل میشد موظف شدند و حتی طبق دستور صریح قرآن از شرکت در جنگ «۲» و جهاد معذور شدند.
و چون بیشتر یاران پیغمبر اکرم (ص) و مخصوصا صحابه که از مکه بمدینه مهاجرت کرده بودند بیسواد بوده بخواندن و نوشتن آشنائی نداشتند بدستور پیغمبر اکرم ص از اسیران یهود برای یاد گرفتن خط که آنزمان بسیار ساده

---

(۱) سوره نحل آیه ۴۴ و آیات بسیار دیگر.
(۲) سوره توبه آیه ۱۲۲.

قرآن در اسلام، ص: ۱۹۰
و آسان بود استفاده میشد و بدین ترتیب گروهی با سواد بوجود آمد.
ازین جماعت کسانی که بقرائت قرآن و حفظ و ضبط سور و آیات آن مشغول بودند قراء نامیده میشدند و ازین گروه بود که در

وقعه بئر معونه چهل تن یا هفتاد تن یکجا شهید شدند. «۱»

و آنچه از قرآن مجید نازل شده بود و نیز تدریجا نازل میشد در الواح و استخوان شانه شتر و سعف خرما و نظایر آنها نوشته و ضبط میشد.

آنچه هرگز قابل تردید نیست و نمیشود انکار کرد اینست که اکثر سور قرآنی پیش از رحلت در میان مسلمانان دائر و معروف بوده‌اند، در دهها و صدها حدیث از طرق اهل سنت و شیعه در وصف تبلیغ پیغمبر اکرم (ص) یا یارانش پیش از رحلت و همچنین در وصف نمازهائی که خوانده و سیرتی که در تلاوت قرآن داشته نام این سوره‌ها آمده است.

و همچنین «۲» نامهائی که برای گروه گروه این سوره‌ها

---

(۱) اتقان ج ۱ ص ۷۲.

(۲) اتقان ج ۱ ص ۶۵.

قرآن در اسلام، ص: ۱۹۱

در صدر اسلام دائر بوده مانند سور طوال و مئین و مثانی و مفصلات در احادیثی که از زمان حیات پیغمبر اکرم حکایت میکند بسیار بچشم میخورد.

ج- پس از رحلت

پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص) علی (ع) که بنص قطعی و تصدیق پیغمبر اکرم (ص) از همه مردم بقرآن مجید آشناتر بود، در خانه خود بانزوا «۱» پرداخته قرآن مجید را بترتیب نزول در یک مصحف جمع فرمود و هنوز ششماه از رحلت نگذشته بود که فراغت یافت و مصحفی که نوشته بود بشتری بار کرده پیش مردم آورده نشان داد «۲».

و پس از یکسال «۳» و خورده‌ای که از رحلت گذشته بود جنگ یمامه در گرفت و در این جنگ هفتاد نفر از قراء کشته شدند مقام خلافت از ترس اینکه ممکن است جنگ دیگری برای مسلمانان پیش آمد کند و بقیه قراء کشته شوند

---

(۱) اتقان ج ۱ ص ۵۹.

(۲) مصحف سجستانی.

(۳) اتقان ج ۱ ص ۵۹- ۶۰.

قرآن در اسلام، ص: ۱۹۲

و در اثر از بین رفتن حمله قرآن خود قرآن از بین برود بفکر افتاد که سور و آیات قرآنی را در یک مصحف جمع آوری کند.

بدستور مقام خلافت جماعتی از قراء صحابه با تصدی مستقیم زید بن ثابت صحابی سور و آیات قرآنی را از الواح و سعف‌ها و کتفها که در خانه پیغمبر اکرم (ص) بخط کتاب وحی یا پیش قراء صحابه بود جمع آوری کرده در یک مصحف قرار دادند و نسخه‌هائی از آن باطراف و اکناف فرستاده شد.

پس از چندی در زمان خلافت «۱» خلیفه سوم باطلاع خلیفه رسانیدند که در اثر مساهله و مسامحه‌ای که مردم در استنساخ و قرائت قرآن کرده‌اند اختلافاتی بوجود آمده و ازین راه کتاب خدا با تحریف و تغییر بشدت تهدید میشود.

مقام خلافت برای جلوگیری ازین خطر دستور داد که مصحفی را که برای اولین بار بامر خلیفه اول نوشته شده بود و پیش حفصه زوجه پیغمبر اکرم (ص) و دختر خلیفه دوم بود بامانت گرفتند و پنج نفر از قراء صحابه را که یکی از ایشان باز زید بن ثابت

متصدی جمع آوری مصحف اول بود

(۱) اتقان ج ۱ ص ۶۱.

قرآن در اسلام، ص: ۱۹۳

مأموریت داد که نسخه‌هائی از آن بردارند که اصل سایر نسخ قرار گیرد و دستور داد که قرآنهائی که در ولایات در دست مردم است جمع آوری شده بمدینه فرستاده شود، ازین قرآنها هر چه بمدینه میرسید بامر خلیفه می‌سوزانیدند (یا بقول برخی از مورخین میجوشانیدند).

بالاخره نسخه چندی نوشته شد که یکی از آنها را در مدینه نگهداشتند و یکی از آنها را بمکه و یکی بشام و یکی بکوفه و یکی ببصره فرستادند و گفته میشود که غیر از این پنج نسخه یک نسخه نیز بیمن و یک نسخه ببحرین فرستاده‌اند و این نسخه‌ها است که مصحف امام نامیده میشوند و اصل سایر نسخه‌ها میباشند.

اختلافی «۱» که این نسخه‌ها با مصحف اولی در ترتیب دارند تنها اینست که در مصحف اول سوره برائت در میان مئین گذاشته شده بود و سوره انفال نیز در میان مثانی جای داشت و در مصحف امام سوره انفال و برائت را یکجا در میان سوره اعراف و سوره یونس ثبت کردند.

(۱) اتقان ج ۱ ص ۶۲.

قرآن در اسلام، ص: ۱۹۴

ط- اهتمام مسلمین در امر قرآن مجید

چنانکه پیشتر اشاره شد در زمان جمع آوری قرآن برای بار اول و بار دوم سور و آیات قرآنی در دست عامه مسلمانان بود و برای نگهداری آنچه داشتند کمال جدیت بخرج میدادند علاوه بر آن گروه زیادی از صحابه و تابعین قاری قرآن که کاری جز آن نداشتند و جمع آوری قرآن در یک مصحف جلو چشم همه انجام میگرفت و همگان مصحفی را که آماده نموده در دسترشان گذاشتند پذیرفتند و نسخه‌هائی از آن برداشتند ورد و اعتراض نکردند.

و حتی در جمع عثمانی (جمع دوم) میخواستند آیه کریمه «وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ» سوره توبه آیه ۳۴ را در مصحف بدون واو ثبت کنند مانع شدند و ابی بن کعب «۱» صحابی در مقام تهدید سوگند یاد کرد که اگر واو را اسقاط کنند شمشیر کشیده با ایشان خواهد جنگید و بالاخره واو را ثبت کردند.

خلیفه دوم «۲» در زمان خلافت خود روزی جمله «وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ»

(۱) در المنثور جزء ۳ ص ۲۳۲.

(۲) در المنثور جزء ۳ ص ۳۶۹.

قرآن در اسلام، ص: ۱۹۵

را در آیه «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ» سوره توبه آیه ۱۰۰ بدون واو و عطف خواند با وی بمقام مخاصمه بر آمدند تا بالاخره خلیفه را وادار کردند که با واو بخواند.

علی (ع) با اینکه خودش پیش از آن قرآن مجید را بترتیب نزول جمع آوری کرده بود و بجماعت نشان داده بود و مورد پذیرش

نشده بود و در هیچیک از جمع اول و دوم وی را شرکت نداده بودند با اینحال هیچگونه مخالفت و مقاومت بخرج نداد و مصحف دائر را پذیرفت و تا زنده بود حتی در زمان خلافت خود دم از خلاف نزد.

و همچنین ائمه اهل بیت که جانشینان و فرزندان آن حضرتند هرگز در اعتبار قرآن مجید و حتی بخواص شیعیان خود حرفی نزده‌اند بلکه پیوسته در بیانات خود استناد به- آن جسته‌اند و شیعیان خود را امر کرده‌اند که از قرائت مردم پیروی کنند «۱» و بجرأت میتوان گفت که سکوت علی (ع) بـا اینکه مصحف معمولی بـا مصحف او در ترتیب اختلاف داشت از این جهت بوده که در مذاق اهل بیت تفسیر قرآن بقرآن

---

(۱) وافی ج ۵ ص ۲۷۳ باب اختلاف القرآن.

قرآن در اسلام، ص: ۱۹۶

معتبر است و در این روش ترتیب سور و آیات مکی و مدنی نسبت بمقاصد عالیه قرآن تأثیری ندارد و در تفسیر هر آیه مجموع آیات قرآنی باید در نظر گرفته شود زیرا کلامی که جهانی و همیشگی باشد در کلیات مقاصد و مطالب آن خصوصیات زمان و مکان و حوادث وقت نزول که اسباب نزول نامیده میشوند نباید مؤثر باشد.

آری در دانستن این خصوصیات فوائدی را از قبیل روشن شدن تاریخ پیدایش معارف و احکام و قصص جزئی که مقارن نزول بوده‌اند و چگونگی پیشرفت دعوت اسلامی در مدت بیست و سه سال روزگار بعثت و نظایر آنها میتوان بدست آورد.

ولی حفظ وحدت اسلامی (چنانکه پیوسته منظور ائمه اهل بیت بوده) از این فوائد جزئیه مهمتر میباشد.

ی- قرآن مجید از هر گونه تحریفی محفوظ است

اشاره

تاریخ قرآن مجید از روز نزول تا امروز کاملا روشن است، پیوسته سور و آیات قرآنی ورد زبان مسلمانان بوده و دست بدست می‌گشته است.

قرآن در اسلام، ص: ۱۹۷

و همه میدانیم که قرآنی که در دست ما است همان قرآن است که چهارده قرن پیش به پیغمبر اکرم (ص) تدریجا نازل شده است.

با این وصف نباید قرآن مجید در اعتبار و ثبوت واقعیت خود نیازمند تاریخ باشد اگر چه تاریخش روشن هم هست زیرا کتابی که مدعی است که کلام خدا است و در این دعوی بمتن خودش استدلال میکند و بمقام تحدی بر آمده همه انس و جن را از آوردن مثل خود عاجز میداند، دیگر نمیشود در اثبات اینکه کلام خدا است و تحریف و تغییری بآن عارض نشده و چنانکه بود میباشد نیاز بدلیلی یا شاهدی غیر از خودش پیدا کند یا در ثبوت اعتبار بتصدیق و تأیید شخصی یا مقامی پناهنده شود.

آری روشن‌ترین برهان بر اینکه قرآنی که امروزه در دست ما است همان قرآن است که به پیغمبر اکرم (ص) نازل شده و هیچگونه تغییر و تحریفی بر نداشته همین است که اوصاف و امتیازاتی که قرآن مجید برای خود بیان نموده هنوز هم باقی است و چنانکه بوده هست.

قرآن مجید میگوید: من کتاب نور و هدایتم و بشر را

قرآن در اسلام، ص: ۱۹۸

بسوی حق و حقیقت راه‌نمائی میکنم.

میگوید: من کتابی هستم که بیان کننده دو چیزم و هر چه بشر در زندگی خود نیازمند آنست و فطرت انسان با آن سازگار است روشن میسازم.

میگوید: من سخن خدا هستم و اگر بگوئید کلام غیر خدا است، انس و جن جمع شوند و چنین کلامی بیاورند یا از شخصی مانند پیغمبر اکرم (ص) که درس نخوانده و خط یاد نگرفته و در مثل محیط جاهلیت در حال یتیمی و نبودن مربی نشو و نما یافته است چنین کتابی بیاورند یا در این کتاب مانند هر سخنی که بشر میگوید اختلاف و تفاوتی در اسلوبش یا در معارف و احکامی که بیان نموده پیدا کنند.

این اوصاف و امتیازات در قرآن مجید بحال خود باقی است اما راجع براهنمائی که قرآن مجید بسوی حق و حقیقت میکند همین قرآن حاضری که در دست رس ما است با بیان شیوا و رسای خود یکدوره جهان بینی کامل را که مطابق دقیق‌ترین براهین عقلی است و تکیه گاه مهمترین زندگی سعادتمندانه بشر میباشد، روشن میسازد و با کمال خیر اندیشی و عاقبت بینی مردم را بسوی ایمان بآن دعوت

قرآن در اسلام، ص: ۱۹۹

میکند.

و اما راجع ببیان همه نیازمندیهای زندگی انسان قرآن مجید با واقع بینی خود توحید خدای جهان را اساس اصلی خود قرار داده همه معارف اعتقادی را از آن نتیجه میگیرد و در این مرحله از کوچکترین نکته‌ای فرو گذاری و غفلت نکرده است.

پس از آن اخلاق فاضله انسانی را از این جمله نتیجه گرفته بروشن ساختن آنها میپردازد.

پس از آن بمرحله اعمال و افعال فردی و اجتماعی انسان پرداخته طبق آنچه فطرت و آفرینش انسان نشان میدهد کلیات وظائف انسانی را بیان میکند و جزئیات و خصوصیات آنها را بسنت پیغمبر اکرم احاله میدهد.

و از مجموع کتاب و سنت دین وسیع اسلام با آن وسعت حیرت انگیز خودش بدست میآید دینی که بهمه دقائق و جهات فردی و اجتماعی زندگی انسان برای همه و برای همیشه رسیدگی نموده حکم مثبت صادر میکند بی اینکه کمترین تضاد و تدافعی در میان اجزاء و مواد آن پیش آید.

قرآن در اسلام، ص: ۲۰۰

دینی که تنها تصور فهرست مسائل آن از عهده نیرو- مندترین حقوق دانان جهان در تمام مدت زندگانیش بیرون است.

و اما اعجاز قرآن مجید در بیان خود، اگر چه اسلوب خارق عادت قرآن از سنخ لهجه عرب دوران فصاحت و بلاغت امت عرب میباشد که در تاریخ زبانها قطعه مشعشعی است که اختصاص بعرب داشته و این لهجه در دوره فتوحات اسلامی که در قرن اول هجری بود در اثر آمیزش زبان عرب با زبان- های بیگانه سپری شده و اکنون لهجه تخاطب عربی مانند سایر زبانها از لهجه شیوای آنروز دور و بیگانه است.

ولی قرآن مجید تنها با اسلوب لفظ خود تحدی نمیکند بلکه با جهات معنوی خود نیز مانند جهات لفظی تحدی و دعوی اعجاز مینماید.

با اینحال کسانی که آشنائی بزبان عربی دارند و در نظم و نثر این زبان تتبعی کرده‌اند هرگز نمیتوانند تردید کنند که لهجه قرآن لهجه شیوا و شیرینی است که درک انسان را از زیبائی خود مبهوت و زبان را از وصف آن الکن و زبون میسازد نه شعر است و نه نثر بلکه اسلوبی ورای هر دو که

قرآن در اسلام، ص: ۲۰۱

جذبه و کششی مافوق شعر و سلاست و روانی مافوق نثر را دارد، آیه‌ای از قرآن یا جمله‌ای از آن در میان خطبه‌ای از خطب بلغا، و

فصحای گذشته یا از نویسندگان توانای امروز که یافت میشود مانند چراغی است که در شبستان تاریکی قرار گرفته و آنرا تحت شعاع خود قرار میدهد.
از راه جهات معنوی غیر لفظی نیز اعجاز قرآن کماکان باقی است، سازمان وسیع معارف اعتقادی و اخلاقی و قوانین عملی فردی و اجتماعی اسلام که اصول و کلیات آن در قرآن مجید است تنظیم غیر قابل خدشه و تضاد و تناقض- ناپذیر آن از عهده بشر بیرون است و خاصه بدست کسی که در شرائطی همانند شرائط زندگی پیغمبر اکرم (ص) قرار گرفته باشد.
و هم نزول کتابی که مانند قرآن یکنواخت و متشابه- الاجزاء باشد و در ظرف بیست و سه سال در زمینه اوضاع و شرایطی در کمال اختلاف در حال آسودگی و رفاهیت و سختی و ترس و ناامنی، در حال جنگ و سلم، در حال خلوت و تنهائی و میان جماعت و ازدحام مردم، در حال سفر و در حضر سوره سوره و آیه آیه بدون هیچگونه اختلاف نازل شود محال

قرآن در اسلام، ص: ۲۰۲

است.
و خلاصه همه اوصافی که قرآن پیغمبر اکرم (ص) داشته همین قرآن دارد پس هیچگونه تغییر و تحریفی به- قرآن مجید راه نیافته است.
علاوه خدایمتعال خود از مصونیت قرآن خبر داده است چنانکه میفرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ» سوره حجر آیه ۹.
(ترجمه: تحقیقا ما خودمان این ذکر و یاد آوری،- قرآن- را نازل کردیم و تحقیقا ما نگهدار آن خواهیم بود).
و میفرماید: «وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ» سوره حم سجده آیه ۴۲.
(ترجمه: تحقیقا این ذکر و یاد آوری کتابی است که هیچ گزندی را بخود راه نمیدهد، باطلی و پوچی بآن راه پیدا نمیکند نه از پیش و نه از پس، از خدای حکیم و ستوده تدریجا نازل شده).
بمقتضای این آیات قرآن مجید و مخصوصا ازین جهت که یادآوری خدا و راه نمای معارف حقه میباشد با مصونیت

قرآن در اسلام، ص: ۲۰۳

خدائی مصون و از گزند پیش آمدهای تباه کننده در پناه خدای نگهدار میباشد.
و در اثر همان وعده الهی است (آیه حفظ قرآن) که قرآن مجید تا کنون که چهارده قرن از نزولش میگذرد با وجود صدها و هزارها میلیون دشمن مصون و محفوظ مانده و تنها کتاب آسمانی است که روزگاری دراز با مصونیت در میان بشر گذرانیده است.

یا- قرائت قرآن و حفظ و روایت آن

چنانکه بارها اشاره کردیم در زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) جمعیت متشکلی در مدینه بقرائت قرآن و تعلیم و تعلم آن اشتغال داشتند آیات قرآنی را که تدریجا نازل میشد از زبان پیغمبر اکرم (ص) استماع میکردند و گاهی در پیشش خوانده بوی عرض میکردند.
عده‌ای در قرائت مصدر تعلیم و آموزش بودند و کسانی که از ایشان اخذ میکردند کیفیت قرائت خود را در شکل روایت باستاد خود اسناد میدادند و غالبا بحفظ آنچه اخذ کرده بودند میپرداختند.

قرآن در اسلام، ص: ۲۰۴

و طبعا وضع موجود نیز چنین حفظ و روایت را اقتضا میکرد زیرا از یکطرف خطی که آنروز برای کتابت دائر بود خط کوفی بود که نقطه و اعراب نداشت و هر کلمه را با اشکال مختلف میشد خواند.
و از طرف دیگر عامه مردم بیسواد بودند و راهی جز حفظ و روایت برای ضبط کلام نداشتند و همین روش سنت متبعه شده برای

اعصار آینده نیز بیادگار ماند.

یب- طبقات قراء

نخستین طبقه از طبقات قراء همان صحابه را شمرده‌اند

که در عهد پیغمبر اکرم (ص) بتعلیم و تعلم آن اشتغال داشتند و جمعی از ایشان همه قرآن را جمع کرده بودند و از آن جمله زنی است بنام ام ورقه دختر عبد اللّه بن حارث «۱».

(مراد از جمع کردن قرآن که در بعضی از آثار بچهار تن از انصار و در بعضی بپنج و در بعضی بشش و در بعضی به بیشتر نسبت داده شده تعلم و حفظ همه قرآن میباشد نه تألیف و

---

(۱) اتقان ج ۱ ص ۷۴.

قرآن در اسلام، ص: ۲۰۵

ترتیب سور و آیات آن و گرنه هیچ موجبی برای دو فقره جمع و ترتیب مصحف که در عهد خلیفه اول و خلیفه سوم باشد نبود.

و همچنین آنچه در برخی از روایات وارد شده که جای هر یک از سور و آیات قرآن مجید بدستور خود پیغمبر اکرم (ص) معین و مشخص بود مطلبی است که بقیه روایات عموما آنرا تکذیب میکند).

و چنانکه «۱» بعضی از علماء گفته‌اند چند تن ازین طبقه بتعلیم قرائت قرآن شهرت داشتند: عثمان و علی (ع) و ابی ابن کعب و زید بن ثابت و عبد اللّه بن مسعود و ابو موسی اشعری.

طبقه دوم شاگردان طبقه اول که عموما از تابعین میباشند

و معروفین‌شان که در شهرهای مکه و مدینه و کوفه و بصره و شام حوزه‌های قرائت داشتند و بتعلیم قرآن میپرداختند و البته این پنج شهر جاهائی میباشد که مصاحف عثمانی در آنها بود:

---

(۱) طبقه بندی این فصل مطابق است با آنچه سیوطی در کتاب اتقان ذکر نموده و برای اطلاع بتاریخ حیات هر یک از رجالی که در این طبقات ذکر شده بکتب رجال و تراجم مراجعه شود.

قرآن در اسلام، ص: ۲۰۶

در مکه عبید بن عمیر و عطاء بن ابی ریاح و طاوس و مجاهد و عکرمه و ابن ابی ملیکه و غیر ایشان بود.

و در مدینه ابن مسیب و عروه و سالم و عمر بن عبد العزیز و سلیمان بن یسار و عطاء بن یسار و معاذ قاری و عبد اللّه بن اعرج و ابن شهاب زهری و مسلم بن جندب و زید بن اسلم.

و در کوفه علقمه و اسود و مسروق و عبیده و عمرو بن شرحبیل و حارث بن قیس و ربیع بن خثیم و عمرو بن میمون و ابو عبد الرحمن سلمی و زر بن حبیش و عبید بن نضله و سعید بن جبیر و نخعی و شعبی.

و در بصره ابو عالیه و ابو رجاء و نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر و حسن بصری و ابن سیرین و قتاده.

و در شام مغیرهٔ بن ابی شهاب از اصحاب عثمان و خلیفهٔ ابن سعد از اصحاب ابو درداء صحابی.

طبقه سوم که تقریبا بنصف اول قرن دوم منطبق است

جماعتی از مشاهیر ائمه قرائت که از طبقه دوم اخذ کرده‌اند:
در مکه عبد اللّه بن کثیر (یکی از قراء سبعه) و حمید ابن قیس اعرج و محمد بن ابی محیصن.
قرآن در اسلام، ص: ۲۰۷
و در مدینه ابو جعفر یزید بن قعقاع و شیبهٔ بن نصاح و نافع بن نعیم (یکی از قراء سبعه).
و در کوفه یحیی بن وثاب و عاصم بن ابی النجود (یکی از قراء سبعه) و سلیمان اعمش و حمزه (یکی از قراء سبعه) و کسائی (یکی از قراء سبعه).
و در بصره عبد اللّه بن ابی اسحق و عیسی بن عمر و ابو عمر و ابن علاء (یکی از قراء سبعه) و عاصم جحدری و یعقوب حضرمی.
و در شام عبد اللّه بن عامر (یکی از قراء سبعه) و عطیهٔ بن قیس کلابی و اسماعیل بن عبد اللّه بن مهاجر و یحیی بن حارث و شریح بن یزید حضرمی.

طبقه چهارم شاگردان و روات طبقه سوم میباشند

مانند ابن عیاش و حفص و خلف که ذکر معروفین‌شان در فصل آینده خواهد آمد.

طبقه پنجم طبقه اهل بحث و تألیف است

و چنانکه گفته‌اند اول کسی «۱» که در قرائت بتألیف پرداخت ابو عبید قاسم بن سلام است پس از آن احمد بن جبیر کوفی پس از آن

---

(۱) ریحانه ج ۲ ص ۱۴۱ در ترجمه حمزه زیات، اتقان ج ۱ ص ۷۵.
قرآن در اسلام، ص: ۲۰۸
اسماعیل بن اسحاق مالکی از اصحاب قالون راوی پس از آن ابو جعفر ابن جریر طبری پس از آن داجونی پس از آن مجاهد.
پس از اینان دامنه بحث و تحقیق وسیعتر شده امثال «۱» دانی و شاطبی کتب و رسائل بیشمار نظما و نثرا نوشتند.

یج- قراء سبعه

هفت تن از قراء طبقه سوم در میان مردم شهرت بسزائی بدست آورده مرجعیتی پیدا کردند که دیگران را تحت الشعاع قرار داد و همچنین روات اینان با اینکه بسیار بودند در هر کدام دو راوی از میان روات تعین بدست آوردند.
قراء سبعه و راویان‌شان بترتیب زیرین میباشند:
اول ابن کثیر «۲» مکی راویان وی قنبل و بزی میباشند

---

(۱) (دانی) ابو عمر و عثمان بن سعید اندلسی از مشاهیر قراء، صاحب تألیفات زیاد است سال چهارصد و چهل و چهار در گذشته.
و شاطبی از معاریف قراء و حفاظ قرآن مجید صاحب قصیده شاطبیه در قرائت که بقول صاحب کشف الظنون هزار و صد و بیست بیت میباشد و سال پانصد و نود هجری در قاهره در گذشته.

(۲) عبد اللّه بن كثير مكى قرائت را از عبد اللّه بن صائب صحابى

قرآن در اسلام، ص: ۲۰۹

بيك واسطه.

دويم نافع «۱» مدنى و راويان وى قالون وورش ميباشند.

سيم عاصم «۲» كوفى و راويان وى ابو بكر شعبة بن عياش و حفص ميباشند و قرآنى كه امروزه در ميان مردم دائر است مطابق قرائت عاصم است بروايت حفص.

چهارم حمزه كوفى «۳» و راويان وى خلف و خلاد هستند

و مجاهد از ابن عباس از امير المؤمنين على (ع) اخذ كرده و در سال ۱۲۰ هجرى در مكه در گذشته است.

(۱) نافع بن عبد الرحمن بن نعيم اصفهانى مدنى قرائت را از يزيد بن قعقاع قارى و ابو ميمونه مولى ام سلمه ام المؤمنين اخذ نموده و در سال صد و پنجاه و نهم يا شصت و نهم هجرى در مدينه در گذشته است.

(۲) عاصم بن ابى النجود كوفى مولاى بنى جذيمه قرائت را از ابو عبد الرحمن سلمى از امير المؤمنين على (ع) و همچنين از سعد بن اياس شيبانى و زر بن حبيش اخذ كرده و در سال ۱۲۷- ۱۲۹ هجرى در كوفه در گذشته است.

(۳) حمزة بن حبيب زيات تميمى كوفى فقيه و قارى، قرائت را از عاصم و اعمش و سبيعى و منصور بن معتمر و من جمله از امام ششم اماميه اخذ و از اصحاب آنحضرت بوده تأليفات زيادى دارد و اولين كسى است كه متشابه القرآن نوشته و در سال ۱۵۶ هجرى در گذشته است.

قرآن در اسلام، ص: ۲۱۰

بيك واسطه.

پنجم كسائى كوفى «۱» و راويان وى دورى و ابو الحارث ميباشند.

ششم ابو عمرو بن علاء «۲» بصرى و راويان وى دورى و سوسى ميباشند بيك واسطه.

هفتم ابن عامر «۳» راويان وى هشام «۴» و ابن ذكوان با

---

(۱) على بن حمزة بن عبد اللّه بن فيروز فارسى كوفى بغدادى از ائمه نحو و قرائت و معلم ادبى دو خليفه عباسى امين و مأمون بوده نحو را از يونس نحوى و خليل بن احمد نحوى عروضى و قرائت را از حمزه و شعبة بن عياش اخذ كرده و سال ۱۷۹- ۱۹۳ هجرى در مسافرتى كه بهمراهى هارون خليفه عباسى بطوس ميكرده نزديك شهر رى در گذشته است.

(۲) ابو عمر زبان- بفتح زاء و تشديد باء- بن علاء بصرى بغدادى از معاريف علماء ادب عصر خويش و اوستادان قرائت بوده قرائت را از تابعين اخذ كرده و در سال ۱۵۴- ۱۵۹ هجرى در كوفه در گذشته است.

(۳) عبد اللّه بن عامر شافعى دمشقى قرائت را- چنانكه در اتقان است- از ابو درداء صحابى و از اصحاب عثمان اخذ نموده و سال ۱۱۸ هجرى در دمشق بدرود زندگى گفته است.

(۴) راويان هر يك از قراء سبعه كه ذكر شده مورد خلافند

قرآن در اسلام، ص: ۲۱۱

يك واسطه.

و تالى قرائات سبع در شهرت قرائت قراء ثلاثه است كه عبارت‌اند از ابو جعفر «۱» و يعقوب «۲» و خلف «۳».

و قرائتهای دیگری نیز نقل شده مانند قرائتهائی که بطور متفرقه از اصحاب رسیده و همچنین قرائتهای شاذ که مورد اعتنا قرار نگرفته‌اند و همچنین قرائتهائی متفرقه از ائمه اهل بیت (ع) روایت شده ولی روایتهائی دیگر از ایشان رسیده که امر باتباع قرائتهای مشهور مینماید.

و آنچه که در این کتاب ذکر شده مطابق است با آنچه در کتاب اتقان است.

(۱) ابو جعفر یزید بن قعقاع مدنی مولای ام سلمه ام المؤمنین قرائت خود را از عبد اللّه بن عیاش مخزومی و ابن عباس و ابی هریره از پیغمبر اکرم (ص) روایت میکند و در سال ۱۲۸– ۱۳۳ هجری در مدینه در گذشته است. قرآن در اسلام ۲۱۱ یج – قراء سبعه ..... ص : ۲۰۸

(۲) یعقوب بن اسحاق بصری حضرمی از ائمه فقه و ادبیات بوده قرائت را از سلام بن سلیمان از عاصم از سلمی از امیر المؤمنین علی (ع) اخذ کرده و سال ۲۰۵ هجری در گذشته است.

(۳) خلف بن هشام بزاز از ائمه قرائت و هم راوی قرائت حمزه بوده قرائت را از مالک بن انس و حماد بن زید و ابو عوانه اخذ نموده و در سال ۲۲۹ هجری در گذشته است.

قرآن در اسلام، ص: ۲۱۲

جمهور علماء عامه قرائات سبع را متواتر میدانند و حتی جماعتی روایت نبوی معروف «۱» «نزل القرآن علی سبعۀ احرف» را (ترجمه: قرآن روی هفت حرف نازل شد) بقرائات سبع تفسیر کرده‌اند که قرائات سبع مشهورند نه متواتر.

زرکشی «۲» در کتاب برهان گوید: «حق اینست که این قرائتهای هفتگانه از قراء سبعه بطور تواتر بما رسیده است ولی تواتر آنها از پیغمبر اکرم (ص) مورد نظر و تأمل است زیرا سندهای قراء سبعه باین قرائتها در کتاب قرائت موجود است و همه این اسناد از قبیل نقل واحد از واحد میباشد».

و مکی «۳» در کتاب خود گوید: هر که گمان برد که قرائت این قراء مانند نافع و عاصم همان هفت حرف است که در

---

(۱) بحار جلد قرآن و صافی و در مقدمه تفسیر و غیر ایشان و سیوطی در اتقان ج ۱ ص ۴۷ این روایت را از بیست و یکنفر صحابی نقل کرده و ببعضی ادعاء تواتر آنرا نسبت داده است.

(۲) اتقان ج ۱ ص ۸۲.

(۳) اتقان ج ۱ ص ۸۲.

قرآن در اسلام، ص: ۲۱۳

حدیث نبوی وارد میباشد دچار غلط فاحشی گردیده و لازمه این گمان اینست که قرائت غیر این هفت قاری از پیشوایان، قرائت قرآن نباشد و این خطاء بزرگی است زیرا قدماء علما که قراءتها را جمع کرده تألیف نموده‌اند مانند ابو عبید قاسم بن سلام و ابو حاتم سجستانی و ابو جعفر طبری و اسماعیل قاضی چندین برابر این هفت قاری را ذکر کرده‌اند.

در سر دویست هجری مردم در بصره قرائت ابو عمر و یعقوب را معمول میداشتند و در کوفه قرائت حمزه و عاصم و در شام قرائت ابن عامر و در مکه قرائت ابن کثیر و در مدینه قرائت نافع دائر بود و زمانی بهمین حال بودند تا در سر سیصد هجری ابن مجاهد اسم یعقوب را برداشت و نام کسائی را بجای وی گذاشت.

و سبب اینکه مردم بقراء سبعه با اینکه مانند ایشان یا بهتر از ایشان در میان قراء بسیار بود اعتنا نکرده بقرائت ایشان روی آوردند این بود که روات ائمه بسیار زیاد شدند و همتها از ضبط و حفظ اینهمه روایات قرائت کوتاه شد بنا گذاشتند که چند نفر از کسانی که

قرائت‌شان با رسم خط مصحف موافق و از جهت ضبط و حفظ آسان‌تر است

قرآن در اسلام، ص: ۲۱۴

انتخاب کنند.

ازین روی با رعایت عدد مصاحف پنجگانه که عثمان بشهرهای مکه و مدینه و کوفه و بصره و شام فرستاده بود ازین پنج شهر پنج قاری انتخاب کرده قرائت‌شان را معمول داشتند.

چنانکه ابن جبیر در کتابی که مانند ابن مجاهد در قرائات نوشته از قراء سبعه فقط پنج نفر را از پنج شهر ذکر نموده است.

و پس از آن ابن مجاهد و دیگران بخبر دیگری که بموجب آن عثمان دو مصحف دیگر بیمن و بحرین فرستاده (و عدد مصاحف عثمانی هفت تا است) اعتنا کرده هفت نفر از قراء را انتخاب نمودند.

و چون از مصحف‌هائی که بیمن و بحرین فرستاده شده خبری در دست نیست دو نفر از قراء کوفه را برای تکمیل عدد تعیین نموده بپنج نفر سابق علاوه کردند و بدین ترتیب عدد قراء هفت شد.

از طرفی نیز تصادفا این عدد با عددی که در روایت نبوی «نزل القرآن علی سبعهٔ احرف» ذکر شده مطابقت پیدا

قرآن در اسلام، ص: ۲۱۵

کرد و بدست کسانی افتاد که از اصل قضیه بی اطلاع بودند ناچار گمان بردند که مراد از هفت حرف که پیغمبر اکرم ص فرموده همان هفت قرائت میباشد.

و بهر حال قرائت قابل اعتماد آنست که سند روایتش صحیح و با قواعد عربیت موافق و با رسم خط مصحف مطابق باشد (تمام شد کلام مکی).

و قراب «۱» در مثانی گوید: در اینکه «باید بقرائت هفت نفر از قراء تمسک بجوئیم نه دیگران» نه اثری هست و نه سنتی بلکه بعضی از متأخرین این هفت قرائت را جمع- آوری کردند و انتشار پیدا کرد، آنگاه این توهم پیش آمد که غیر آنها را نمیشود خواند در حالیکه کسی چنین سخنی نگفته است.

ید- عدد آیات قرآنی

تعداد آیات قرآنی بزمان پیغمبر اکرم میرسد و در روایاتی از آنحضرت آیات با عدد مانند ده آیه از آل عمران ذکر شده و حتی از آنحضرت شماره آیات برخی از سور

---

(۱) اتقان ج ۱ ص ۸۳.

قرآن در اسلام، ص: ۲۱۶

قرآنی رسیده مانند اینکه سوره حمد «۱» هفت آیه و سوره ملك «۲» سی آیه است.

در عدد مجموع آیات قرآنی چنانکه از ابو عمر ودانی «۳» منقول است شش قول است:

برخی گفته‌اند مجموع آیات قرآن ششهزار آیه است و گفته شده ششهزار و دویست و چهار آیه و گفته شده ششهزار و دویست و چهارده آیه و گفته شده ششهزار و دویست و نوزده آیه و گفته شده ششهزار و دویست و بیست و پنج آیه و گفته شده ششهزار و دویست و سی و شش آیه است.

و ازین شش قول دو قول از آن قراء اهل مدینه و چهار قول از آن قراء چهار شهر دیگر که مصحف عثمانی را داشتند: مکه و کوفه و بصره و شام میباشد.

اهل هر یک ازین شش قول عدد خود را از راه روایت بعصر صحابه میرسانند و آنگاه آنرا روایت موقوفه شمرده بپیغمبر اکرم نسبت میدهند و ازین روی جمهور عدد آیات و

(۱) اتقان ج ۱ ص ۶۸.

(۲) اتقان ج ۱ ص ۶۸.

(۳) اتقان ج ۱ ص ۶۹.

قرآن در اسلام، ص: ۲۱۷

تشخیص آیه را توقیفی میدانند.

عدد اهل مدینه «۱» دو عدد است یکی عدد ابی جعفر یزید بن قعقاع و شیبهٔ بن نصاح، و دیگری عدد اسماعیل بن جعفر بن ابی کثیر انصاری است.

و عدد اهل مکه عدد ابن کثیر که از مجاهد از ابن عباس از ابی بن کعب روایت میکند و عدد اهل کوفه عدد حمزه و کسائی و خلف است و آنرا حمزه از ابن ابی لیلی از ابو عبد الرحمن سلمی از علی (ع) روایت میکند و عدد اهل بصره عدد عاصم بن عجاج جحدری است و عدد اهل شام عدد ابن ذکوان و هشام بن عمار است و به ابو درداء نسبت میدهند.

و البته اختلاف در عدد مجموع آیات قرآنی ناشی از اختلافی است که در عدد آیات سور قرآن است و احصائیه‌های دیگری راجع بعدد حروف و کلمات سوره‌های قرآن و مجموع قرآن ذکر کرده‌اند که تعرض آنها برای ما مهم نیست.

(۱) در اتقان ج ۱ ص ۶۹ از ابو عبد اللّه موصلی نقل نموده است.

قرآن در اسلام، ص: ۲۱۸

یه- نامهای سور قرآنی

انقسام قرآن کریم بسوره‌ها مانند انقسامش بآیه‌ها ریشه قرآنی دارد و خدایمتعال در چندین جا از کلام خود اسم سوره برده چنانکه اسم آیه را برده است «سُورَةٌ أَنْزَلْناها» سوره نور آیه ۱ «وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ» سوره توبه آیه ۸۶ و «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» سوره بقره آیه ۲۳ و نظایر این آیات.

تسمیه سوره را گاهی با اسمی که در آن سوره واقع یا موضوعی که از آن بحث کرده میکنند چنانکه گفته میشود سوره بقره، سوره آل عمران، سوره اسراء، سوره توحید و چنانکه در قرآنهای قدیمی بسیار دیده میشود که در سر سوره مینویسند «سورهٔ تذکر فیها البقرهٔ» و «سورهٔ یذکر فیها آل عمران».

و گاهی جمله‌ای از اول سوره ذکر نموده معرف آن سوره قرار میدهند چنانکه گفته میشود «سوره اقرأ باسم ربک» و «سوره انا انزلناه» «سوره لم یکن» و نظائر اینها.

و گاهی با وصفی که سوره دارد بمعرفی آن میپردازند چنانکه گفته میشود «سوره فاتحهٔ الکتاب» «۱» «سوره ام الکتاب

(۱) سوره حمد بمناسبت اینکه در اول قرآن گذاشته شده

قرآن در اسلام، ص: ۲۱۹

و سبع مثانی» «سوره اخلاص» «۱» «سوره نسبهٔ الرب» و نظائر اینها این روشها بشهادت آثار که در دست است در صدر اسلام نیز دائر

بوده است و حتی در اخبار نبویه در زبان پیغمبر- اکرم (ص) تسمیه سور قرآن مانند سوره بقره و سوره آل عمران و سوره هود و سوره واقعه بسیار دیده میشود و ازین روی میتوان گفت بسیاری از این نامها در عصر پیغمبر اکرم (ص) در اثر کثرت استعمال تعین پیدا کرده و هیچگونه جنبه توقیف شرعی ندارند.

یو- خط و اعراب قرآن مجید

قرآن مجید در زمان پیغمبر اکرم (ص) و قرنهای اول و دویم با خط کوفی استنساخ میشد و ابهام خط کوفی (چنانکه گذشت) پیدایش سازمان حفظ و روایت و قرائت را ایجاب میکرد در عین حال اشکال ابهام بطور کلیت و عموم

فاتحة الکتاب و بمناسبت هفت آیه بودنش سبع مثانی نامیده میشود.

(۱) سوره قل هو اللّه بمناسبت اینکه بتوحید خالص مشتمل است سوره اخلاص و بمناسبت اینکه خدای تعالی را توصیف میکند نسبهٔ رب نامیده میشود چه نسبت بمعنی وصف کردن است.

قرآن در اسلام، ص: ۲۲۰

حل نمیشد و تنها حفاظ و روات بودند که تلفظ صحیح قرآن را آشنا بودند و برای هر کسی که مصحف را باز میکرد و میخواست تلاوت نماید قرائت صحیح آسان نبود.

از اینروی در اواخر قرن اول هجری ابو الاسود دئلی «۱» از اصحاب علی (ع) براهنمائی آنحضرت دستور زبان عربی را که نوشته بود بامر عبد الملک خلیفه اموی نقطه گذاری حروف را بنا گذاشت و باین ترتیب ابهام خط تا اندازه‌ای رفع شد.

ولی باز مشکل ابهام فی الجمله حل میشد نه بالجمله تا اینکه خلیل بن احمد «۱» نحوی معروف که واضع علم عروض بود اشکالی برای کیفیات تلفظ حروف وضع کرد:

مد، تشدید، فتحه، کسره، ضمه، سکون، تنوین منضم بیکی از حرکات سه گانه، روم، اشمال. و باین نحو ابهام تلفظ رفع شد.

و پیش از آن «۱» مدتی با نقطه بحرکتهای حروف اشاره میشد بجای فتحه بالای حرف در اولش نقطه‌ای میگذاشتند و بجای کسره زیر حرف در اول و بجای ضمه بالای حرف طرف آخرش و این روش گاهی موجب مزید ابهام میشد.

پایان

---

(۱) اتقان ج ۲ ص ۱۷۱.

قرآن در اسلام، ص: ۲۲۱

فهرستها

اشاره

۱- فهرست اعلام ۲- فهرست اماکن ۳- فهرست کتب یاد شده در این کتاب ۴- فهرست آیات قرآنی ۵- فهرست روایات ۶- فهرست مطالب

قرآن در اسلام، ص: ۲۲۳

فهرست اعلام

قرآن در اسلام، ص: ۲۲۴

فهرست اعلام

قرآن در اسلام، ص: ۲۲۵

قرآن در اسلام، ص: ۲۲۶

قرآن در اسلام، ص: ۲۲۷

قرآن در اسلام، ص: ۲۲۸

اسلم ۷۵- ۷۶- ۲۰۶ زید بن ثابت ۱۹۲- ۲۰۵ س سالم ۲۰۶ سبیعی ۲۰۹ سجستانی (ابو حاتم) ۱۹۱- ۲۱۳ سعید بن ایاس شیبانی ۲۰۹ سعید بن جبیر ۷۴- ۷۵- ۲۰۶ سفیان بن عیینه ۷۶- ۷۷ سلام بن سلیمان ۲۱۱ سلمان فارسی (ع) ۲۶ سلمی ر. ک. ابو عبد الرحمن سلمی سلیمان (ع) ۱۴۹ سلیمان اعمش ۲۰۷- ۲۰۹ سلیمان بن یسار ۲۰۶ سوسی ۲۱۰ سیوطی ۷۳- ۷۴- ۷۸- ۲۰۵- ۲۱۲ ش شاطبی ۲۰۸ شافعی ۷۸ شریح بن یزید حضرمی ۲۰۷ شعبهٔ بن حجاج بصری ۷۷ شعبهٔ بن عیاش ۲۰۷- ۲۰۹- ۲۱۰ شعبی ۲۰۶ شعیب (ع) ۱۴۹ شهاب الدین محمود آلوسی بغدادی ۸۰ شیبهٔ بن نصاح ۲۰۷- ۲۱۷ ص صالح (ع) ۶۸- ۱۴۹ صدر المتألهین شیرازی ۸۴

قرآن در اسلام، ص: ۲۲۹

صهیب رومی ۲۶ ض ضحاک ۷۵ ط طالوت ۱۴۹ طاووس یمانی ۷۵- ۷۶- ۲۰۶ طبری ۱۶۲ طبرسی ر. ک. فضل بن حسن طبرسی طوسی ر. ک. محمد بن حسن طوسی ع عاصم بن ابی النجود کوفی ۲۰۷- ۲۰۹- ۲۱۱- ۲۱۲- ۲۱۳ عاصم بن عجاج جحدری ۲۰۷- ۲۱۷ عبد اللّه بن ابی اسحاق ۲۰۷ عبد اللّه بن اعرج ۲۰۶ عبد اللّه حارث ۲۰۴ عبد اللّه بن زبیر ۷۳ عبد اللّه بن صائب ۲۰۸ عبد اللّه بن عامر شافعی دمشقی ۲۰۷- ۲۱۰- ۲۱۳ عبد اللّه بن عباس (ابن عباس) ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۸- ۱۶۲- ۱۷۳- ۱۷۷- ۱۸۴- ۱۸۶- ۲۰۹- ۲۱۱- ۲۱۷ عبد اللّه بن عیاش مخزومی ۲۱۱ عبد اللّه عمر ۷۳ عبد اللّه بن کثیر ۲۰۶- ۲۰۸- ۲۱۳- ۲۱۷ عبد اللّه بن مسعود ۷۳- ۲۰۵ عبد الرحمن بن زید بن اسلم ۷۶ عبد الرزاق کاشی ۷۹ عبد الملک خلیفه اموی ۲۲۰ عبد بن حمید ۷۷ عبد علی حویزی شیرازی ۸۴ عبید بن عمیر ۲۰۶ عبید بن نضله ۲۰۶ عبیده ۲۰۶ عثمان بن سعید اندلسی ۲۰۸ عثمان بن عفان ر. ک. خلیفه سوم

قرآن در اسلام، ص: ۲۳۰

عثمانی (مصحف) ۱۹۴- ۲۰۵ ۲۱۴- ۲۱۶ عروه ۲۰۶ عطاء بن ابی ریاح ۷۵- ۲۰۶ عطاء بن ابی مسلم ۷۵ عطاء بن یسار ۲۰۶ عطیهٔ ۷۵- ۷۶ عطیهٔ بن قیس کلابی ۲۰۷ عکرمه ۷۵- ۱۸۴- ۲۰۶ علقمه ۲۰۶ علی بن ابراهیم قمی ۸۲ علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (ع) ۵۱- ۸۸- ۱۹۱- ۱۹۵- ۲۰۵- ۲۰۹- ۲۱۱- ۲۱۷- ۲۲۰ علی بن ابی طلحهٔ ۱۸۴ علی بن الحسین زین العابدین (ع) امام چهارم ۸۲ علی بن حمزهٔ بن عبد اللّه بن فیروز فارسی کوفی بغدادی (کسائی) ۲۰۷- ۲۱۰- ۲۱۳- ۲۱۷ علی بن موسی الرضا (ع) امام هشتم ۵۲ عمر بن خطاب ر. ک. خلیفه دوم عمر بن عبد العزیز ۲۰۶ عمر بن عبد العزیز خلیفه اموی ۱۶۰ عمرو بن شرحبیل ۲۰۶ عمرو بن میمون ۲۰۶ عیاشی ۸۲- ۸۳ عیسی (ع) ۲۷- ۱۱۲- ۱۱۶- ۱۴۹ عیسی بن عمر ۲۰۷ ف فخر رازی ۷۹ فرات بن ابراهیم کوفی ۸۲ فضل بن حسن طبرسی ۸۵ فیض کاشانی ۸۴ ق قاسم بن سلام ۲۰۷- ۲۱۳ قالون ۲۰۸- ۲۰۹ قتاده ۷۵- ۷۶- ۲۰۶ قراب ۲۱۵

قرآن در اسلام، ص: ۲۳۱

قرطبی ۷۶ قنبل ۲۰۸ ک کسائی ر. ک. علی بن حمزهٔ بن عبد اللّه بن فیروز فارسی کوفی بغدادی کعب الاحبار ۷۴ کلیم ر. ک. موسی (ع) کلینی ۸۳ گ گونابادی ۸۴ ل لوط (ع) ۱۴۹ م مالک بن انس ۲۱۱ مأمون ۲۱۰ مجاهد ۷۴- ۲۰۶- ۲۰۸- ۲۰۹- ۲۱۷ محسن فیض کاشانی ر. ک. فیض کاشانی محمد (ص) (پیغمبر اکرم) ۱۸ ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۳- ۲۷- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۵- ۴۱- ۴۵- ۴۶- ۴۸- ۵۱- ۶۷- ۷۲- ۷۳- ۷۶- ۸۳- ۸۶- ۸۷- ۹۰- ۹۱- ۹۸- ۱۰۰- ۱۰۵- ۱۰۷- ۱۰۹- ۱۱۰- ۱۱۲- ۱۱۴- ۱۲۳- ۱۲۵- ۱۴۹- ۱۵۲- ۱۵۵- ۱۶۰- ۱۶۲- ۱۶۶- ۱۶۷- ۱۷۱- ۱۷۶- ۱۷۷- ۱۸۶- ۱۸۷- ۱۸۸- ۱۸۹- ۱۹۰- ۱۹۱- ۱۹۲- ۱۹۷- ۱۹۸- ۱۹۹- ۲۰۱- ۲۰۲- ۲۰۳- ۲۰۴- ۲۰۵- ۲۱۱- ۲۱۲- ۲۱۵- ۲۱۶- ۲۱۹.

محمد بن ابراهیم شیرازی ر. ک.

صدر المتألهین شیرازی محمد بن ابراهیم نعمانی ۸۳ محمد بن ابی محیصن ۲۰۶ محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی ۸۰

قرآن در اسلام، ص: ۲۳۲

محمد بن جریر بن یزید ر. ک. ابو جعفر ابن جریر طبری محمد بن حسن طوسی ۸۴ محمد بن علی الباقر (ع) امام پنجم ۷۱- ۸۲ محمد بن کعب قرظی ۷۵ محمد بن مسعود کوفی سمرقندی ر. ک. عیاشی محمد بن مسلم ۸۲ مسروق ۲۰۶ مسعودی ۱۶۲ مسلم بن

قرآن در اسلام، ص: ۲۳۳

قرآن در اسلام، ص: ۲۳۵

فهرست اماکن

قرآن در اسلام، ص: ۲۳۶

فهرست اماکن

قرآن در اسلام، ص: ۲۳۷

فهرست کتب یاد شده در این کتاب

قرآن در اسلام، ص: ۲۳۸

فهرست کتب یاد شده در این کتاب

قرآن در اسلام، ص: ۲۳۹

قرآن در اسلام، ص: ۲۴۰

سفینهٔ البحار ۳۶ کتاب العین ۱۶۲ عبقات حـدیث ثقلین ۱۸ عیون اخبـار الرضا ۵۲ فضائل القرآن ۱۷۷ کشف الظنون ۷۹- ۸۰- ۲۰۸ لسان المیزان ۷۵- ۷۷ متشابه القرآن ۲۱۰ مثانی قراب ۲۱۵ مجموعه تفاسیر (ملا صدرا) ۸۴ ملحقات کشف الظنون ۸۰ نهج البلاغه ۵۱- ۸۴ وافی ۱۹۵

قرآن در اسلام، ص: ۲۴۱

فهرست آیات قرآنی

قرآن در اسلام، ص: ۲۴۲

فهرست آیات قرآنی

سوره ۲ (بقره) ۲۰- ۲۱۸ وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنـا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ آیه ۲۳ ۱۴۴ أ وَ لا یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ آیه ۷۷ ۱۱۳- ۱۵۲ قُلْ مَنْ کانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللَّهِ آیه ۹۷ ۶۸ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ آیه ۱۰۹ ۷ وَ لِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیها فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ آیه ۱۴۸ ۹۶ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ آیه ۱۶۵

قرآن در اسلام، ص: ۲۴۳

۹۵ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً آیه ۱۶۵ ۱۳۹ کانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ آیه ۲۱۲ ۱۷۰ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ آیه ۲۵۵ ۹۷ اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ- الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ آیه ۲۵۷ ۱۷۱ وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ آیه ۲۸۱ سوره ۳ (آل عمران) ۱۷۰ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ آیه ۲ ۴۳- ۴۶- هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ ۵۳- ۵۵- مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ ۶۵- ۶۶ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ

قرآن در اسلام، ص: ۲۴۴

وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا آیه ۷ ۱۲ إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ آیه ۱۹ ۹۸ قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ آیه ۳۱ ۲۴ قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ آیه ۶۴ ۹۷ وَ اللَّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ آیه ۶۸ ۱۲ وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ آیه ۸۵ ۳۹ أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ آیه ۱۹۵ سوره ۴ (نساء) ۳۳- ۳۵ وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً آیه ۳۶ ۶۱- ۶۳- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا ۱۴۴ الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ

قرآن در اسلام، ص: ۲۴۵

تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا آیه ۵۹ ۳۲ وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِیُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ آیه ۶۴ ۲۰- ۳۱- ۴۶- أ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ ۴۹- ۵۷- ۸۶- ۹۰ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً آیه ۸۲ ۹۵ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً آیه ۱۳۹ ۱۳۹ إِنَّا أَوْحَیْنا إِلَیْکَ کَما أَوْحَیْنا إِلی نُوحٍ وَ النَّبِیِّینَ مِنْ بَعْدِهِ ..... رُسُلًا مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ کانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً آیه ۱۶۵ ۲۱ لکِنِ اللَّهُ یَشْهَدُ بِما أَنْزَلَ إِلَیْکَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلائِکَةُ یَشْهَدُونَ وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً آیه ۱۶۶ ۱۱۶ لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا الْمَلائِکَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ یَسْتَنْکِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یَسْتَکْبِرْ فَسَیَحْشُرُهُمْ إِلَیْهِ جَمِیعاً .... وَ أَمَّا الَّذِینَ اسْتَنْکَفُوا

قرآن در اسلام، ص: ۲۴۶

وَ اسْتَکْبَرُوا فَیُعَذِّبُهُمْ عَذاباً أَلِیماً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً آیه ۱۷۳ سوره ۵ (مائده) ۲۵ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِناً عَلَیْهِ آیه ۴۸ سوره ۶ (انعام) ۲۵ وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ آیه ۱۹ ۹۷ أ وَ

مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ آيه ۱۲۲ ۱۲۳ وَ إِذا جاءَتْهُمْ آيَةٌ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتى مِثْلَ ما أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ آيه ۱۲۴ سوره ۷ (اعراف) ۸ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً آيه ۴۵ ۵۳- ۵۶ وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلى عِلْمٍ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ هَلْ يَنْظُرُونَ

قرآن در اسلام، ص: ۲۴۷

إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِ آيه ۵۳ ۹۸ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ آيه ۱۵۷ ۳۵ وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ .... أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ آيه ۱۷۹ سوره ۹ (توبه) ۲۴ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ آيه ۱۱ ۶۸ قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ آيه ۲۹

قرآن در اسلام، ص: ۲۴۸

۱۹۴ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ آيه ۳۴ ۱۴۴ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ آيه ۷۱ ۲۱۸ وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ آيه ۸۶ ۱۹۵ وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ آيه ۱۰۰ سوره ۱۰ (يونس) ۲۸ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ آيه ۳۲ ۱۹- ۵۳- ۵۶ وَ ما كانَ هذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرى ...

أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ.

بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِينَ آيه ۳۹ ۱۶۹ وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ آيه ۴۸ انبياء آيه ۳۸ نمل آيه ۷۱

قرآن در اسلام، ص: ۲۴۹

سبأ آيه ۲۹ يس آيه ۴۸ ملك آيه ۱۵ سوره ۱۱ (هود) ۴۲ كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ آيه ۱ ۱۹ أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ آيه ۱۳ سوره ۱۲ (يوسف) ۱۴- ۱۴۲ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ آيه ۴۰- ۶۷ سوره ۱۳ (رعد) ۴۱ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها آيه ۱۷ ۱۴۶ أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ آيه ۳۳ ۲۱ قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ آيه ۴۳ سوره ۱۴ (ابراهيم) ۱۱۹ وَ قالَ الشَّيْطانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ ما كانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلا تَلُومُونِي

قرآن در اسلام، ص: ۲۵۰

وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ آيه ۲۲ ۱۳۲ إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ آيه ۳۲ سوره ۱۵ (حجر) ۲۰۲ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ آيه ۹ ۹۶ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ آيه ۲۱ سوره ۱۶ (نحل) ۱۴۸ وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْها جائِرٌ آيه ۹ ۳۲- ۷۲ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ آيه ۴۴ ۴- ۲۷- ۹۰ وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ آيه ۸۹ ۶۹ وَ إِذا بَدَّلْنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ آيه ۱۰۲ سوره ۱۷ (اسراء) ۴ إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ آيه ۹

قرآن در اسلام، ص: ۲۵۱

۶۱- ۶۳ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا آيه ۳۵ ۱۹ قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً آيه ۸۸ ۴۲ وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً آيه ۸۹ ۲۸ وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَ نَذِيراً آيه ۱۰۵ ۱۶۶ وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلى مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِيلًا آيه ۱۰۶ سوره ۲۰ (طه) ۵۰ الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى آيه ۵ ۹۵ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْماءُ

الْحُسْنی آیه ۸ ۱۰- ۱۲۶ قالَ رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی آیه ۵۰

قرآن در اسلام، ص: ۲۵۲

سوره ۲۲ (حج) ۱۴۲ إِنَّ اللَّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ آیه ۱۷ ۳۴ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ آیه ۳۰ سوره ۲۳ (مؤمنون) ۹۰ أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ یَأْتِ آباءَهُمُ الْأَوَّلِینَ آیه ۶۸ سوره ۲۴ (نور) ۱۲۹ سُورَهٌٔ أَنْزَلْناها آیه ۱ سوره ۲۶ (شعراء) ۱۶۹ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهًٔ وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ آیه ۹- ۶۸.

۱۰۴- ۱۲۲- ۱۴۰- ۱۵۹- ۱۷۵- ۱۹۱ ۱۱۴- ۱۵۲ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرِینَ آیه ۱۹۴

قرآن در اسلام، ص: ۲۵۳

سوره ۲۹ (عنکبوت) ۴۳ وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ آیه ۴۳ سوره ۳۰ (روم) ۱۵۷ یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاهِٔ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِٔ هُمْ غافِلُونَ آیه ۷ ۱۷ ثُمَّ کانَ عاقِبَهَٔ الَّذِینَ أَساؤُا السُّوای أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُنَ آیه ۱۰ ۱۱- ۹۹ فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ آیه ۳۰ ۹۵ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِیرُ آیه ۵۴ سوره ۳۱ (سجده الم سجده) ۹۳ الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِینٍ آیه ۷ سوره ۳۳ (احزاب) ۶۷ إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ

قرآن در اسلام، ص: ۲۵۴

أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً آیه ۳۳ ۱۴۲ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ رَقِیباً آیه ۵۲ ۱۳۲ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولًا آیه ۷۲ سوره ۳۴ (سبأ) ۱۱۸ وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ آیه ۲۰ ۱۴۴ وَ رَبُّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ حَفِیظٌ آیه ۲۱ سوره ۳۵ (فاطر) ۱۷ إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ آیه ۱۰ سوره ۳۶ (یس) ۳۴ أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ آیه ۶۰ سوره ۳۸ (ص) ۹۰ کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ آیه ۲۹ ۱۱۸ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ إِلَّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ آیه ۸۳

قرآن در اسلام، ص: ۲۵۵

۱۱۸ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ آیه ۸۵ ۲۵ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ آیه ۸۷ سوره ۳۹ (زمر) ۱۵۵ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ آیه ۹ ۴۳ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِیثِ کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ آیه ۲۳ ۹۲ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ آیه ۶۲ سوره ۴۰ (مؤمن) ۱۱۵ الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا آیه ۷ ۹۵ هُوَ الْحَیُّ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ آیه ۶۵ سوره ۴۱ (فصلت حم سجده) ۲۸- ۲۰۲ وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ

قرآن در اسلام، ص: ۲۵۶

حَکِیمٍ حَمِیدٍ آیه ۴۲ سوره ۴۲ (شوری حم عسق) ۵۰- ۹۵ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ آیه ۱۱ ۲۷ شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی آیه ۱۳ ۱۵۰ وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیاً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ ما یَشاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ آیه ۵۲ سوره ۴۳ (زخرف) ۴۰- ۶۴- حم وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ آیه ۴

قرآن در اسلام، ص: ۲۵۷

۱۳۱- ۱۳۲ أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاهِٔ الدُّنْیا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا آیه ۳۲ سوره ۴۵ (جاثیه) ۳۴- ۱۵۷ أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ

عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أ فَلا تَذَکَّرُونَ آیه ۲۳ سوره ۴۶ (احقاف) ۱۲۸ أُولئِکَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ کانُوا خاسِرِینَ آیه ۱۸ ۲۶- ۱۲۰ وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَیْکَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ یَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِیَ وَلَّوْا إِلی قَوْمِهِمْ مُنْذِرِینَ قالُوا یا قَوْمَنا إِنَّا سَمِعْنا کِتاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسی مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ یَهْدِی إِلَی

قرآن در اسلام، ص: ۲۵۸

الْحَقِّ وَ إِلی طَرِیقٍ مُسْتَقِیمٍ یا قَوْمَنا أَجِیبُوا داعِیَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَ یُجِرْکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ- وَ مَنْ لا یُجِبْ داعِیَ اللَّهِ فَلَیْسَ بِمُعْجِزٍ فِی الْأَرْضِ وَ لَیْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءُ أُولئِکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ آیه ۳۲ سوره ۴۷ (محمد، ص) ۳۰- ۴۹- ۹۰ أ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها آیه ۲۴ سوره ۴۹ (حجرات) ۳۹ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ آیه ۱۳ سوره ۵۲ (طور) ۱۹ أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا یُؤْمِنُونَ فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ إِنْ کانُوا صادِقِینَ آیه ۳۴

قرآن در اسلام، ص: ۲۵۹

سوره ۵۳ (النجم) ۱۵۳ فَأَوْحی إِلی عَبْدِهِ ما أَوْحی ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأی أ فَتُمارُونَهُ عَلی ما یَری آیه ۱۲ سوره ۵۴ (قمر) ۹۶ إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ آیه ۴۹ سوره ۵۵ (الرحمن) ۱۶۹ فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ آیه ۱۳- ۱۶- ۱۸- ۲۱- ۲۳- ۲۵- ۲۸- ۳۰- ۳۲- ۳۴- ۳۶- ۳۸- ۴۰- ۴۲- ۴۵- ۴۷- ۴۹- ۵۱- ۵۳- ۵۵- ۵۷- ۵۹- ۶۱- ۶۳- ۶۵- ۶۷- ۶۹- ۷۱- ۷۳- ۷۵- ۷۷ ۱۷۰ مُدْهامَّتانِ آیه ۶۴ سوره ۵۶ (واقعه) ۶۵ فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِیمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ آیه ۸۰ سوره ۵۷ (حدید) ۹۸ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا

قرآن در اسلام، ص: ۲۶۰

بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ آیه ۲۸ سوره ۵۸ (مجادله) ۱۵۵ یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ آیه ۱۱ ۹۷ أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ آیه ۲۲ سوره ۵۹ (حشر) ۳۲ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا آیه ۷ سوره ۶۲ (الجمعة) ۳۲- ۷۲ هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ آیه ۲ سوره ۶۸ (القلم) ۲۵ وَ ما هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ آیه ۵۲

قرآن در اسلام، ص: ۲۶۱

سوره ۷۲ (الجن) ۶۷- ۱۴۶- عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً ۱۴۷ إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً لِیَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَیْهِمْ وَ أَحْصی کُلَّ شَیْءٍ عَدَداً آیه ۲۸ سوره ۷۳ (مزمل) ۱۷۷ یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ آیه ۱ سوره ۷۴ (مدثر) ۱۷۷ یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ آیه ۱ ۲۵ إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ نَذِیراً لِلْبَشَرِ آیه ۳۶ ۱۴۶ کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَةٌ آیه ۳۸ سوره ۷۵ (قیامة) ۱۷۹ لا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیامَةِ آیه ۱ سوره ۷۶ (دهر انسان) ۱۲۶ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً آیه ۳

قرآن در اسلام، ص: ۲۶۲

سوره ۷۸ (نبأ) ۱۸۲ عَمَّ یَتَساءَلُونَ آیه ۱ سوره ۸۰ (عبس) ۱۱۷ کَلَّا إِنَّها تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ فِی صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِأَیْدِی سَفَرَةٍ کِرامٍ بَرَرَةٍ آیه ۱۶ ۱۲۷- ۱۳۴ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ آیه ۲۰ سوره ۸۱ (تکویر) ۱۷۸ إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ آیه ۱ ۱۱۴- ۱۱۶ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ مُطاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ وَ ما صاحِبُکُمْ بِمَجْنُونٍ وَ لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ آیه ۲۳ سوره ۸۲ (انفطار) ۱۸۲ إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ آیه ۱ ۱۴۴ وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ کِراماً کاتِبِینَ یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ آیه ۱۲

قرآن در اسلام، ص: ۲۶۳

فهرست روایات

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹